

فهرست

شمارهٔ صفحه

عنوان

درس

۷	الَّذِينَ وَالتَّائِبِينَ	الدُّرْسُ الْأَوَّلُ
۲۹	مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةَ وَ الْمَدِينَةَ الْمُنَوَّرَةَ	الدُّرْسُ الثَّانِي
۵۱	الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ	الدُّرْسُ الثَّلَاثُ
۷۳	الْفَرَزْدَقُ	الدُّرْسُ الرَّابِعُ

پاسخنامه

۹۵		پاسخنامه تشریحی
۱۵۰		پاسخنامه کلیدی

الدَّيْنُ وَالتَّيْنُ

معاني الحروف المشبهة بالفعل ولا التافيت للجنس

حروف مشبهة بالفعل

در درس‌ها و کتاب‌های قبلی عربی با حرف‌های مختلفی آشنا شدیم که هر کدام در ترجمه و مفهوم عبارت‌ها تأثیر ویژه‌ای داشتند؛ مثلاً:

۱- حروف جرّ

«عَنْ، إِلَى، عَلَى و ...» ← این حروف بر سر اسم می‌آیند و آن را مجرور می‌کنند و هر کدام معنی و تأثیر خاص خود را دارند.

۲- حروف ناصبة

«أَنْ، لَنْ، كَيْ، لَمْ، لِكَيْ، حَتَّى» ← این حروف همراه فعل مضارع به کار می‌روند و هم آن را منصوب می‌کنند و هم در معنای فعل تغییراتی به وجود می‌آورند.

۳- حروف جازمة

«إِنَّ، لَا، لَمْ، لَوْ و ...» ← این دسته از حروف هم همراه فعل مضارع می‌آیند و هم آن را مجزوم می‌کنند و هم تأثیرات مهمی در ترجمه فعل دارند.

نهی

تعریف: این حروف چون هر کدام در کلمه بعد از خود از لحاظ ظاهری و اعرابی تغییراتی را به وجود می‌آورند، **حروف عامل** نامیده می‌شوند.

تست عَيْنَ عبارةٍ ليسَ فيها حرف عامل:

- (۱) ﴿أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَانِ يَا إِبْرَاهِيمَ﴾
 (۲) ﴿أَيُّحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُذْيً﴾
 (۳) ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾
 (۴) ﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾

پاسخ: گزینه «۳» در این گزینه حرف «لا» بر سر فعلِ «يَعْلَمُونَ» آمده، ولی «ن» از آخر فعل حذف نشده است، پس «لا» از نوع نفی بوده و غیرعامل است. ضمناً دو حرف «و» و «هَل» هم عامل نیستند، اما در گزینه (۱) حرف «ب» در گزینه (۲) حرف «أَنْ» و در گزینه (۴) حرف «لَمْ» (لِلَّذِينَ ← لَمْ + الدَّيْنِ) همگی عامل به حساب می‌آیند.

معرفی

در این درس با گروهی دیگر از حروف زبان عربی آشنا می‌شویم که کاربرد زیادی در جملات دارند و احتمالاً تا الان چندین بار آن‌ها را در جملات کتاب‌های درسی دیده‌اید. این حرف‌ها که **حروف مشبّهة بالفعل** نامیده می‌شوند، عبارت‌اند از:

إِنَّ (همانا)، أَنْ (که)، كَأَنَّ (گویا، مثل این که)، لَكَنَّ (اما)، لَيْتَ (کاش)، لَعَلَّ (شاید که، باشد که، امید است که)

ویژگی اصلی

این حروف فقط همراه جمله اسمیه به کار می‌روند (یعنی با فعل‌ها همراه نمی‌شوند) و با آمدن آن‌ها مبتدا از حالت مرفوعی به حالت منصوبی تغییر می‌کند.

مثال: • اللهُ عَلِيمٌ. (خداوند داناست.) ← إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ. (قطعاً خداوند داناست.)

منصوب

مرفوع

• السَّمَاءُ تَبْكِي لَنَا. (آسمان برای ما گریه می‌کند.) ← كَأَنَّ السَّمَاءَ تَبْكِي لَنَا. (گویا آسمان برای ما گریه می‌کند.)

منصوب

مرفوع

تست عَيْنَ الخَطَأِ فِي اسْتِخْدَامِ الحُرُوفِ المَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (۱) قَالَتِ الْأُمُّ: لَيْتَ يَرْجِعُ وَلَدِي قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ!
 (۲) كَأَنَّكَ مَتَرِدَّةٌ فِي بَدَايَةِ عَمَلِكَ!
 (۳) إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ التَّعَمَّةِ عَلَى عَبْدِهِ!
 (۴) لَيْتَ فِي هَذَا المَسْتَشْفَى طَبِيبًا حَادِقًا!

پاسخ گزینه ۱» در این گزینه «لیت» که از حروف مشبّهة بالفعل است همراه فعل (یرجع) به کار رفته که صحیح نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲): «كأن» به همراه ضمیر «ك» به کار رفته که کاملاً صحیح است.

گزینه ۳): «إن» همراه «الله» آمده که هیچ اشکالی ندارد. ضمناً دقت کنید که حرف «أن» (أن یری) را جزء حروف مشبّهة بالفعل به حساب نیاورید.

گزینه ۴): در این عبارت جمله اسمیه‌ای داریم که خبر آن، مقدّم شده است؛ یعنی «في هذا المستشفى» خبر مقدّم و «طیباً» مبتدأست و به کار بردن حروف مشبّهة بالفعل با این نوع جملات هیچ ایرادی ندارد.

نکات تکمیلی

حروف مشبّهة بالفعل هم جزء حروف عامل به حساب می‌آیند، چون در مبتدا تغییرات اعرابی به وجود می‌آورند.

تست کم حرفاً عاملاً جاء في عبارة ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾؟

(۱) واحد (۲) اثنان (۳) ثلاثة (۴) أربعة

پاسخ گزینه ۳» حروف عامل موجود در این آیه شریفه عبارت‌اند از: «إِنَّ» و «كأن» که از حروف مشبّهة بالفعل هستند و «في» که از حروف جز است.

حروف مشبّهة بالفعل را نمی‌توانیم به همراه ضمیرهای منفصل به کار ببریم و باید از ضمائر متصل استفاده کنیم.

مثال • لَيْسَ أَنتُمْ تَتَفَكَّرُونَ ← لَيْتَكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

• إِنْ نَحْنُ مُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ← إِنَّا مُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

انواع «ان»

بر اساس قواعدی که تا حالا یاد گرفته‌اید، ۴ نوع «ان» را شناخته‌اید که باید بتوانیم آن‌ها را در جملات به درستی تشخیص بدهیم: «إِنَّ، أَنْ، إِنْ، أُنَّ». برای تشخیص آن‌ها باید طبق نکات زیر عمل کنیم:

إِنَّ ← ابتدای جمله شرطیه می‌آید و فعل شرط و جواب آن را مجزوم می‌کند.

أَنْ ← همراه فعل مضارع می‌آید و آن را منصوب می‌کند.

إِنْ ← ابتدای جمله اسمیه می‌آید و حالت تأکیدی دارد.

أُنَّ ← همراه جمله اسمیه به کار می‌رود و مثل حروف ربط دو جمله را به هم وصل می‌کند.

نسیجه «إِنْ» و «أَنْ» همراه فعل می‌آیند، ولی «إِنْ» و «أُنَّ» همراه فعل به کار نمی‌روند.

تست عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي قِرَاءَةِ «ان» فِي عِبْرَةِ «اعْلَمُوا انَّ الْقُرْآنَ قَدْ أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَ يَرِيدُ انَّ يُخْرِجَكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ!»:

(۱) أَنْ، إِنْ (۲) إِنْ، أُنَّ (۳) أَنْ، أُنَّ (۴) إِنْ، إِنْ

پاسخ گزینه ۳» «ان» اولی همراه اسم آمده و معنی حرف ربط دارد (بدانید که قرآن ... پس باید «أَنْ» باشد. «أَنْ» دومی هم همراه فعل مضارع آمده و ناصبه است: «أَنْ»، «بدانید که قرآن بر شما نازل شده و می‌خواهد که شما را از تاریکی‌های کفر بیرون بیاورد.»

لای نفی جنس

• «هیچ درختی در باغ باقی نمانده است.» • «هیچ کاری بالاتر از کمک به محرومان نیست.»

وقتی این جملات را می‌خوانیم یا می‌شنویم، احساس می‌کنیم که گوینده یا نویسنده با تمام وجودش قصد نفی موضوعی را دارد. وقتی با دقت بیشتر نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که قسمت اصلی این مفهوم به وسیله کلمه «هیچ» در ابتدای جمله ایجاد می‌شود. در زبان عربی برای بیان این مفهوم از حرف «لا» کمک می‌گیرند که به آن «لای نفی جنس» می‌گویند:

• لَا شَجَرَةٌ بَقِيَتْ فِي الْحَدِيقَةِ! • لَا عَمَلٌ أَفْضَلُ مِنْ مُسَاعَدَةِ الْمُحْرَمِينَ!

پس فرقی «لای» نفی جنس با «لَئِنْس» این است که «لیس» معنای ساده «نیست» را می‌رساند، ولی «لا» معنای «هیچ ... نیست» را می‌سازد.

• لَئِنْسٌ فِي قَرْيَتِنَا طَبِيبٌ. ← در روستای ما پزشکی نیست. • لَا طَبِيبٌ فِي قَرْيَتِنَا. ← هیچ پزشکی در روستای ما نیست.

«لا»ی نفی جنس همواره بر سر یک اسم نکره مفرد به کار می‌رود: لا + اسم نکره مفرد
 نفی نفیس

مثال • لا فَقْرَ أَصْعَبُ مِنَ الْجَهْلِ. ← هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست!

• هذا رَجُلٌ لا كَذِبَ فِي كَلَامِهِ. ← این مردی است که هیچ دروغی در سخنانش نیست!

تست عَيْنَ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا «لا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ:

(۱) ﴿لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

(۲) أَسْمَعْتُمْ نِدَاءَ الْمُنَادِي أَمْ لَا؟

(۳) ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

(۴) لَا تَقْدَمُ فِي حَيَاتِي إِلَّا بِالسَّعْيِ!

پاسخ گزینه «۴» در این گزینه «لا» بر سر اسم آمده و معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد. دَقَّتْ کنید که «تَقَدَّمَ» بر وزنِ «تَفَعَّلَ» مصدر است و نباید آن را با فعل اشتباه بگیریم:
 «هیچ پیشرفتی در زندگی‌ام نیست، مگر با تلاش».
بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های (۱) و (۳) «لا» بر سر فعل آمده است، پس نمی‌تواند نفی جنس باشد و در گزینه (۲) هم «لا» به معنای «نه» بوده و ربطی به نفی جنس ندارد.

نکات تکمیلی

- ۱ «لا»ی نفی جنس هم همراه جملات اسمیه به کار می‌رود و چون در اعراب اسم بعد از خود مؤثر است، جزء حروف «عامل» است.
- ۲ اسم بعد از «لا»ی نفی جنس غالباً **فَتْحَه** (ـ) می‌گیرد.
- ۳ اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید طبق شرایط زیر به کار برود:
- نکره باشد.
- تنوین نگیرد.
- جزء قیدهای مکان و زمان، مانند «عِنْدَ، قَبْلَ، بَعْدَ و ...» نباشد.

تست عَيْنَ كَلِمَةٍ مَناسِبَةٍ لِلْفَرَاغِ: «لا»..... تَقْدِرُ عَلَى حَلِّ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ الْعِلْمِيَّةِ:

(۱) أستاذك (۲) طالبة (۳) عالم (۴) أستاذة

پاسخ گزینه «۴» وقتی قرار است بعد از «لا» اسمی را به کار ببریم اولاً آن اسم باید نکره باشد، پس گزینه (۱) غلط است، چون «أستاذ» با ضمیر «ك» معرفه شده است. ثانیاً نباید تنوین داشته باشد، پس گزینه (۲) هم رد می‌شود. ضمناً با توجه به مؤنث بودن فعلِ «تقدر» نمی‌توانیم «عالم» را به کار ببریم.

انواع لا

با توجه به مطالبی که تا این جا یاد گرفته‌اید، باید بتوانید انواع «لا» را در جملات تشخیص بدهید. برای این کار به موارد زیر خوب دقت کنید:

① «لا» ناهیه (نهی) ← بر سر فعل مضارع می‌آید و انتهای آن را تغییر می‌دهد (یعنی مجزوم می‌کند).

مثال لا تَعْبُدُوا (نپرستید)، لا تَتْرُكْ (رها نکن) و ...

② «لا» نافية (نفی) ← همراه فعل مضارع می‌آید و تغییری در ظاهر آن نمی‌دهد، بلکه فقط معنای فعل را منفی می‌کند.

مثال لا تَعْبُدُونَ (نمی‌پرستید)، لا تَتْرُكْ (رها نمی‌کنی) و ...

③ «لا» نفی جنس ← بر سر اسم می‌آید و معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد.

مثال لا إيمانَ في الكذاب: هیچ ایمانی در فرد بسیار دروغ‌گو نیست.

تذکره «لا»ی نهی و «لا»ی نفی جنس هر دو عامل بوده اما «لا»ی نفی، غیرعامل است.

تست عَيْنَ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ نَوْعِ «لا»:

(۱) ﴿لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ ناهیه

(۲) النساء المؤمنات لا يتنازرنَ بالألقاب السيئة: ناهیه

(۳) التلميذ المشاغب لا عاقبة له إلا التدامة: النافية للجنس

(۴) قَرَرْنَا أَلَّا نَكْذِبَ فِي كَلَامِنَا أَبَدًا: ناهیه



پاسخ گزینهٔ «۴» «آ» در واقع «آن + لا» بوده است. «لا» وقتی همراه حرف ناصبه به کار برود حتماً نفی است نه نهی. «قرار گذاشتیم که هرگز در سخن خود دروغ نگوئیم.»

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینهٔ (۱): وقتی حرف «ن» از آخر فعل «لا تستوا» افتاده، می‌فهمیم که «لا» از نوع نهی است: «به (معبود) کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید.»
گزینهٔ (۲): با توجه به معنا و ساختار عبارت، «لا یتنازبن» می‌تواند فعل نهی یا نفی باشد. دقت کنید که «یتنازبن» فعل جمع مؤنث است و نون آن هرگز حذف نمی‌شود: «لا یتنازبن»: «لقب نمی‌دهند، نباید لقب بدهند.»
گزینهٔ (۳): «لا» بر سر اسم آمده و معنای «هیچ» می‌دهد، پس «لا»ی نفی جنس است: «دانش‌آموز اخلاک‌گر هیچ سرانجامی جز پشیمانی ندارد!»

خوب است بدانیم

إِنَّمَا: گاهی به «إِن» یک حرف «ما» اضافه می‌شود، یعنی «إِنَّمَا» به وجود می‌آید. دربارهٔ این لفظ خوب است بدانیم که:

• با آمدن «ما»، لفظ «إِن» غیرعامل می‌شود، یعنی تأثیرش را از نظر قواعدی از دست می‌دهد. به عبارت دیگر، لفظ «إِنَّمَا» از نظر قواعدی هیچ تأثیری بر کلمات جمله ندارد.

مثال إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِخْوَةٌ. ← إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ.
مفعول منصوب ← مرفوع

• «إِنَّمَا» می‌تواند همراه جملهٔ فعلیه هم به کار برود:

مثال إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ: از میان بندگانِ الله، تنها دانشمندان از خداوند بیم دارند.
مفعول و مفعول ←

نواسخ

وقتی نگاه بهتر و درست‌تری به درسِ آخرِ کتابِ یازدهم (افعال ناقصه) و درسِ اولِ کتابِ دوازدهم (حروف مشبّهة بالفعل و لای نفی جنس) بیندازیم، متوجه یک ارتباط نزدیک بین آن‌ها می‌شویم و آن این است که همهٔ این کلمات بر سر جملهٔ اسمیه می‌آیند. خوب است بدانیم که به مجموعهٔ این کلمات «نواسخ» برای ما گفته می‌شود. پس «نواسخ» برای ما عبارت‌اند از:

① افعال ناقصه

② حروف مشبّهة بالفعل

③ لای نفی جنس

این کلمات هر یک تغییری جداگانه را در جملهٔ اسمیه ایجاد می‌کنند، مثلاً افعال ناقصه، خبر را منصوب می‌کنند و حروف مشبّهة بالفعل، مبتدا را منصوب می‌کنند.

تذکره در سؤالات یا جملات آزمون‌ها ممکن است به «لا»ی نفی جنس، «لا»ی ناسخه گفته شود یا مثلاً وقتی گفته می‌شود «ان» ناسخه، منظور همان «إِن» یا «أَنْ» است.

کارگاه ترجمه

الف حروف مشبّهة بالفعل

وقتی می‌خواهیم جملاتی را که در آن‌ها حرف مشبّهة بالفعل وجود دارد، ترجمه کنیم باید به نکات زیر توجه داشته باشیم:

① با این‌که «إِن» حالت تأکیدی دارد، اما در اغلب جملات و سؤالات «إِن» را جدی نگیرید، یعنی ترجمه شدن یا نشدن آن ملاکِ درستی یا نادرستی گزینه‌ها نیست.

② به ترجمهٔ «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» خیلی دقت کنید که نباید جابه‌جا ترجمه شوند:

لَيْتَ: کاش
لَعَلَّ: شاید که، امید است که، باشد که

هم‌چنین تأثیر «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» بر فعل‌ها هم بسیار مهم است:

لَيْتَ / لَعَلَّ + ... مضارع ← فعل مضارع را به صورت مضارع التزامی ترجمه کنیم.

مثال • لَعَلَّنِي أَقَاوِمُ أَمَامَ هَذِهِ الصُّعُوبَاتِ: امید است که در برابر این سختی‌ها مقاومت کنم.

• لَيْتَ هَذِهِ الطَّالِبَةُ لَا تَتَكَاسَلُ: کاش این دانش‌آموز تنبلی نکند.

لَيْتَ / لَعَلَّ ... + ماضی ← فعل ماضی را به صورت «ماضی التزامی» یا «ماضی بعید» ترجمه می‌کنیم.

مثال • لَيْتُنَا اسْتَمَعْنَا إِلَى كَلَامِ مَعْلَمِنَا الْمَشْفِقِ ← کاش به سخن معلم دلسوز خود گوش کرده بودیم.

• لَعَلَّ الطَّلَابَ اِكْتَسَبُوا دَرَجَاتٍ عَالِيَةً ← امید است که دانش‌آموزان نمرات بالایی به دست آورده باشند.

تست «لَيْتَ سَكَّانَ الْعَالَمِ يَتَعَايَشُونَ مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايِشًا سَلْمِيًّا»:

(۱) امید است که ساکنان دنیا با یکدیگر زندگی صلح‌آمیزی داشته باشند!

(۲) کاش ساکنان جهان با همدیگر زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند!

(۳) شاید که اهل عالم با دیگران به صورت مسالمت‌آمیز زندگی کنند!

(۴) کاش ساکنان دنیا با دیگران به طور صلح‌آمیز زندگی می‌کردند!

پاسخ گزینه «۲» اولاً «لَيْتَ» یعنی «کاش»، پس «امید است که» و «شاید که» در گزینه‌های (۱) و (۳) نادرست‌اند. ثانیاً «يتعايشون» چون بعد از «لَيْتَ» آمده باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود؛ یعنی «زندگی کنند، زندگی ... داشته باشند» درست است، لذا «زندگی می‌کردند» در گزینه (۴) هم خطاست. ضمناً «مَعَ بَعْضِهِمْ» معنای «با دیگران» نمی‌دهد.

تذکره اگر بخواهیم بعد از «لَيْتَ» یا «لَعَلَّ» ماضی استمراری بیاوریم بهتر است مثل گذشته‌ها از ساختار «کان + مضارع» کمک بگیریم.

مثال «لَيْتَ النَّاسِ كَانُوا يَفْهَمُونَ حَقِيقَةَ كَلَامِ الْأَنْبِيَاءِ»: کاش مردم حقیقت حرف‌های پیامبران را می‌فهمیدند.

نکته گاهی به جای «لَيْتَ» از «يَا لَيْتَ» استفاده می‌شود که در ساختار جمله و ترجمه آن تأثیری ندارد.

ب- «لَا» نفی جنس

در هنگام ترجمه «لَا»ی نفی جنس باید از لفظ «هیچ» کمک بگیریم. ضمناً اگر بعد از «لَا»ی نفی جنس، فعلی به کار برود آن فعل هم به صورت منفی ترجمه می‌شود.

مثال «لَا تَلْمِذَ رَسَبَ فِي هَذِهِ الْأَمْتِحَانَاتِ» ← هیچ دانش‌آموزی در این امتحانات مردود نشده است.

تست عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

(۱) كَأَنَّ الدَّلَافِينَ تَضْحَكُ وَ تَبْكِي وَ تَصْفِرُ كَالْإِنْسَانِ: دلفین‌ها همچون انسان می‌خندند و گریه می‌کنند و سوت می‌زنند!

(۲) لَا رَاحَةَ لِمَنْ لَا يَقْنَعُ بِمَا عِنْدَهُ: کسی که به آنچه دارد قانع نمی‌شود، آسایشی ندارد!

(۳) لَعَلَّ الْمَشَاهِدِينَ لَا يَحْتَبُونَ أَنْ يَرَوْا هَذَا الْفَلْمَ الْخَيَالِيَّ: شاید بینندگان دوست نداشته باشند که این فیلم خیالی را ببینند!

(۴) إِنَّ الَّذِينَ يَرْجُونَ لِقَاءَ رَبِّهِمْ فَلْيَعْمَلُوا صَالِحًا: همانا آنان که امید دیدار پروردگار خود را دارند به نیکی عمل می‌کنند!

پاسخ گزینه «۳» بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «كَأَنَّ» ترجمه نشده است، لذا ابتدای جمله باید «گویی، مثل این که ...» آورده شود.

گزینه (۲): «لَا» بر سر اسم آمده، پس «لَا»ی نفی جنس است و باید کلمه «هیچ» در ترجمه آورده شود.

گزینه (۴): «لِيَعْمَلُوا» معنای «باید عمل کنند» می‌دهد، چون «لام» حرف جازمه است: «پس باید به نیکی عمل کنند».

* واژه‌ها

أَحْضَرَ: حاضر کرد (أَحْضَرَ، يُحْضِرُ)

أَعْنَى: (أَعْنَى + ن + ي) مرا یاری کن (فعل امر از «أَعَانَ، يُعِينُ»)

أَقِمَّ وَجْهَكَ: روی بیاور

إِحْمِي: (إِحْمِي + ن + ي) مرا حمایت کن (فعل امر از «حَمَى، يَحْمِي»)

آلهة: خدایان (مفرد: إله)

أَصْنَام: بت‌ها (مفرد: صَنَم)

أَقِمَّ: به پا دار (فعل امر از «أَقَامَ، يُقِيمُ»)

أَنَّرَ: روشن کن (فعل امر از «أَنَّازَ، يُنِيرُ»)

* کلمات رنگی، فعل هستند.

اِكْتَشَفَ: کشف کرد

الأَشْوَدَة: سرود (جمع: الأناشيد)

بَعَثَ: برانگیختن، رستاخیز

تَدَبُّنٌ: دینداری

حَدَّثَ: صحبت کرد (حَدَّثَ، يُحَدِّثُ)

خَضَارَةٌ: تمدن

حَنِيفٌ: یکتاپرست

سُجُنٌ: زندان (جمع: سُجُونٌ)

السَّلَامُ: آشتی، صلح

شَعَائِرٌ: مراسم، شعارها

طِينٌ: گل

عَظْمٌ: استخوان (جمع: عِظَامٌ)

فَأْسٌ: تبر

قَرَابِينٌ: قربانی‌ها (جمع: قُرَبَانٌ)

كَيْفٌ: شانه، کتف (جمع: أَكْتافٌ)

لا تَكُونَنَّ: هرگز نباش (لا تَكُنْ + نَنْ) (فعل نهی از «كَانَ، يَكُونُ»)
فعل نهی تأکید

مُدَوَّنَةٌ: وبلاگ

مَفْسَدَةٌ: عامل تباهی و فساد

أَعَانَ = سَاعَدَ (کمک کرد)

الانشراف = السُرور (شادی)

تَجَنَّبَ = ابْتَعَادَ (دوری کردن)

حَرَّقَ = أَشْعَلَ (سوزاند)

داء = مَرَضٌ (بیماری)

سَعَى = أَسْرَعَ = عَجَلَ (شتافت)

عافية = سَلَامَةٌ (سلامتی)

مَرصوص = سَدِيدٌ (محکم)

تَجَنَّبَ (دوری کردن) ≠ تَقَرَّبَ (نزدیک شدن)

حنیف (یکتاپرست) ≠ مُشْرِكٌ (مشرک)

صِراع (کشمکش) ≠ يَسْلَمٌ (آرامش)

الإِشْرَاحُ: شادمانی

البَسِمَاتُ: لیخندها (مفرد: البِسْمَة)

تَجَنَّبَ: دوری کردن (مصدر از «تَجَنَّبَ، يَتَجَنَّبُ»)

تَهَامَسَ: پیچ‌پیچ کرد (تَهَامَسَ، يَتَهَامَسُ)

حَرَّقُوا: بسوزانید (فعل امر از «حَرَّقَ، يُحَرِّقُ»)

العِظَا: بخت، شانس، نصیب (جمع: الحُطُوطُ)

داء: بیماری

سُدِيٌّ: بیهوده، باطل، بی‌هدف

سيرة: روش، شیوه زندگی

صِراع: کشمکش، مبارزه (مصدر از «صَارَعَ، يُصَارِعُ»)

عافية: سلامتی

عَلَّقَ: آویزان کرد (عَلَّقَ، يُعَلِّقُ)

قَذَفُوا: انداختند («قَذَفَ، يَقْذِفُ»)

قِيلَ: گفته شد (فعل مجهول از «قَالَ، يَقُولُ»)

كَسَرَ: شکست (كَسَرَ، يُكْسِرُ)

المُجِيبُ: اجابت‌کننده، پاسخ‌دهنده

مرصوص: استوار، محکم

نُقُوشٌ: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها (مفرد: نُقْشٌ)

أَنَارَ = أَضَاءَ (روشن کرد)

بَعَثَ = قِيَامَةٌ (رستاخیز)

حَدَّثَ = كَلَّمَ (صحبت کرد)

حنیف = مُوحِّدٌ (یکتاپرست)

سُدِيٌّ = عَبَثٌ (بیهوده)

صِراع = كِفاحٌ (مبارزه)

قَذَفَ = رَمَى (پرتاب کرد، انداخت)

حَرَّقَ (سوزاند) ≠ أَطْفَأَ (خاموش کرد)

داء (بیماری) ≠ شِفَاءٌ (درمان)

پرسشہا چھ گزینہ

واشراگان

۱- عین الخطأ للفراغات:

- (۱) إنه رجل لا يعبد على خلاف الآخرين! حنيف - الأصنام
 (۲) قام إبراهيم ﷺ بـ معبودات الكفار بـ الذي كان معه! تكسير - الفأس
 (۳) إن الغضب ف ه! مفسدة - تجتنبو
 (۴) من العجبية لهؤلاء القوم هي أنهم أجساد أمواتهم! المراسيم - يخترقون

۲- عین الخطأ حسب التوضيحات:

- (۱) التكلّم بكلام خفيّ و صوت هادئ! التهامس
 (۲) يُطلق على الشخص الذي يرفض عبادة إله سوى الله تعالى! الحنيف
 (۳) آلة ذات يد من الخشب و سنّ عريضة من الحديد تُقطع بها جذوع الأشجار! الكأس
 (۴) مكان يُدخل فيه الأشخاص الذين يرتكبون عملاً خلاف قوانين البلاد! السجن

۳- عین الخطأ عن تكميل الفراغات:

- (۱) هو التارك للباطل و المائل إلى الدين الحق! الحنيف
 (۲) الأمّ للعشاء طعاماً لذيذاً من القمح! أحضرت
 (۳) نوع من أشربة حرم شربها في الإسلام! الصنم
 (۴) هذه تدلّ على وجود حضارة قديمة كانت هناك! النقوش

۴- عین الأصحّ و الأدقّ للفراغات:

«..... العلماء في هذه المنطقة تدلّ على قديمة كانت لأهلها خاصة مثل تقديم إلى آلهتهم بـ شرّها!»

- (۱) كشف - نقوشاً - ثقافة - الأصنام - تبيعد
 (۲) اكتشف - آثاراً - شهادة - القرابين - اقتراب
 (۳) كشف - آثاراً - حضارة - الأصنام - تقرّب
 (۴) اكتشف - نقوشاً - حضارة - القرابين - تجتّب

۵- عین الخطأ عن الكلمات التي تحتها خطأ:

- (۱) هذا صراع دائميّ بين الفلاسفة و العلماء! مرادفه «النزاع»
 (۲) «فهذا يوم البعث و لكنكم كنتم لا تعلمون»: مرادفه «القيامة»
 (۳) هذا قول سديد لا يمكن رفضه من جانب أحدا! مرادفه «مرصوص»
 (۴) الطلاب بدؤوا بالتّهامس عندما دخل المعلم صفّهم! مرادفه «الالتفات»

۶- عین الخطأ فيما يلي:

- (۱) الابتعاد عن المعاصي يستبّ الاقتراب من الجتّة! مرادفه «التجتّب»
 (۲) استقرّ السلم في البلاد بعد تلك الحرب العظيمة! مرادفه «الصراع»
 (۳) ازدادت خرافات الناس في أديانهم على مرّ العصور! مضاده «قلّ»
 (۴) رمى القوم إبراهيم في التار و لكنّ الله أنقذه! مرادفه «قذف»

۷- «الناس إبراهيم في النار لأنه كان قد أصنامهم بـ ولكنّ الله أنقذه!» عین الصحيح للفراغ:

- (۱) جعلوا - حرّب - التحاس
 (۲) قذفوا - كسّر - الفأس
 (۳) علّقوا - صازع - التحاس
 (۴) جعلوا - تجتّب - الفأس

۸- «في بعض الأديان غير الإلهية عبادات تكون خرافية مثل تعدّد الآلهة و تقديم القرابين لها لكسب رضاها و تجنّب شرورها!» كم جمعاً سالماً و جمع تكسير - على الترتيب - جاء في العبارة؟

- (۱) واحد، أربعة (۲) اثنان، ثلاثة (۳) واحد، خمسة (۴) اثنان، أربعة

۹- عین الخطأ عمّا اشير إليه بخطّ:

- (۱) قد حدّثنا القرآن عن مصارعة الأنبياء مع الكافرين! ← مرادفه «المحاولة»
 (۲) «أقم وجهك للدين حنيفاً» ← مضاده «مشرك»
 (۳) حاول إبراهيم ﷺ أن ينقذ قومه من عبادة الأصنام! ← مرادفه «ينجّي»
 (۴) «فهذا يوم البعث و لكنكم كنتم لا تعلمون»: ← مرادفه «القيامة»

۱۰- عین عبارة جاء فيها مترادف لكلمة «عبث»:

- (۱) ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَانِ مَرْصُوعٍ﴾
 (۲) ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾
 (۳) ﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾
 (۴) بعض الشعائر في أديان مختلفة مادّية تكون خرافية!

۱۱- عین الصّحيح للفراغ:

- (۱) لكلّ دين يحترمها مؤمنوه! ← قرابين
 (۲) أمام الحضار عمل قبيح فلنجنّبه! ← التهامس
 (۳) هذه شجرة لا ثمرة لها فاعطني لكي أقطعها! ← كأساً
 (۴) قام الكفار بـ إبراهيم و لكنّ الله أنقذه! ← تحديث

• اقرأ العبارة التالية ثمّ عین الكلمة المناسبة لكلّ فراغ:

«الآثار القديمة التي اكتشفها الإنسان و (۱۲) التي عرفها من خلال المكتوبات و (۱۳) و الرّسوم و التّمائيل، (۱۴)»

اهتمام الإنسان بالدين و تدلّ على أنّه فطريّ في وجوده!

- ۱۲- (۱) الذّكرات (۲) الشّهادات
 ۱۳- (۱) القرابين (۲) الخرافات
 ۱۴- (۱) تُبدّل (۲) تُبين (۳) تُنتج (۴) الجوازات
 (۳) التّقوش (۴) البطاقات
 (۴) تُلون

۱۵- عین ما فيه جمع التّكسير أكثر:

- (۱) هل تصدّق أنّ بعض الناس يقدمون قرابين للأصنام التي يعبدونها؟!
 (۲) إنّ أكتاف هذا الرجل قويّة جدّاً حيث أنّه يقدر على حمل تلك النقوش العظيمة!
 (۳) الفلاحون اشتروا فؤوساً قاطعة من الخشب لقطع جذوع الأشجار!
 (۴) مجاهدونا لم ينسوا ربّهم العظيم عندما كانوا في سجون الأعداء!

۱۶- عین ما ليس فيه جمع التّكسير:

- (۱) اكتشف ذاك الفريق العلميّ نقوشاً عن الحضارات القديمة!
 (۲) إنّ إبراهيم خرج من معبد الأصنام و كان الفأس على كتف أكبرها!
 (۳) هؤلاء قوم يعتقدون بالدين الحنيف الذي يؤدي إلى سعادتهم!
 (۴) المشركون في مكّة كانوا يقدمون قرابين لمعبوداتهم سنوياً!

۱۷- هذه على وجهك تدلّ على أنّك فإني أعاهدك أن حياتك بالسّرور و الفرح!:

- (۱) الأناشيد - زحبتني - أسجّل
 (۲) البسمات - سامحتني - أملأ
 (۳) البسمات - سخرت متي - أحول
 (۴) الأناشيد - جرحتني - أحسن

۱۸- (من سوء عندما كنت سيّارة أبي، تصادمت بسيّارة أخرى فجرّحت فأوصلني الحضار إلى المستشفى ف فيه لمدة أسبوع!)

- (۱) حظّي - أحرك - استرحت
 (۲) حظّي - أسوق - رقدت
 (۳) حظّي - أسافر - رقدت
 (۴) حظّي - أركب - استرحت

۱۹- «يا زميلي العزيز، كنت أظنّ أنّك عندما أصاب بمشاكل كبيرة و لكنك وحيداً فإني أضطرتّ أن ظروف حياتي

القاسية بنفسي!» عین الصّحيح للفراغات:

- (۱) تحميني - فقدتني - أقبل
 (۲) تحميني - ودعتني - أغير
 (۳) تُساعدني - رفضتني - أدبر
 (۴) تدلّني - جرّيتني - أخرب

۲۰- «المعلّمون قلوبكم بالعلوم النافعة ف كثيراً لأنّ البلاد بأيدي المعلّمين!» عین الصّحيح للفراغات:

- (۱) يملؤون - عوّضوهم - حضارة
 (۲) ينيرون - بجّلوهم - ثقافة
 (۳) يمزرون - أشكروهم - ثقافة
 (۴) يجهزون - اخدموهم - حضارة

ترجمه تعريب و مفهوم

۲۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَانِ مَرْصُوعٍ﴾

- (۱) يقيناً خداوند كسانی را كه در راهش كشته می شوند، دوست می دارد، گویا آن ها بنايي محكم هستند!
 (۲) به درستی كه خدا كسانی را كه در راه او پیوسته مبارزه می كنند دوست دارد؛ گویا شما دارای گروهی استوار هستید!
 (۳) قطعاً خداوند دوست دارد كسانی را كه در راه او در يك صف می جنگند؛ گویا آن ها ساختمانی استوار هستند!
 (۴) خداوند كسانی را كه در راه او همچون صفی می گشند دوست می دارد، مثل این كه آن ها بنيانی محكم دارند!

۱- بجهها، این مدل تست شبیه Cloze Test زبان هستش و برای هر جای خالی باید كلمه مناسب رو انتخاب كنید.

۲۲- «لِنَكْسِرَ كُلَّ الْأَصْنَامِ الْمَوْجُودَةِ فِي نَفُوسِنَا لِأَنَّ الْقُرْآنَ قَدْ حَدَّثَنَا عَنْ شَرِّهَا»:

- ۱) برای این که همه بت‌های موجود در نفسمان را بشکنیم قرآن از شرش برای ما سخن گفته است!
- ۲) باید همه بت‌های موجود در نفس خود را بشکنیم، زیرا قرآن با ما در مورد بدی آن سخن گفته است!
- ۳) همه بت‌های موجود در نفس را می‌شکنیم، زیرا قرآن از بدی آن با ما سخن می‌گوید!
- ۴) باید هر بت موجود در نفس خود را بشکنیم، زیرا قرآن از شر آن برای ما سخن گفته است!

۲۳- «إِنَّ صِرَاعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ قَدْ كَانَ لِتَبْيِينِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ!»:

- ۱) کشمکش پیامبران خداوند با اقوام کافر خود برای آشکار شدن راه مستقیم بوده است!
- ۲) یقیناً دعوای پیامبران خداوند با اقوامشان که کافر بودند برای بیان کردن راه مستقیم است!
- ۳) همانا کشمکش پیامبران خداوند با اقوام کافرشان بوده است تا راه مستقیم را بیان کند!
- ۴) نزاع پیامبران خداوند با اقوام کافر برای آشکار شدن راه درست می‌باشد!

۲۴- «أَصْنَامُ النَّاسِ الْمَكْسُورَةُ فِي قِصَّةِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَبَيَّنَ أَنَّهُ كَانَ يَطْلُبُ أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ هَذِهِ الْخِرَافَاتِ!»:

- ۱) بت‌های مردم در داستان ابراهیم علیه السلام شکسته شد و بیان کرد که او قصد داشت که قومش را از عبادت این خرافه‌ها نجات دهد!
- ۲) بت‌های شکسته مردم در قصه ابراهیم علیه السلام آشکار کرد که همانا او می‌خواهد که قومش از عبادت این خرافات نجات داده شود!
- ۳) بت‌های شکسته شده مردم در داستان ابراهیم علیه السلام بیان می‌کند که او می‌خواست قوم خود را از عبادت این خرافات نجات دهد!
- ۴) بت‌های شکسته شده مردم در قصه ابراهیم علیه السلام آشکار شد تا او بتواند قومش را از عبادت آن خرافات رهایی دهد!

۲۵- «قَدْ بَيَّنَّتِ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنَ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ التَّدْيُنَ الْفَطْرِيَّ فِي الْإِنْسَانِ!»:

- ۱) تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از آثار قدیمی شناخته است، دینداری ذاتی را در انسان آشکار کرده است!
- ۲) تمدن‌هایی که به انسان‌ها در آثار قدیمی معرفی شد، دین فطری انسان را بیان کرده است!
- ۳) گاهی تمدن‌هایی که انسان از آثار قدیمی شناخته است دینداری فطری در انسان را بیان می‌کند!
- ۴) در تمدن‌هایی که انسان به وسیله آثار کهن را شناخت دینداری ذاتی انسان بیان شده است!

۲۶- «حَضَارَةُ الْإِيرَانِيِّينَ مِنْ أَقْدَمِ الْحَضَارَاتِ الَّتِي شَاهَدَهَا الْبَشَرُ فَلَا بَاحْثَ يَتَرَدَّدُ فِي ذَلِكَ!»:

- ۱) تمدن ایران از تمدن‌های قدیمی است که بشر آن را دیده است و هیچ پژوهشگری در آن تردید ندارد!
- ۲) تمدن ایرانی‌ها از قدیمی‌ترین تمدن‌هایی است که بشر آن را مشاهده کرده و هیچ محققى در آن تردید ندارد!
- ۳) تمدن ایرانیان از تمدن‌های بسیار قدیمی است که بشر شاهدش بوده و پژوهشگران در آن تردیدی ندارند!
- ۴) تمدن ایرانی از کهن‌ترین تمدن‌هایی است که بشر آن را دیده و هیچ پژوهشی در آن تردید نکرده است!

۲۷- «هَذِهِ قَرَابِينُ نَقْدَمِهَا لِأَصْنَامِنَا لِنَتَجَنَّبَ شُرُورَهَا فَكَأَنَّهَا سِيرَةُ آبَائِنَا!»:

- ۱) این قربانی‌ها را به بت‌های خود تقدیم می‌کنیم تا از بدی‌ها دوری کنیم و آن روش پدران ماست!
- ۲) این‌ها قربانی‌هایی است که به بت‌های خود تقدیم می‌کنیم تا از بدی‌هایشان دوری کنیم و گویا آن شیوه پدرانمان است!
- ۳) این قربانی‌هایی که به بت‌ها تقدیم می‌کنیم برای این است که ما را از بدی‌ها دور کنند و گویا این از شیوه‌های پدران ماست!
- ۴) این‌ها قربانی‌هایی است که برای بت‌هایمان تقدیم کرده‌ایم تا از بدی‌هایشان دور شویم، زیرا آن شیوه پدران ماست!

۲۸- «إِنَّ هَذِهِ التَّمَائِيلَ وَ النَّقُوشَ الَّتِي تَفْتَخِرُونَ بِهَا لَا قِيَمَةَ لَهَا لِأَنَّهَا عَاجِزَةٌ عَنِ قِضَاءِ حَوَائِجِهَا!»:

- ۱) به راستی این مجسمه‌ها و نگاره‌هایی که به آن‌ها افتخار می‌کردید ارزشی ندارند، زیرا از برآوردن نیازهای خود ناتوان هستند!
- ۲) این مجسمه‌ها و نقش‌هایی که به خاطر آن‌ها فخر فروشی می‌کنید بی‌ارزش هستند، چون از برآوردن حاجات شما ناتوان‌اند!
- ۳) همانا مجسمه‌ها و نگاره‌هایی که به آن‌ها افتخار می‌کنید هیچ ارزشی ندارند، چون قادر به برآوردن حاجات خود نیستند!
- ۴) این مجسمه‌ها و نقش‌هایی که به آن‌ها افتخار می‌کنید هیچ ارزشی ندارند، زیرا آن‌ها از برآوردن نیازهای خودشان ناتوان‌اند!

۲۹- «إِنْ بَحَثْنَا عَنْ شِعَائِرِ دِينِيَّةٍ كَانَتْ قَبْلَ ظَهْوَرِ الْإِسْلَامِ وَجَدْنَا خِرَافَاتٍ كَثِيرَةً اِزْدَادَتْ فِيهَا!»:

- ۱) چنانچه در مراسم دینی قبل از پیدایش اسلام پژوهش کرده باشیم، می‌بینیم که خرافات بسیاری را در آن افزوده‌اند!
- ۲) هرگاه در مراسم دینی‌ای که پیش از اسلام بود جست‌وجو کنیم، خرافات بسیاری را خواهیم یافت که در آن‌ها اضافی است!
- ۳) اگر در میان مراسم دین‌هایی که قبل از اسلام بودند تحقیق کنیم، خرافات بسیاری را که در آن‌ها اضافه کرده‌اند، می‌یابیم!
- ۴) اگر در مراسم دینی‌ای که قبل از ظهور اسلام بوده جست‌وجو کنیم، خرافات بسیاری را می‌یابیم که در آن افزوده شده است!

۳۰- «لَمَّا شَاهَدَ النَّاسُ أَصْنَافَهُمْ الْمَكْسُورَةَ تَهَامَسُوا: يَا لَيْتَنَا مَا خَرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ!»:

- ۱) مردم زمانی که دیدند بت‌هایشان شکسته شده با یکدیگر پیچ کردند: کاش از شهر خارج نمی‌شدیم!
- ۲) در این زمان مردم بت‌های شکسته شده را دیدند، پس پیچ کردند: ای کاش به خارج شهر نمی‌رفتیم!
- ۳) زمانی که مردم بت‌های شکسته شده‌شان را دیدند، پیچ کردند: ای کاش از شهر خارج نشده بودیم!
- ۴) وقتی مردم دیدند بت‌هایشان شکسته شده است، پیچ‌کنان گفتند: کاش به بیرون شهر نرفته بودیم!

۳۱- «سَيُحْضِرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ: أَمْ كُنْتُمْ تَحْسِبُونَ أَنَّكُمْ تُتْرَكُونَ سُدًى؟»:

- ۱) مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد و خداوند از آنان می‌پرسد: آیا خیال می‌کردید که شما بیهوده رها می‌شوید؟
- ۲) مردم را در روز قیامت حاضر خواهند کرد و خداوند از آنان خواهد پرسید: آیا خیال کرده بودید که بی‌هدف رها می‌شوید؟
- ۳) در روز قیامت مردم را حاضر خواهند کرد و خداوند از ایشان سؤال می‌کند: شما خیال می‌کردید که پوچ و بیهوده رها می‌شوید؟
- ۴) مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد تا خداوند از آنان سؤال کند: آیا می‌پنداشتید که بیهوده رهایتان می‌کنیم؟

۳۲- «لَيْتَ التَّارِيخَ كَانَ لَهُ لِسَانٌ حَتَّى يُحَدِّثَنَا عَنْ صِرَاعِ الْمَظْلُومِينَ الدَّائِمِيِّ مَعَ الظَّالِمِينَ!»:

- ۱) ای کاش تاریخ را زبانی بود تا از کشمکش سراسری ستم‌دیدگان با ستمگران سخن بگوید!
- ۲) شاید اگر تاریخ زبان داشت، از مبارزه طولانی ستم‌دیدگان با ستمگران با ما سخن می‌گفت!
- ۳) ای کاش تاریخ زبانی داشت تا با ما از نزاع همیشگی ستم‌دیدگان با ستمگران سخن بگوید!
- ۴) کاش تاریخ زبان داشته باشد تا از مبارزه بی‌وقفه ستم‌دیدگان و ستمگران سخن بگوید!

۳۳- «عِنْدَمَا كَانَ يُعَلِّقُ الْمَدِيرُ الْوَسَامَ الذَّهَبِيَّ عَلَى عُنُقِ التَّلْمِيزِ الْمَثَالِي قَالَ لَهُ: «تَجَنَّبِ الْغُرُورَ فَإِنَّهُ يَوْعَكَ فِي الْمَهْلَكَةِ!»:

- ۱) زمان آویختن مدال طلائی به گردن دانش‌آموز نمونه، مدیر به او گفت: «از غرور برحذر باش، چه آن تو را در هلاکت می‌افکند!»
- ۲) هنگامی که مدیر می‌خواست مدال طلائی را بر گردن دانش‌آموز الگو بیندازد، به او گفت: «مغرور نشو؛ زیرا باعث افتادنت در مهلکه می‌شود!»
- ۳) وقتی که مدیر مدال طلائی را بر گردن دانش‌آموز نمونه می‌انداخت، به او گفت: «از غرور دوری کن، چه آن تو را در مهلکه می‌اندازد!»
- ۴) زمانی که مدیر مدال طلائی را بر گردن دانش‌آموز درس‌خوان می‌اندازد، به او می‌گوید: «باید از غرور دور شوی، در غیر این صورت در مهلکه می‌افتی!»

۳۴- «قَدْ اكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ مِنْ خِلَالِ هَذِهِ النُّقُوشِ أَنَّ لِهَوْلَاءِ الْقَوْمِ شِعَائِرَ كَانُوا يَحْرُقُونَ أَمْوَاتَهُمْ فِيهَا!»:

- ۱) دانشمندان از خلال این مجسمه‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که این‌ها مردمی بوده‌اند که در مراسمشان مرده‌ها را می‌سوزاندند!
- ۲) دانشمندان از خلال این نگاره‌ها کشف کرده‌اند که این مردم مراسمی داشتند که مرده‌هایشان را در آن می‌سوزاندند!
- ۳) دانشمندان براساس این نگاره‌ها دریافته‌اند که مرده‌های این قوم طی مراسمی در آتش می‌سوخته‌اند!
- ۴) دانشمندان از این آثار دریافته‌اند که این مردم عادت‌هایی داشته‌اند که طی آن مرده‌ها را می‌سوزاندند!

۳۵- «وَجَدْتُ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مَدْوَنَةً كَانَتْ فِيهَا مَعْلُومَاتٌ كَثِيرَةٌ عَنْ سِيَرَةِ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ تَحَمَّلُوا كَثِيرًا مِنَ الْمَصَاعِبِ فِي الْحَيَاةِ!»: «در اینترنت

- ۱) وبلاگی پیدا کردم که در آن اطلاعات بسیاری درباره سرگذشت دانشمندانی که بسیاری از سختی‌ها را در زندگی تحمل کرده‌اند، بود!
- ۲) وبگاهی را پیدا کرده‌ام که حاوی اطلاعات فراوانی درباره سرگذشت دانشمندانی است که سختی‌های بسیاری را در زندگی‌شان تحمل کرده بودند!
- ۳) وبلاگی هست که اطلاعات بسیاری را در خصوص دانشمندانی که بسیاری از سختی‌ها را در زندگی‌شان تحمل کرده‌اند، در بر دارد!
- ۴) سایتی پیدا کردم که اطلاعات زیادی درباره سرگذشت دانشمندان که در زندگی بسیار سختی تحمل کردند، در آن وجود دارد!

۳۶- «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ الَّذِي خُلِقْتَ مِنَ الطِّينَةِ وَ لَنْ يَبْقَى مِنْكَ شَيْءٌ سِوَى عِظَامِكَ، مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؟»:

- ۱) ای انسانی که تو را از خاک خلق کرده‌اند و از تو جز استخوان باقی نخواهد ماند، چه چیز باعث شده نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور شوی؟!
- ۲) انسانی که از گل آفریده شده و از او غیر از استخوان‌هایش چیزی نمی‌ماند، چرا باید چیزی او را نسبت به پروردگار بخشنده‌اش مغرور کند؟!
- ۳) ای انسانی که از خاک خلق شده‌ای و جز استخوان چیزی باقی نمی‌گذاری، چرا نسبت به خداوند بخشنده‌ات مغرور شده‌ای؟!
- ۴) ای انسانی که از گل آفریده شده‌ای و جز استخوان‌هایت از تو چیزی نخواهد ماند؛ چه چیزی تو را نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور کرده است؟!

۳۷- «إِنَّ النُّقُوشَ الَّتِي رُسِمَتْ فِي هَذِهِ الْمَنْطِقَةِ تُخْبِرُنَا عَنِ الْحَضَارَةِ الْقَدِيمَةِ الَّتِي كَانَتْ مُتَعَلِّقَةً بِقَوْمٍ مَتَمَدَّنِينَ يَعِيشُونَ هُنَا!»:

- ۱) آن آثاری که در این منطقه وجود دارد، خبر از تمدنی قدیمی می‌دهد که متعلق به مردمی متمدنی بوده که آن‌جا زندگی می‌کرده‌اند!
- ۲) نگاره‌هایی که در این منطقه نقش بسته‌اند، ما را از تمدنی قدیمی باخبر می‌کنند که متعلق به قومی متمدنی بوده است که این‌جا زندگی می‌کردند!
- ۳) کنده‌کاری‌هایی که در این منطقه بود، به ما از وجود قومی خبر می‌دادند که آن‌جا زندگی می‌کردند و تمدنی قدیمی داشتند!
- ۴) این تندیس‌هایی که در این منطقه ساخته شده‌اند، به ما از قومی متمدنی دارای تمدن قدیمی خبر می‌دهند که این‌جا اقامت داشته‌اند!

۳۸- «لن تجدوا في الكسل ما يسبب نجاحكم؛ فإنه لا نجاح لمن لا يحاول لأهدافه!»:

- (۱) در تنبلی آن چه را که سبب موفقیتتان شود، نخواهید یافت؛ زیرا برای کسی که برای اهدافش تلاش نمی‌کند، هیچ موفقیتی وجود ندارد!
- (۲) آن چه را که باعث موفقیت شما شود، در تنبلی هرگز نمی‌یابید؛ چه کسی که برای اهداف خود تلاش نکند، موفق نخواهد شد!
- (۳) هرگز در تنبلی چیزی که باعث موفقیت شود، یافت نخواهد شد؛ زیرا هیچ موفقیتی برای کسی که تلاش نکرده است، وجود ندارد!
- (۴) در تنبلی چیزی را که دلیل موفقیتتان باشد، نمی‌یابید؛ چه، کسی که برای هدف‌های خود تلاش نمی‌کند، موفق نمی‌شود!

۳۹- «كأنَّ هذا التمثال إنسان له أحاسيس فإنه ينظر في عيوننا بدقة!»:

- (۱) این مجسمه مانند انسانی است که احساسات دارد و به دقت به چشم‌ها نگاه می‌کند!
- (۲) شاید این تندیس دارای احساساتی مانند انسان است؛ زیرا به چشم‌های ما زل زده است!
- (۳) گویا این مجسمه، انسانی است که احساسات دارد؛ زیرا با دقت به چشم‌های ما نگاه می‌کند!
- (۴) این یک مجسمه است و شبیه انسان احساسات دارد و به دقت ما را نگاه می‌کند!

۴۰- «إنَّهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مُعْتَرِفِينَ بِذُنُوبِهِمْ لَعَلَّهُمْ يُرْحَمُونَ!»:

- (۱) آن‌ها در ماه رمضان در حالی که به گناهانشان معترف‌اند، از خداوند طلب آمرزش می‌کنند؛ شاید که مورد بخشایش قرار گیرند!
- (۲) ایشان با اعتراف به گناهان در ماه رمضان از الله آمرزش می‌خواهند؛ شاید که آن‌ها را ببخشایند!
- (۳) آن‌ها از خداوند در ماه رمضان طلب آمرزش کردند، در حالی که به گناهان خود معترف بودند؛ امید است که آن‌ها را ببخشاید!
- (۴) ایشان در ماه رمضان در حالی که اعتراف می‌کنند گناهکارند از پروردگارشان طلب آمرزش کردند؛ کاش مورد رحمت قرار بگیرند!

۴۱- «لا خير في ودِّ شخص يجرك إلى الضلالة بأعماله القبيحة!»:

- (۱) در دوستی با کسی که با اعمال زشت تو را به گمراهی می‌کشاند، خیری نمی‌یابی!
- (۲) در دوستی با شخصی که کارهای زشتش باعث کشانده شدن تو به تباهی می‌شود، خیری نیست!
- (۳) هیچ خیری در دوستی با کسی که با اعمال زشتش تو را به گمراهی می‌کشاند، نیست!
- (۴) دوستی با کسی که تو را با کارهای زشت به تباهی می‌کشاند، خیری به تو نمی‌رساند!

۴۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾: آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌کند!
- (۲) ﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهِنَاءِ يَا إِبْرَاهِيمَ﴾: آیا تو این را با خدای ما انجام می‌دهی ای ابراهیم؟
- (۳) ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾: کافر می‌گوید ای کاش من خاک می‌شدم!
- (۴) ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكُمْ مِيزَاتٌ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾: این روز رستاخیز است، ولی شما نمی‌دانستید!

۴۳- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) فی هذه المدينة لا طبيب يعالج المرضى! در این شهر، هیچ پزشکی بیماران را معالجه نمی‌کند!
- (۲) لا أحزن على كلِّ مكروه أواجهه! به خاطر هر ناپسندی که با آن روبه‌رو شوم، ناراحت نمی‌شوم!
- (۳) لا أثر لرأي الأعداء في بلادنا! نظر دشمنان در کشور ما هیچ تأثیری ندارد!
- (۴) لا تؤيد الذين يفخرون بأنفسهم! کسانی که فخر فروشی می‌کنند، تأیید نمی‌شوند!

۴۴- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) التاس ظنوا أنَّ إبراهيمَ هو الفاعل! مردم گمان کردند که ابراهیم همان انجام‌دهنده است،
- (۲) فأحضروه حتى يُحاكَمَ فسألوه: پس او را آوردند تا محاکمه شود و از او پرسیدند،
- (۳) أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهِنَاءِ يَا إِبْرَاهِيمَ؟ ای ابراهیم، آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی،
- (۴) فأجابهم: لِمَ تسألونني، إسألوا الصنم الكبير! پس به آن‌ها پاسخ داد: از من نپرسید از بت بزرگ بپرسید!

۴۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) قيل للذين دخلوا النار: به کسانی که وارد آتش می‌شوند، گفته می‌شود،
- (۲) ذوقوا العذاب فهذا بسبب خطاياكم: عذاب را بچشید، این به دلیل گناهانتان است،
- (۳) فینادون ربنا أعطنا فرصة أخرى للتوبة: پس ندا سر دادند، خدایا بار دیگر به ما فرصت توبه بده،
- (۴) لعلنا نرحم فإنك أنت التواب الرحيم: شاید که ما را ببخشایی؛ زیرا تو بسیار توبه‌پذیر و مهربانی!

۴۶- عَيْنَ الصَّحِيح:

- (۱) لَا يَحْزَنُهُمْ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ! سَخَنَ كَسَى كَه رُوزِ وَاپْسِينِ كَا فَرِ شَدَه اَسْت، اَن هَا رَا نَارَا حْت نَمِي كَنْد!
- (۲) لَا تَأْكُلُونَ مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ! اَز اَن چَه اَسْم خَدَاوَنْد بَر اَن ذَكْر نَشَدَه، نَخُورِيْد!
- (۳) اِتَّكَنُ لَا تَقْصُرَنَّ فِي اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الدِّرَاسِيَّةِ! شَمَا نَبَايْدِ دَر اَنْجَام تَكَا لِيْف دَرْ سِي تَان كُوتَا هِي كَنْيْد!
- (۴) لَا رَجَاءَ لِنَجَاةٍ مِنْ غَرَقٍ فِي الذُّنُوبِ! هِيْج اَمِيْدِي بَه نَجَا ت كَسِي كَه دَر گَنَاهَا ن غَرَق شَدَه اَسْت، نِيَسْت!

۴۷- عَيْنَ الْخَطَا:

- (۱) كَأَنَّ هَذَا الرَّجُلَ لَا يَشْبَعُ مِنَ طَلْبِ الْعِلْمِ! گُويَا اَيْنِ مَرْدِ اَز طَلْبِ دَا نَش سِيْر نَمِي شُود!
- (۲) ﴿ قَالَ اِتِيْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴾ كَفْتِ هَمَا نَا مِنْ چِيْزِي رَا مِي دَا نَم كَه شَمَا نَمِي دَا نِيْد!
- (۳) ﴿ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴾ شَايْد كَه مِنْ اَز خَا ك بُوْدَه اَم!
- (۴) لَعَلَّ الْمَذْنِبَ يَتُوبُ اِلَى رَبِّهِ الْحَنُوْنِ! اَمِيْد اَسْت گَنَاهَا كَر بَه پُرُور دِگَار مَهْر بَا نَش تُوْبَه كَنْد!

۴۸- عَيْنَ الصَّحِيح:

- (۱) اِيْمَا النَّاسِ لِاُمِّ وَاَبٍ! مَرْدَمِ هَمْگِي اَز يَكِ پَدْرِ وَا مَادِرِ هَسْتَنْد!
- (۲) اِيْمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ! هَمَا نَا اِفْتِخَارِ تَنْهَا بَرَا ي خَرْدَمَنْد ثَابِتِ قَدَمِ اَسْت!
- (۳) طَعَامٌ لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ! غِذَا يِي كَه نَامِ خَدَا بَر اَن ذَكْر نَشَدَه اَسْت!
- (۴) كَأَنَّهُ دَاءٌ لَا بَرَكَةَ فِيْهِ! مَانَنْد بِيْمَارِي اَسْت وَ بَر كْتِي نَادِر!

۴۹- عَيْنَ الْخَطَا:

- (۱) لَا اِنْسَانَ فِي الْاَرْضِ اِلَّا وَ هُوَ مُتَدَيِّنٌ: هِيْج اِنْسَانِي دَر زَمِيْنِ نِيَسْت، مَگَرِ اَيْنِ كَه دِيْنْدَارِ بَا شُد،
- (۲) لِأَنَّ التَّدْيِيْنَ اَمْرٌ فِطْرِيٌّ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي كُلِّ اِنْسَانٍ: زِيْرَا دِيْنْدَارِي مَوْضُوعِي فِطْرِي اَسْت كَه خَدَاوَنْد اَن رَا دَر هَر اِنْسَانِي قَرَارِ دَا دَه اَسْت،
- (۳) فَاثَارُ الْقَدَمَاءِ الَّتِي اِكْتَشَفَهَا الْبَشَرُ يُوَيِّدُ هَذَا التَّنْظَرُ: وَ اَثَارِ پِيْشِيْنِيَانِ كَه بَشَرِ اَن هَا رَا كَشَفِ كَرْدَه اَيْنِ مَوْضُوعِ رَا تَأْيِيْدِ مِي كَنْد،
- (۴) وَ لَعَلَّهُ قَدْ يَنْسِيْ وَ لَكِنَّه لَا يَزُوْلُ اَبْدًا: اَمَا گَاهِي فَرَا مَوْشِ مِي شُود، وَ لِي هَر گَزِ اَز بِيْنِ نَخُوَاهِدِ رَفْت!

۵۰- عَيْنَ الصَّحِيح:

- (۱) بَدَأَتْ النَّارُ تَحْرَقُ كُلَّ الْبِضَائِعِ الَّتِي كَانَتْ فِي الْمَتَجَرِّ: اَتَشِ سُوْزِي شُرُوعِ شُد وَ تَمَامِ كَالَا هِيِي رَا كَه دَر فَرُوشْگَاهِ بُوْدِ سُوْزَانْد!
- (۲) اِيْمَا نَقَصْدُ بِهَذِهِ الْاَعْمَالِ تَكْرِيْمِ الَّذِيْنَ يَخْدُمُوْنَنا! بَا اَيْنِ كَارِهَا تَنْهَا قَصْدِ دَارِيْمِ كَسَانِي رَا كَه بَه مَا خَدَمْتِ مِي كَنْد گَرَامِي بَدَارِيْم!
- (۳) عَلِقُوا هَذَا الْوَسَامَ عَلٰى رِقْبَةٍ مِنْ اَنْقَذَ الطِّفْلَ مِنَ الْغَرَقِ! اَيْنِ نِشَانِ رَا بَرِ گَرْدَنْ كَسِي اِنْدَا خْتَنْد كَه كُودَكِي رَا اَز غَرَقِ شَدَنْ نَجَا ت دَا د!
- (۴) لَعَلَّ هَذِهِ خِرَافَاتٌ قَدْ دَخَلَتْ فِي دِيْنِنَا عَلٰى مَرِّ الْعَصْرِ: شَايْدِ اَيْنِ خِرَافَا ت دَر گِذْرِ زَمَانِ وَا رَدِ دِيْنِ مَا شَدَه بَا شَنْد!

۵۱- عَيْنَ الْخَطَا:

- (۱) اجعل اليوم سعيداً و كثير البركات! اَمْرُوزِ رَا خُوشِ اِقْبَالِ وَ پَر بَر كْتِ قَرَارِ بَدَه!
- (۲) و املاً صَدْرِيْ اِنْشِرَاحاً وَ فَمِي بِالْبَسْمَاتِ! وَ سِيْنَهَامِ رَا اَز شَادَمَانِي وَ دَهَانِمِ رَا اَز لِيْخَنْدَهَا پَر كَنْ!
- (۳) وَ اَعْتِيْ فِي دَرْوَسِي وَ اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ! وَ مَرَا دَر دَرْ سَمِ وَ اَنْجَامِ تَكْلِيْفِمِ يَا رِي كَنْ!
- (۴) وَ اَبْرُ عَقْلِيْ وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ! وَ عَقْلِ وَ قَلْبِ مَرَا بَا عُلُومِ سُوْدَمَنْدِ نُوْرَانِي كَنْ!

۵۲- «كاش انسان در آینده بتواند دستگاهی اختراع کند که احساسات را تشخیص دهد»:

- (۱) لِيَتِ الْبَشَرُ يَقْدِرُ عَلٰى اِخْتِرَاعِ اَلَّةٍ فِي الْمُسْتَقْبَلِ تَمَيِّزِ الْاَحْسَاسِيْسِ! (۲) لَعَلَّ الْاِنْسَانَ يَسْتَطِيْعُ اَنْ يَخْتَرِعَ اَلَّةً تَمَيِّزِ الْاَحْسَاسِيْسِ فِي السَّنَوَاتِ الْقَادِمَةِ!
- (۳) زَيْمًا يَقْدِرُ الْاِنْسَانُ عَلٰى اِخْتِرَاعِ اَدَاةٍ فِي الْمُسْتَقْبَلِ تَمَيِّزِ اَحْسَاسِيْسِه! (۴) لَعَلَّ الْبَشَرَ يَخْتَرِعُ فِي الْقَادِمِ اَدَاةً تَمَيِّزِ الْاَحْسَاسِيْسِ!

۵۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيْب:

- (۱) هَر گَزِ اَز كَسَانِي نَبَا شِ كَه بَه نَسَبِ هَا يِ خُودِ اِفْتِخَارِ مِي كَنْدند! لَا تَصْبِحْ اَبْدًا مِمَّنْ يَفْتَخِرُوْنَ بِاَنْسَابِهِمْ!
- (۲) گُويَا اَن حَيْوَانِ اَز تُوْا نَابِي عَجِيْبِي بَهْرَه مِي بَرْد! كَانِ ذَا كِ الْحَيْوَانِ يَنْتَفِعُ بِقُوَّةٍ عَجِيْبَةٍ!
- (۳) هِيْجِ كَارِي نَزْدِ خَدَاوَنْدِ بَهْتَرِ اَز اَنْدِيْشِيْدَنْ نِيَسْت! لِيَسِ عَمَلِ عِنْدِ اللَّهِ اَفْضَلُ مِنَ التَّفَكَّرِ!
- (۴) دَا نَشِ اَمْوَزَانِ شُرُوعِ بَه پِيْچِ كَرْدَنْ دَر كَلَا سِ كَرْدَنْد! بَدَأُ التَّلَامِيْذِ يَتَهَامَسُوْنَ فِي الصَّفِّ!

۵۴- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيْب: «نقشه‌ای دارم که هیچ کس نمی تواند به آن پی ببرد!»:

- (۱) كَانَتْ عِنْدِيْ خُطَّةٌ فَلَا يَقْدِرُ اَحَدٌ عَلٰى اِدْرَاكِهَا! (۲) لِي خُطَّةٌ لَا اَحَدٌ يَسْتَطِيْعُ اَنْ يَفْطَنَهَا!
- (۳) عِنْدِيْ خُطَّةٌ فَلَا يَمْكُنُ لِاَحَدٍ اَنْ يَدْرِكَهَا! (۴) لِي خُطَّةٌ فِي ذَهْنِي لَا اَطَّلُ اَنْ يَفْطَنَهَا اَحَدًا!

۵۵- عین الخطأ في التعريب:

- (۱) اتحاد مسلمانان در مراسم حج جلوه گر می شود: يتجلى اتحاد المسلمين في شعائر الحج!
- (۲) کلید این خانه روی دیوار آویخته شده است: قد عُلق مفتاح هذا البيت على الجدار!
- (۳) آن ها نتوانستند ابراهیم را بسوزانند: إنهم لا يستطيعون أن يحترقوا إبراهيم!
- (۴) این کشمکش نباید ادامه دار باشد: يجب أن لا يكون هذا الصراع مستمراً!

۵۶- «هیچ کاری بهتر از تحمل سختی های زودگذر در دنیا نیست!»:

- (۱) لا عملاً أحسن من تحمل المشقات المتأخرة في الدنيا!
- (۲) ليس عملٌ أحسن من تحمل المشاكل العديدة في الدنيا!
- (۳) لا يوجد عملٌ أفضل من تحمل المصاعب العارضة الدنيوية!
- (۴) لا عملٌ أحسن من تحمل المصاعب العارضة في الدنيا!

۵۷- «هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست!»:

- (۱) لا فقير كالجاهل و لا ميراث كالأدب!
- (۲) لا فقر كالجهل و لا ميراث كالأدب!
- (۳) لا فقراً كالجهل و لا إرثاً كالأدب!
- (۴) ليس فقر كالجهل و ليس ميراث كالأدب!

۵۸- «امید است هم کلاسی های من در کلاس پیچ پیچ نکنند تا درس را بفهمند!»:

- (۱) لعل زملائي لا يتهامسوا في الصف حتى يفهموا الدرس!
- (۲) ليت زميلاتي لا يتهامن في الصف حتى تفهموا الدرس!
- (۳) لعل زميلاتي لا يتهامن في الصف حتى يفهمن الدرس!
- (۴) لعل زملائي لا يتهامون في الصف حتى يفهمون الدرس!

۵۹- عین الخطأ في المفهوم:

- (۱) هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون: التشجيع على طلب العلم!
- (۲) لا شيء أحق بالسجن من اللسان: التشجيع على السكوت!
- (۳) لا فقر أشد من الجهل: التشجيع على طلب المال!
- (۴) لا دين لمن لا عهد له: التشجيع على الوفاء بالعهود!

۶۰- «لو لا المشقة ساد الناس كلهم / فالجود يُفقر و الإقدام قتال» عین الصحیح في المفهوم:

- (۱) شب تاریک و بيم موج و گردابی چنین هایل
- (۲) هر که ز طوفان بلا سر بتافت
- (۳) هم روز شود این شب، هم باز شود این در
- (۴) به دست آهن تفته کردن خمیر
- كجا دانند حال ما سبکباران ساحلها
- آب رخ نوح پیمبر نیافت
- دلبر نه چنین ماند، دلدار شود روزی
- په از دست بر سینه پیش امیر

۶۱- «لا شيء أحق بالسجن من اللسان!» عین غیر المناسب للمفهوم:

- (۱) هرگز از باده پشیمانی
- (۲) خیر الکلام ما قَل و دَل!
- (۳) خاموشی به که ضمیر دل خویش
- (۴) سکوت اللسان سلامة الإنسان!
- نشود تلخ، کام خاموشی
- با کسی گفتن و گفتن که مگوی

۶۲- «لا یرحم الله من لا یرحم الناس!» عین الأبعد إلى مفهوم العبارة:

- (۱) ارحم من في الأرض یرحمك من في السماء!
- (۲) إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ!
- (۳) ارحم تُرحم فإنَّ الرِّحْمَاءَ یرحمهم الرِّحْمَانُ!
- (۴) یرحم الله من یعفو عن أخطاء الآخرين!

۶۳- عین الخطأ في المفهوم:

- (۱) لا كُنْزٌ أَعْلَى من القناعة: ای شکم خیره به نانی بساز / تا نکنی پشت به خدمت دو تا
- (۲) کأن إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرک! لا يمكن الحصول على رضا الناس كلهم!
- (۳) لا لباس أجمل من العافية: تن آدمی شریف است به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
- (۴) لا شيء أحق بالسجن من اللسان: اللسان جرمه صغير و جرمه كبير!

۶۴- عین الصحیح في المفهوم:

- (۱) لا خير في قولٍ إلا مع الفعل! خیر الکلام ما قَل و دَل!
- (۲) أكلتم تمري و عصيتم أمري! کوزه گر از کوزه شکسته آب می خورد!
- (۳) أ يحسب الإنسان أن يترك سدى! كل نفس ذائقة الموت!
- (۴) کأن إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك! زندگی به مراد مردم نتوان کرد!

۶۵- «لا خیر فی قول إلا مع الفعل!» عین المُناسب فی المفهوم:

- ۱) بس که گفتم زبان من فرسود چه کنم گفتم من ندادار سود
- ۲) گفتار بی کردار ضایع ماندا!
- ۳) خردمند گوید که در یک سرای چو فرمان دو گردد نماند به جای
- ۴) علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد!

(سراسری هنر ۹۷)

۶۶- ﴿یوم ینظر المرء ما قدّم یداه، و یقولُ الکافر یا لیتنی کنتُ تراباً﴾:

- ۱) (در آن) روز انسان به آنچه دستانش پیش فرستاده، می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم!
- ۲) آن روز انسان می‌بیند چیزی را که با دستانش پیش فرستاده است و کافر می‌گوید: ای کاش خاک باشم!
- ۳) روزی که شخص نتیجه آن چه را که به وسیله دستانش تقدیم کرده می‌بیند، و کافر می‌گوید: کاش خاک بودم!
- ۴) (آن) روز است که هر شخصی به نتیجه چیزی که دستانش تقدیم کرده می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک می‌شدم!

(سراسری انسانی ۹۷)

۶۷- «کاش می‌توانستم تحصیل خود را ادامه بدهم تا برای جامعه از امروز مفیدتر باشم!»:

- ۱) لیتنی کنتُ أستطیع أن أؤدی دراستی لأكون أنفع للمجتمع من اليوم!
- ۲) لیتنی إتی أؤدی أن أؤدی تحصیلی و أكون نافعاً من اليوم للمجتمع!
- ۳) لیتنی إتی قادر أن أوصل دراستی و أكون أنفع من اليوم للمجتمع!
- ۴) لیتنی کنتُ أقدر أن أؤدی علی تحصیلی حتی أكون نافعاً للمجتمع مثل اليوم!

(سراسری خارج از کشور ۹۷)

۶۸- «لا لونَ فی عمقِ أكثر من مائتي متر، لأنّ کلّ الألوان تختفی هناك!»:

- ۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
- ۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد زیرا آن‌جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
- ۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این‌که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
- ۴) در عمقی بیشتر از دویست متر رنگی نیست از آن‌جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

(سراسری ریاضی ۹۶)

۶۹- «قد یلقي الشّابّ نفسه بسبب أخطائه فی بئر، الخروج منها صعب کثیر!»:

- ۱) آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است!
- ۲) آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد، بیرون‌آمدنش از آن خیلی دشوار است!
- ۳) گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج‌شدن از آن بسیار دشوار است!
- ۴) گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون‌آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!

(سراسری ریاضی ۹۵)

۷۰- «مفتاح الهدوء هو أن نعلم أنّه لا أثر لرأي الآخريين فی حياتنا!»:

- ۱) کلید آرام‌بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴) کلید آرام‌بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(سراسری زبان ۹۵)

۷۱- عین الصّحیح:

- ۱) لا طفل یقلق لتھیئة طعامه فی کلّ یوم: کودک برای تهیه غذای روزانه‌اش مضطرب نیست،
- ۲) لأنّه یؤمن بعطوفة أمّه دائماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد،
- ۳) لیتنی کنت أمنّت برّتی مثل ذلك الطّفّل: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
- ۴) و ما کنت أقلق لتھیئة طعام الغد أبداً! و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم!

(سراسری خارج از کشور ۹۵)

۷۲- «یا إنسان! إننی قد طردت الشّیطان لأنّه لم یسجد لک، و أنت الآن تصاحبه و تترکني!»: ای انسان.....

- ۱) همانا من شیطان را دعوت کردم که تو را سجده کند، و تو اکنون با او دوست شده‌ای و مرا ترک می‌کنی!
- ۲) به راستی که من شیطان را طرد کردم زیرا به تو سجده نکرد، و تو اکنون با او دوستی می‌کنی و مرا رها می‌کنی!
- ۳) این درست است که تو با شیطان مصاحبت می‌کنی و مرا رها می‌کنی، و حال آن‌که من به شیطان امر کردم به تو سجده کند!
- ۴) به راستی که تو اینک مصاحب شیطان شده‌ای و مرا ترک کرده‌ای، در حالی که من او را رها کردم زیرا از او خواستم به تو سجده کند و نکرد!

۷۳- «وقتی دست دیگران را می‌گیری تا یاری‌شان کنی، بدان که دست دیگری در دست خداست!»: (سراسری فارج از کشور، ۹۵)

(۱) إذا تتخذ يد الأخرى لعونهم، فتنبه أن يدك الأخرى تكون بيد الله! (۲) إن أخذت يد الآخرين لعونهم، فأنت تعلم أن اليد الأخرى في يد الله!
(۳) عندما تأخذ يد الآخرين لتساعدهم، فاعلم أن يدك الأخرى في يد الله! (۴) لما تتخذ يد الأخرى حتى تساعدك، فأنت تتنبه أن اليد الأخرى بيد الله!

۷۴- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾: (سراسری تبریزی، ۹۴)

(۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
(۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند!
(۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!
(۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

۷۵- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاعِينَ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَحِيدُ الَّذِي: خُدا تنها کسی است که»: (سراسری زبان، ۹۴)

(۱) يَجْلِسُ مُكْذَّبُوهُ وَ مُنْكَرُوهُ عَلَى مَائِدَتِهِ: تَكْذِيبُ كُنُودِ الْكَافِرِينَ وَ مَنْكَرَانِ رَأْيِ بَرِّ سَفَرَةٍ خُودِ مِي نَشَانْدِ،
(۲) يَشْتَرِي الْقُلُوبَ الْمُنْكَسِرَةَ أَحْسَنَ مِنَ السَّالِمَةِ: دَلْ هَاي شَكْسْتِه رَا بَهْتَرِ از دَلْ هَاي سَالِمِ مِي خَرْدِ،
(۳) إِنْ تَذَهَبَ إِلَيْهِ يُسْرِعُ إِلَيْكَ: إِنْ بَرِي أَوْ بَرِي، بَه سُوَيْتِ مِي شَتَابْدِ،
(۴) عِنْدَمَا يَبْعَدُ عَنْكَ كُلُّ النَّاسِ بَقِيَ عِنْدَكَ! هَنْگَامِي كِه هَمَّةُ مَرْدَمِ از تُو دُورِ مِي شُونْدِ نَزْدِ تُو مِي مَانْدِ!

۷۶- «لا حياة تبقى للحقيقة بعد كلِّ إغراق في المدح و في الذم»: (سراسری انسانی، ۹۴)

(۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
(۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
(۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هرگونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
(۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!

۷۷- «الظَّبِّي كَأَنَّهُ إِنْسَانٌ شَاعِرٌ يُدْرِكُ جَمَالَ اللَّيْلِ وَ هُوَ يَرْقُبُ الْقَمَرَ بِعَجَابٍ كَثِيرٍ»: (سراسری ریاضی، ۹۲)

(۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
(۲) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
(۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
(۴) گویی که این آهو همچون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌کند و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

۷۸- «لا دين للمتلون و إن ألقاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتها»: (سراسری هنر، ۹۲)

(۱) کسی که چندرنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
(۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
(۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگرچه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل‌بودن دینت تظاهر کند!
(۴) آن که دورو است دین ندارد، هرچند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

۷۹- «انزعجت من بعض أعماله التي كانت تسبب أذى الناس، و لکنه لم يهتم بانزعاجي!»: (سراسری فارج از کشور، ۹۱)

(۱) از بعضی کارهایش که سبب آزار مردم می‌شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد!
(۲) بعضی اعمال که مردم‌آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی‌ام اهمیتی نداد!
(۳) از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی‌داد!
(۴) برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت‌کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد!

۸۰- «الصورة الحسنة لا دوام لها، فكن ذا سيرة حسنة ليذكرك الناس بالخير في المستقبل!»: (سراسری انسانی، ۹۱)

(۱) روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش، تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
(۲) صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
(۳) روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرتت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
(۴) برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش‌اخلاق باش که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!

۸۱- عَيْنُ الْخَطَا: (سراسری تبریزی، ۹۰)

(۱) لا شك أن صمت المؤمن عن حكمة يراها صحيحة! شكى نیست که سکوت مؤمن از حکمتی است که آن را صحیح می‌داند!
(۲) يُعْتَبَرُ الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى! بِنْدِگَانِ صَالِحِ رَا کَلِيدِ دَرِهَائِ هِدَايَتِ بَه شَمَارِ مِي آوَرِيمِ!
(۳) عَلِمْتُ أَنَّ الْحَقَّ فِي الْأَعْلَابِ فِيمَا تُكْذِّبُهُ! بِي بَرْدَمِ كِه حَقِّ غَالِباً دَرِ چِيزِي اسْتِ كِه انْکَارِشِ مِي کَنِيمِ!
(۴) لا تقبل الرأي الذي لا تُدرِكُ عمقه! انْدِيشِه‌ای رَا کِه ژَرْفایِ آنِ رَا دَرِکِ نَمِي کَنِي، قَبُولِ مَکَن!

۸۲- عَيْنُ الْخَطَا:

(سراسری هنر ۹۰)

- ۱) دروغگو اعتماد نزدیکان خود را از دست خواهد داد! إِنَّ الْمَكْذِبِينَ يَزِيلُ اعْتِمَادَ أَقْرَبَائِهِ لِنَفْسِهِ!
- ۲) نتیجه اعمال ما همان است که زود یا دیر خواهیم دید! نَتِيجَةُ أَعْمَالِنَا هِيَ الَّتِي سَنَرَاهَا قَرِيباً أَوْ بَعِيداً!
- ۳) اما آن که عمل می کند، اگرچه ساکت باشد محترم است! لَكِنَّ الَّذِي يَعْمَلُ فَهُوَ مُحْتَرَمٌ وَ لَوْ كَانَ صَامِتاً!
- ۴) آن که زیاد حرف بزند و کم عمل کند، نزد مردم محترم نیست! مِنْ يَتَكَلَّمُ كَثِيراً وَ يَعْمَلُ قَلِيلاً لَيْسَ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ!

(سراسری انسانی ۹۰)

۸۳- «قَدْ تَعَلَّمْتَ أَنْ لَا أُعْجَلَ فِي مَعَابَةِ أَحَدٍ بِذَنْبِ ارْتِكَابِهِ، فَلَعَلَّ اللَّهَ أَرَادَ أَنْ يَغْفِرَ ذَنْبَهُ!»:

- ۱) یاد گرفته ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، چه شاید خدا بخواهد از گناه او درگذرد!
- ۲) مرا فهمانده اند که نباید در عیب جویی از افراد به سبب گناهان آن ها تعجیل کنم، بسا بخواهد از گناه آن ها گذشت کند!
- ۳) فهمیده ام که در عیب گیری از اشخاص به خاطر گناه کردنشان نباید شتاب داشته باشم، بسا خدا بخواهد آن ها را بیامرزد!
- ۴) به من آموخته اند که نباید در سرزنش هیچ فردی به خاطر گناهش عجله کرد، چه شاید آمرزیده خداوند باشد!

(سراسری فارغ از کشور ۸۹)

۸۴- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) هیچ دگرگونی در سنت های الهی نیست! لَا تَبْدِيلَ لِلسَّنَنِ الْإِلَهِيَّةِ!
- ۲) هیچ ارزشی برای علم بی عمل نیست! لَا قِيمَ لَعِلْمٍ لَيْسَ لَهُ عَمَلٌ!
- ۳) هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد! لَا يَنْفِذُ الْيَأْسُ فِي قَلْبِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَبَداً!
- ۴) هیچ عاقلی را نمی شناسم که از تجارب عبرت نگیرد! لَا أَعْرِفُ الْعَاقِلَ لَمْ يَعْتَبِرْ بِالتَّجَارِبِ!

(سراسری انسانی ۸۹)

۸۵- «لَا شَابَ هُنَاكَ لِمَ يَدَافِعُ عَنِ وَطَنِهِ فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ!»:

- ۱) جوانی نیست که در جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکند!
- ۲) هر جوانی هنگام تحمیل جنگ از وطن خویش دفاع می کند!
- ۳) هیچ جوانی نیست که در جنگ تحمیلی از وطن خود دفاع نکرده باشد!
- ۴) هیچ جوانی نبود که هنگام تحمیل جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکرده باشد!

(سراسری زبان ۸۸)

۸۶- «لَا تَتْرُكُوا شَيْئاً مِنْ أَمْرِ دِينِكُمْ لِإِصْلَاحِ دُنْيَاكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ يَفْتَحُ عَلَيْكُمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ!»:

- ۱) نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آن چه که از آن ضرر بخش تر است، بر شما باز می شود!
- ۲) آن چه از امور دینی است، برای اصلاح دنیایان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می گشاید که از آن زیانبارتر است!
- ۳) چیزی از امر دینتان را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک نکنید که خداوند آن چه ضرر آن بیشتر است برای شما می گشاید!
- ۴) امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می آورند که زیان آن ها بیشتر است!

(سراسری فارغ از کشور ۸۷)

۸۷- «اسْتَفِدْ مِنَ النِّعَمِ الَّتِي وَهَبَهَا اللَّهُ لَكَ وَ لَا تَضَيِّعْهَا وَ لَا تَغْتَرَّ بِهَا لِأَنَّهَا لَيْسَتْ دَائِمِيَّةً!»:

- ۱) همیشه از نعمت ها بهره ببر زیرا آن ها را خدا به تو عطا کرده ولی به خاطر آن ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۲) از نعمت هایی که خدا به تو عطا کرده استفاده کن و آن ها را ضایع مکن و به آن ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۳) از نعمت های خدا که به تو عطا شده استفاده کن ولی نه آن ها را ضایع کن و نه به داشتن آن ها مغرور شو که فناپذیر هستند!
- ۴) از همه نعمت هایی که خدا به تو داده بهره مند شو، در این صورت آن ها را تباه نمی کنی و به آن ها مغرور نمی شوی زیرا همگی رفتنی هستند!

(سراسری هنر ۸۶)

۸۸- «إِنَّ عِبَادَ اللَّهِ يَتَمَتَّعُونَ مِنْ نِعْمِهِ وَ لَيْسُوا مُحْرَمِينَ عَنِ الطَّيِّبَاتِ!»:

- ۱) مسلماً عبادت کنندگان خدا از نعم الهی سود می برند و از پاکی ها خود را بی بهره نمی کنند!
- ۲) قطعاً عابدان خدا از نعم او نفع برده و از رزق و روزی پاک، خود را محروم نمی سازند!
- ۳) بندگان خدا از نعمت های او بهره مند می شوند و از روزی های پاک محروم نیستند!
- ۴) بندگان خدا از موهبت او بهره مندند و از روزی های حلال محروم نمی شوند!

قواعد

۸۹- عَيْنُ الْجَوَابِ الَّتِي كُلُّ كَلِمَاتِهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ:

- ۱) اِنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ، كَأَنَّ (۲) لَكُنْ، اَنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ (۳) اِنْ، اَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ (۴) اَنْ، لَكُنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ

۹۰- عَيْنُ مَا فِيهِ كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ (حَسَبِ الْقَوَاعِدِ):

- ۱) اِنْ، مَنْ، مَا، لَمْ (۲) كَأَنَّ، لَيْسَ، صَارَ، لَيْتَ (۳) اَنْ، لَنْ، كَيْ، حَتَّى (۴) مِنْ، فِي، عَلَيَّ، حَتَّى

٩١- عيّن عبارة جاء فيها من الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) ﴿ ما تنفقوا من خير فإن الله به عليم ﴾
 (٢) قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مَرَأً!
 (٣) على المتكلم أن لا يتدخل في ما ليس له به علم!
 (٤) ﴿ إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً ﴾

٩٢- عيّن الصّحيح في قراءة «ان» في العبارة التالية حسب الترجمة و القواعد:

- «ان أكثر الناس يعتقدون ان الإسلام منع المرأة ان تحضر في المجتمع!»
 (١) إِنْ، إِنْ، إِنْ
 (٢) أَنْ، أَنْ، إِنْ
 (٣) إِنْ، أَنْ، أَنْ
 (٤) إِنْ، إِنْ، أَنْ

٩٣- عيّن الخطأ في استخدام الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) في هذه المدرسة طالب مثالي! ← إِنْ في هذه المدرسة طالباً مثالياً!
 (٢) انتم تتكلمون باللّغة العربيّة! ← كَأَنَّ أَنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ باللّغة العربيّة!
 (٣) الآثار القديمة تُؤكّد اهتمام الإنسان بالدين! ← إِنْ الآثار القديمة تُؤكّد اهتمام الإنسان بالدين!
 (٤) الطالب يدرك قيمة الوقت! ← ليت الطالب يدرك قيمة الوقت!

٩٤- عيّن ما ليس فيه من الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) آيات الله في الأرض كثيرة و لكن أكثرهم لا يعقلون!
 (٢) ﴿ ربّ إني ظلمت نفسي فاغفر لي ﴾
 (٣) ليتكم ما كنتم عن القراءة المتواصلة غافلين!
 (٤) عليكم أن تحاولوا لبناء وطنكم أكثر من قبل!

٩٥- عيّن الخطأ في التشكيل لحرف «ان»:

- (١) إِنْ مثل العلماء في الأرض كمثل التجوم في السماء!
 (٢) إِنْ تتناول الطعام مع والديك يكتسب رضاها!
 (٣) علينا أن نعظم شعائر الله في جميع الأحوال!
 (٤) لا أشك أنّكم لن تكذبوا أبداً في حياتكم!

٩٦- عيّن ما فيه من الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) لا خير في قول إلا مع الفعل!
 (٢) ما كنت أظن أن أكون قوياً هكذا أمام المشاكل!
 (٣) إعلم أن ربنا يرحم من يرحم الناس!
 (٤) إن تبدوا شيئاً أو تخفوه يعلمه ربكم!

٩٧- عيّن الخطأ لتكميل الفراغات:

- (١) ﴿ قل الله قادر على ينزل آية ﴾: إِنْ - أَنْ
 (٢) تُحسِن إلى والديك فاعلم أجرك على الله: إِنْ - أَنْ
 (٣) الَّذِينَ آمَنُوا يجب عليهم يصلّوا خمس مرات في اليوم: إِنْ - أَنْ
 (٤) هل تصدّق الدلافين تستطيع ترشدنا إلى مكان غرق السفن?: أَنْ - إِنْ

٩٨- عيّن الخطأ عن قراءة «ان» في العبارات التالية:

- (١) نريد ان نساfer إلى جزيرة كيش بالطائرة: أَنْ
 (٢) ان تؤمن بيوم البعث فلا يحزنك ظلم الظالمين: إِنْ
 (٣) لا تحسب ان النجاح ينزل من السماء جاهزاً: أَنْ
 (٤) من يتب إلى الله توبة نصوحاً فإن الله غفور رحيم: إِنْ

٩٩- «المجاهدون يندفعون إلى الحدود للدفاع عن القيم الأخلاقية» عيّن الصّحيح مع «إِنْ»:

- (١) إِنْ المجاهدين يندفعون ...!
 (٢) إِنْ المجاهدون يندفعين ...!
 (٣) إِنْ المجاهدين يندفعان ...!
 (٤) إِنْ المجاهدون يندفعون ...!

١٠٠- «أنتم مجتهدون في القيام بأموركم!» عيّن الصّحيح مع «ليت»:

- (١) ليت أنتم مجتهدون ...!
 (٢) ليتكم مجتهدون ...!
 (٣) ليتكم أنتم مجتهدين ...!
 (٤) ليتكم مجتهدين ...!

١٠١- عيّن ما فيه «أن» ناصبة:

- (١) عاهدنا المعلم ألا نقصر في الدراسة!
 (٢) لا تسقط ورقة من شجرة إلا بإذن الله تعالى!
 (٣) ألا ربكم يعلم ما في صدوركم جميعاً!
 (٤) ان لم يكن لكم دين فكونوا أحراراً في دنياكم!

١٠٢- عيّن «ان» لا تنصب ما بعدها:

- (١) قدّم للأخرة من عملٍ خير لان الأسماء و العناوين لا قيمة لها عند الله!
 (٢) ﴿ أنفقوا مما رزقناكم من قبل ان يأتي يوم لا بيع فيه ﴾
 (٣) هذه هي شريعة الحياة: ان تحسن إلى الناس يحسنوا إليك!
 (٤) على العاقل ان لا يتدخل في مواضع يعرض نفسه للتهم!

١٠٣- عيّن عبارة تدلّ على «التمني»:

- (١) ﴿يقول الكافر يا ليتني كنت تراباً﴾
- (٢) كأنّ إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك!
- (٣) لعلّ المودة تستقرّ بين جميع الناس في العالم!
- (٤) ﴿عسى أن تكرهوا شيئاً وهو خير لكم﴾

١٠٤- عيّن الصّحيح لتكميل الفراغ:

- (١) «لا تغتروا بصلاتهم و لا بصيامهم و اختبروهم عند صدق الحديث و أداء الأمانة!» ← لكنّ
- (٢) «أوصت شميل تشكيل فريق للحوار الدينيّ و الثقافيّ يكون أمراً ضرورياً» ← أنّ
- (٣) ﴿يقولون بأفواههم ما في قلوبهم و الله أعلم بما يكتُمون﴾ ← أنّ
- (٤) ﴿و جادلهم بالتي هي أحسنُ ربك هو أعلم بمن ضلّ عن سبيله﴾ ← إنّ

١٠٥- عيّن «ان» يختلف نوعه عن الباقي:

- (١) ان تكامل الإنسان أمر تدريجيّ يحتاج إلى التعليم و التّربية!
- (٢) ان أحسن الناس من يشتغل بالزّراعة و هي أطيب الأعمال!
- (٣) استخدم سباجاً حول مزرتك لأنّ الذّئاب تسرق محاصيلك!
- (٤) قرّر طلاب الجامعة ألاّ يغيب أحدهم عن الامتحان حتّى لا يؤخّله الأستاذ!

١٠٦- عيّن «لا» غير عاملة:

- (١) لا دوام للظلم كالليل!
- (٢) لم تقولون ما لا تفعلون!
- (٣) لا يتخذ المؤمنون الكافرين أولياء﴾
- (٤) لا كنز أغنى من الفناعة!

١٠٧- عيّن الصّحيح عن نوع «لا»:

- (١) لا تعلّم يغنينا من الأستاذ. (نافية)
- (٢) ﴿ألا بذكر الله تطمئن القلوب﴾ (نافية للجنس)
- (٣) طوبى لمن لا يهتمّ بزخارف الدّنيا. (ناهية)
- (٤) لا دين لمن لا عهد له. (نافية للجنس)

١٠٨- عيّن للفراغ كلمة مناسبة حسب الترجمة: «لا يهدّدكم في هذه السفارة: در اين سفر هيچ خطري شما را تهديد نمي كند!»

- (١) خَطَرَ
- (٢) خَطَرًا
- (٣) الخَطَر
- (٤) خَطَرٌ

١٠٩- عيّن الصّحيح عن تعيين نوع «لا» في العبارات التالية:

- (١) لا تأكلوا ممّا لم يذكر اسم الله عليه! نافية
- (٢) لا تتكلّم بناتي عن عيوب الآخرين أبداً! ناهية
- (٣) ﴿لا علم لنا إلاّ ما علّمتنا﴾ النافية للجنس
- (٤) العاقل يغتنم فرصاً تسنح له لا الجاهل! النافية للجنس

١١٠- عيّن عبارة تؤكّد على أهميّة العافية أكثر:

- (١) لا لباس أجمل من العافية!
- (٢) إنّ العافية لباس جميل فقط!
- (٣) ليس لباس أجمل من العافية!
- (٤) العافية أفضل لباس يوجد في العالم!

١١١- عيّن «لا» النافية للجنس:

- (١) شرف المرء بالعلم و الأدب لا بالأصل و النسب!
- (٢) لا فقر كالجهل فتفقّهوا و لا تموتوا جهّالاً!
- (٣) لا يا بنتي أنا تعلّمت منك كيف أدرس!
- (٤) يجب ألاّ نسبّ معبودات الكفار فيستبوا الله!

١١٢- عيّن عبارة النفي فيها أشدّ:

- (١) ليس لباس أجمل من العافية!
- (٢) لا يوجد لباس أجمل من العافية!
- (٣) لا لباس أجمل من العافية!
- (٤) لا يكون لباس أجمل من العافية!

١١٣- عيّن ما ليس فيه «لا» النافية للجنس:

- (١) ألا كلّ شيء هالك إلاّ وجهه!
- (٢) لا خير في ودّ امرئ متلّون!
- (٣) لا يا بنتي أنا تعلّمت منك كيف أدرس!
- (٤) في هذه الظروف القاسية لا رجاء لنا!

١١٤- «يا متكلّم بلا عمل؛ عليك تعلم هُ أترّ في قولك بين الناس!» عيّن الصّحيح لتكميل الفراغات:

- (١) إنّ - أنّ - ليس
- (٢) أنّ - أنّ - لا
- (٣) أنّ - إنّ - ليس
- (٤) إنّ - إنّ - لا

١١٥- عيّن «لا» النافية:

- (١) ﴿يا أيّها الذين آمنوا لا يسخر قومٌ من قومٍ ...﴾
- (٢) علينا أن نبتعد عن العجب و ألاّ نذكر عيوب الآخرين!
- (٣) تصحنا الآيات الكريمة و تقول: لا تلقّبهم بألقاب يكرهونها!
- (٤) لن تجد على الكرة الأرضيّة شخصاً لا عيب فيه!

١١٦- عيّن عبارة الحروف العاملة فيها أكثر:

- (١) ﴿و لا يحزنك قولهم إنّ العزة لله جميعاً﴾
- (٢) لا دين لمن لا عهد له!
- (٣) أيّها الفاخر جهلاً بالنسب، إنّما الناس لأّم و لأب!
- (٤) لا تحدّث الناس بكّل ما سمعت به!

١١٧- عَيَّنَ مَا فِيهِ مِنَ الحُرُوفِ العَامِلَةِ أَكْثَرَ:

- (١) لن يعتمد الساعي في الشدائد إلا على قدراته!
 (٢) لنذهب إلى المدير حتى نتحدث معه عن مشاكلنا!
 (٣) إن تطلبي أن تقتربي من الله أكثر فعليك بصلاة الليل!
 (٤) من التأس من يشتغلون بعيوب الآخرين فلم يهتموا بإصلاح أنفسهم!

١١٨- عَيَّنَ العِبَارَةَ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا الحُرُوفِ العَامِلَةِ:

- (١) أ تسألونني؟ أسألوا الصنم الكبير!
 (٢) إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ. إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمَ اسْتِهْزَاءً.
 (٣) لا نجاح مع التكاثر يا أخي!
 (٤) كَأَنَّ هَذَا العَالَمَ الجَلِيلَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ جَمِيعِ العُلَمَاءِ.

١١٩- عَيَّنَ الخَطَأَ فِي نِوعِ الحُرُوفِ العَامِلَةِ فِي العِبَارَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

- (١) ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: (من الحروف المشبهة بالفعل - من الحروف الجازة)
 (٢) ﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: (من الحروف المشبهة بالفعل - من الحروف المشبهة بالفعل)
 (٣) لا كنز أغنى من القناعة! (نافية للجنس - من الحروف الجازة)
 (٤) لتلزم الأمانة لا الخيانة! (من الحروف الجازة - نافية للجنس)
 ١٢٠- عَيَّنَ الخَطَأَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتِهَا خَطَأٌ: ﴿لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْشَرَةً وَظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ الفَاعِلُ﴾

- (١) شاهدوا: فعل ماضٍ - للغائبين - مزيد ثلاثي و مصدره «مُشَاهَدَةٌ»
 (٢) مُكْشَرَةٌ: اسم - مفرد للمؤنث - مشتق و اسم مفعول - نكرة
 (٣) أَنْ: من الحروف المشبهة بالفعل و غير عامل
 (٤) إِبْرَاهِيمَ: اسم - مفرد للمذكر - جامد - معرّف بالعلمية

١٢١- عَيَّنَ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ المَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الأنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ المُسْتَقِيمَ﴾

- (١) أرسِل: فعل ماضٍ - للغائب - مجرّد ثلاثي - متعدّد / فعلٌ مع فاعله جملة فعلية
 (٢) الأنْبِيَاءَ: اسم - جمع مكسر و مفرد «النبّي» - معرّف بالعلمية / مفعول
 (٣) لِيُبَيِّنُوا: فعل مضارع مجزوم - للغائبين - مزيد ثلاثي من باب «تفعل» / فعل و فاعله «الصِّرَاطُ»
 (٤) المُسْتَقِيمَ: اسم - مفرد مذكر - مشتق - معرّف بـ «ال» / صفة
 ١٢٢- عَيَّنَ الصَّحِيحَ فِي التَّشْكِيلِ: ﴿لَا عِبَادَ أَطْلَمَ مِمَّنْ يَنْكُرُ أَنْعَمَ اللَّهُ المُنْهَمِرَةَ الَّتِي أَنْزَلَتْ عَلَيْنَا﴾
 (١) أَطْلَمَ - يُنْكَرُ - أَنْعَمُ (٢) أَطْلَمَ - مَنَّ - أَنْزَلَتْ (٣) عَبَدَ - المُنْهَمِرَةَ - أَنْزَلَتْ (٤) يُنْكَرُ - اللَّهُ - المُنْهَمِرَةَ

١٢٣- عَيَّنَ الخَطَأَ فِي التَّشْكِيلِ:

- (١) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِعُ أَجْرَ المُحْسِنِينَ﴾: الله - أَجَرَ (٢) كَأَنَّكَ غَارِقٌ فِي أَفْكَارِكَ. مَاذَا حَدَّثَ؟: غَارِقٌ - أَفْكَارٌ (٣) ﴿أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾: أَحَدٌ - يَأْكُلُ (٤) من يفتش عن السعادة في الحياة فسيجدها في نفسه! يُفْتَشُّ - السعادة
 ١٢٤- «ازدادت الخرافات في أديان الناس على مرّ العصور ولكن الله لم يتركهم في حالة الضلالة!» عَيَّنَ الخَطَأَ فِي التَّشْكِيلِ:
 (١) الخرافات - الله - حالة (٢) أديان - مرّ - يترك (٣) الناس - العصور - حالة (٤) الخرافات - الناس - الضلالة
 ١٢٥- «إِنَّ النَّاسَ كانوا يعبدون آلهة كثيرة في قديم الزمان فكانوا يقدمون قربانين لتجنب شرّها!» عَيَّنَ الخَطَأَ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

- (١) يعبدون: مضارع - مجرّد ثلاثي - متعدّد / فعل و فاعله ضمير «الواو» البارز
 (٢) يقدمون: للغائبين - مزيد ثلاثي (من باب «تفعيل») / فعل و فاعله ضمير بارز
 (٣) قربانين: اسم - جمع تكسير (مفرد: قربان) - نكرة - جامد / مفعول و منصوب
 (٤) شرّ: اسم - مفرد مذكر - مشتق و اسم تفضيل - نكرة / مضاف إليه و مجرور

١٢٦- «الأثار القديمة التي اكتشفها الإنسان تؤكد اهتمام الإنسان بالدين!» عَيَّنَ الصَّحِيحَ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

- (١) الأثار: اسم - معرفة - جمع تكسير (مفرد: أثار) - جامد / مبتدأ و مرفوع
 (٢) اكتشف: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي بزيادة ثلاثة أحرف - متعدّد / فعل و فاعله ضمير «ها» بارز
 (٣) تؤكد: مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي / فعل و فاعله ضمير مستتر
 (٤) اهتمام: اسم - مفرد - مذكر - معرّف بالإضافة - مشتق / مفعول و منصوب

١٢٧- عَيَّنَ الخَطَأَ عَنِ المَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ:

- (١) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِعُ أَجْرَ المُحْسِنِينَ﴾: مضاف إليه و مجرور
 (٢) ﴿فهذا يوم البعث و لکنتم كنتم لا تعلمون﴾: خبر و مرفوع
 (٣) لا يرحم الله من لا يرحم الناس! فاعل و مرفوع
 (٤) إِنَّ النَّاسَ آمَنُوا بهذا الدين الحنيف! صفة و مجرور بالتبعية
 (سراسرى فارح از کشور ٩٥)

١٢٨- عَيَّنَ الخَطَأَ فِي نِوعِ «لا»:

- (١) هذه سنة قد جعلها الله بأنه لا تقدّم مع الجهل! (نافية للجنس)
 (٢) لا تتوقع الخير إلا من كذبنا و فضل ربنا! (نافية)
 (٣) لا تطلب الأمة المتكاسلة التقدّم و التجاح! (ناهية)
 (٤) لا ترجوا الخير ممن حقر نفسه و أهانها! (نافية)

١٢٩- عَيِّنْ حرف «لا» غير عامل:

- (١) يا عاقل! لا تفكر في شؤون الآخرين،
(٢) فلا تجعل باطن حياتك معادلاً لظاهر حياتهم،
(٣) فلا أحد إلّا و عنده مشاكل في باطن حياته،
(٤) لا يعلمها أحد إلّا الله تعالى!

١٣٠- «ليت من جميع النعم التي يودّعها الله في الطبيعة!» عَيِّنْ الخطأ للفراغين:

- (١) لك - تنتفعين
(٢) هُنَّ - تنتفعن
(٣) المسلمات - ينتفعن
(٤) المسلمين - ينتفعون

١٣١- عَيِّنْ «لا» الناسخة:

- (١) الذي لا يعمل بجدّ لن يرى التجاح في حياته!
(٢) سلّمت على صديقي لا على جميع الحاضرين!
(٣) يجب أن نعتزف بأنه لا نفع في مجالسة الجهال!
(٤) إنّ أخاه لا يدرس في البيت، بل في المدرسة!

١٣٢- عَيِّنْ «لا» غير عاملة:

- (١) أعلم أنك لا تحصل علىّ التجاح دون اجتهاد!
(٢) لا شكّ في أنّ هواء البحر هذه الأيام هائج بشدة!
(٣) لا تعشن في حياتك كالأذي يأمر الناس بالبخل!
(٤) ذهبنا إلى شارع لا حانوت فيه فلذلك لم نشتر شيئاً!

١٣٣- عَيِّنْ «لا» النافية للجنس:

- (١) ألا كلّ شيء غير الله باطل!
(٢) لا أعلم أنّ أخي هل نجح في الامتحان أم لا!
(٣) هو و أسرته فقراء لا أغنياء!
(٤) لا عجب أنك نجحت، لأنك درست جيداً!

١٣٤- عَيِّنْ الصّحيح في «لا» النافية للجنس:

- (١) هذا شاعرٌ جليل لا تاجر نشيط!
(٢) قلت لزميلتي: لا شك في انتصار الحق!
(٣) لا يذهب المؤمن إلى مجالس السوء!
(٤) أيّها الغني! لا إنفاق الأموال إلّا في سبيل الله!

١٣٥- «فاعلموا أنّ كانوا في عملهم،!» عَيِّنْ المناسب للفراغات:

- (١) المعلمات - مجدّات - فلننتأمل
(٢) الحاضرين - مستعدّون - فلننتأمل
(٣) الناجحين - مجدّين - فلننتأمل
(٤) الصادقين - ذي حقّ - فلننتأمل

١٣٦- عَيِّنْ «لا» النافية للجنس:

- (١) اليوم لا طالبة في المدرسة!
(٢) لا تطلبوا إلّا أعمال الخير!
(٣) أ لا تعلم أنّ الله علىّ كلّ شيء محيط!
(٤) لم تقول ما لا تعلم، أيّها الإنسان!

درک مطلب

• النّصّ الأوّل:

اقرأ النّصّ التّالي بدقّة ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النّصّ:

«يظنّ الكثيرون أنّما الغريزة فقط هي وراء سلوك الحشرات، ولكنّ العلماء أثبتوا خلال تجاربهم أنّ الحشرات تستفيد من قوّة الفكر أيضاً و أنّ الغريزة ليست كلّ شيء! فالزّبور مثلاً عندما يلاحظ أنّ الريح تعصف، يترك عمله ليواظب خليته (بيته) كي لا تسقط!

و من المعروف أنّ خلية النّحل تضمّ عدداً من المسؤولين، عملهم صيانة الخلية فقط، و لكن عندما تتعرّض الخلية للخراب أو الجفاف فإنّ مجموعات أخرى من النّحل تدخل العمل إلى جانب فئة الصّيانة تاركة نشاطها الغريزي لتساعد على استحكام الخلية أو حمل الماء!

فإذا كانت الغريزة هي المسؤولة عن هذا السلوك فمن المعقول أن يبادر الجميع إلى ذلك، لكننا نرى أنّ مجموعات صغيرة فقط تقوم بذلك!» (سراسرى انساني ٩٢)

١٣٧- عَيِّنْ الصّحيح:

(١) لم يثبت حتّى الآن أنّ الحشرات تتمتع بقوة الفكر!

(٢) للنّحل حياة اجتماعيّة تظهر مصاديقها عند بروز المشكلات!

(٣) عندما تصاب الخلية بمشكلة فإنّ مجموعات النّحل في جنب أعمالها تقوم بمساعدة الآخرين!

(٤) عندما تواجه الخلية الخطر يبادر جميع مجموعات النّحل إلى المساعدة لكي لا تتواجه الخلية بالخطر!

١٣٨- عَيِّنْ الصّحيح: «أهمّ حجّة لإثبات ظاهرة التعقّل هو

(١) المواظبة على الخلية عند العاصفة كي لا تسقط!

(٢) ترك بعض الحشرات عملهم أحياناً و القيام بعمل آخر!

١٣٩- عَيِّنْ الصّحيح على حسب النّصّ:

(١) مشاهدات العلماء كانت سبباً لزوال فكرة سيطرة الغريزة!

(٢) لا شك أنّ التعقّل موجود لكنّه أضعف من الغريزة!

(٣) قوّة التعقّل عند الحيوانات لا تختلف عمّا في الإنسان!

(٤) للحيوانات قوّة غريزيّة تتغلّب على قوّة العقل!

١٤٠- عَيَّن الصَّحِيح: «من اعتقد بسيطرة الغريزة على جميع تصرفات الحيوان يجب عليه أن

- (١) يشاهد تعارضاً واضحاً في سلوك الحيوان مع الآخرين!
 (٢) لا يرى اختلافاً في نشاطات مجموعة واحدة من الحيوان!
 (٣) ينكر موضوع مساعدة الحيوان الآخرين عند بروز المصائب!
 (٤) يقبل أنّ الحيوانات لا تعمل بأسلوب واحد في الظروف المختلفة!

١٤١- «عندما يلاحظ أنّ الرِّيح تعصف، يترك عمله ليواطب خليته!» عَيَّن الصَّحِيح في التشكيل:

- (١) يَلَاحِظُ - الرِّيحُ - عَمَلُ
 (٢) عِنْدَمَا - يَلَاحِظُ - تَعْصِفُ
 (٣) الرِّيحُ - تَعْصِفُ - عَمَلُهُ
 (٤) عَمَلُهُ - يُواظِبُ - خَلِيَّتُهُ

عَيَّن الصَّحِيح في الإعراب و التحليل الصرفي:

١٤٢- تَتَعَرَّضُ:

- (١) فعل ماضي - مزيد ثلاثي من باب «تفعيل» - لازم / فعل و فاعله «الخلية»
 (٢) فعل ماضي - للغائب - معلوم / فعل و فاعله ضمير «هي» المستتر
 (٣) فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي من باب «تفعل» / فعل و فاعله «الخلية»
 (٤) فعل مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي / فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية

١٤٣- «أخرى»:

- (١) مفرد مذكر - جامد - نكرة / صفة أو نعت و منصوب بالتبعية
 (٢) اسم مؤنث مشتق و اسم تفضيل - نكرة / نعت و منصوب بالتبعية لمنعوته «مجموعات»
 (٣) اسم مفرد - مؤنث (مذكّره: آخر) / خبر و مرفوع
 (٤) مفرد مؤنث - مشتق و اسم تفضيل - معرفة / صفة و مرفوع بالتبعية

• النَّصُّ الثَّانِي:

اقرأ النَّصَّ التَّالِي بَدَقَّة، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصِّ:

«يشهد العالم مع مرور كل دقيقة اختراعاً جديداً ما كنا نتصوره أبداً لم يكن أحد منا يظن أن جهاز الكمبيوتر سيتحوّل من وسيلة لجمع المعلومات إلى آلة تشعر بالعواطف!

فنحن حين غضبنا أو شعرنا بالقلق و الاضطراب، هذا الجهاز يقدر أن ينشر لنا ما نحبه لإزالة غضبنا أو قلقنا و ينصحنا أيضاً باتخاذ المواقف الملائمة! و من المحاسن الأخرى لهذا الجهاز أن له إمكانيات نستطيع أن نستفيد منها في بعض المجالات خاصة في مجال التعليم؛ فعلى سبيل المثال المعلم يدرّس عن طريق هذا الجهاز، و التلاميذ في بيوتهم يتابعونه و يتلقون الواجبات، و المعلم يقدر أن يُشرف على كيفية عملهم!»
 (سراسر زيان ٩٣)

١٤٤- عَيَّن الصَّحِيح:

- (١) لا يقدر الكمبيوتر أن يقوم بمهمة التعليم!
 (٢) حين اختراع الكمبيوتر كان الناس يعلمون أنه سيصبح كصديق لهم!
 (٣) لا إمكانيّة لاستجابة الكمبيوتر بأحاسيس مستخدميه!
 (٤) كان الكمبيوتر في البداية وسيلة لجمع المعلومات!
 ١٤٥- عَيَّن المناسب للفراغ: «رَبِّمَا فِي الْمُسْتَقْبَلِ نَشَاهِدُ.....»
 (١) أنّ المدرسة يتغيّر شكلها و تعريفها!
 (٢) تغييراً في منزلة المعلم و التلميذ، فنرى تديلاً في مكانتهما!
 (٣) الكمبيوترات تدرّس بدل المعلم، فلا نحتاج إليه!
 (٤) أنّ المدارس تتعطّل و الكمبيوتر يأتي بدلها!

١٤٦- عَيَّن الخَطَأ:

- (١) من المحتمل أن يختار الإنسان فيما بعد الكمبيوتر صديقاً بدل إنسان آخر!
 (٢) لا يقدر المعلم أن يشرف على عمل المستخدم عن طريق الكمبيوتر!
 (٣) ربّما يستخدم الكمبيوتر في المستقبل كقلم لا يرتكب الأخطاء الإملائية!
 (٤) تخيلات الإنسان ربّما تتحقّق، فهذه الرؤيا يمكن أن تصبح اليوم أمراً واقعياً!

١٤٧- «كيف ترون مستقبل العالم؟» عَيَّن الخَطَأ للجواب:

- (١) الارتباطات بين الناس تقلّ!
 (٢) في بعض المجالات يشعر الإنسان براحة!
 (٣) قطار الاختراعات يتوقّف!
 (٤) الإنسان يصبح وحيداً و يشعر بالغرابة!
 ١٤٨- عَيَّن الصَّحِيح في التشكيل: «لم يكن أحد منا يظن أنّ جهاز الكمبيوتر سيتحوّل من وسيلة لجمع المعلومات ...»
 (١) يَكُنُّ - أَحَدٌ - يَظُنُّ
 (٢) أَحَدٌ - جِهَازٌ - يَتَحَوَّلُ
 (٣) وَسِيلَةٌ - لَجَمْعٍ - الْمَعْلُومَاتِ
 (٤) جِهَازٌ - يَتَحَوَّلُ - وَسِيلَةٌ

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

١٤٩- «المواقف»:

- (١) اسم - جامد - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور
- (٢) جمع تكسير (مفردة: موقف - مذكّر) - معرف بأل / مضاف إليه و مجرور
- (٣) جمع مكسّر (مفردة: وقوف) - مشتق و اسم مكان / مفعولٌ به و منصوب
- (٤) مشتق و اسم مكان (مصدره: وقوف) - نكرة / مضاف و مضاف إليه «الملائمة»

١٥٠- «يُشرف»:

- (١) فعل - للغائب - مزيد ثلاثي من باب إفعال / فعل منصوب بحرف «أن»
- (٢) للغائب - معرّف ثلاثي - متعدّد / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية
- (٣) فعل مضارع - مزيد ثلاثي - لازم / فعل منصوب و فاعله «عمل»
- (٤) مضارع - مزيد ثلاثي من باب «تفعيل» - لازم / فعل مرفوع و فاعله ضمير «هو» المستتر

● النَّصُّ الثَّلَاثُ:

إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ:

«هذه هي عادتنا بأن نشكر صديقنا و نهرب ممّن ليس معنا و يخالفنا! و لكن أ ليس من الأفضل أن نغيّر نظرنا في هذا المجال؟! حين تكون عينُ الصديق عمياء عن رؤية معايب صديقه و لا يراها و عينُ المنتقد مولعة بالبحث عن خطاياها لتعلنها، أ ليس من المعقول أن نشكره؟ فمن تبعات هذه المسألة هو أن يكون الإنسان ساعياً لأن لا يقترب إلى السيئات لخشية أن المُعارض يراها و يبحث عنها! نعم؛ فلهذا قيل إن عين العدو يقظة و حساسة على كلّ صغيرة و كبيرة منّا! فعلى هذا الأساس هذه المراقبة و الإشراف تفيدنا بشرط أن نستفيد منها لإصلاح خطايانا! فذلك ألا تفكّرون أنّه يجب أن لا يقلّ شكرنا لمن لا يُحِبُّنا عن شكرنا لمن يُصدّقنا؟!»

(سراسرى طارق از كشور ٩٣)

١٥١- متى يلزم بنا أن نرحّب بوجود المعارض و نكرّمه؟

- (١) حين أردنا أن نوسّع طاقاتنا و تحمّلنا إزاء هذه الأقوال!
- (٢) حين نقصد أن نصلّح ما يتكلّم عنه المعارض من السيئات!
- (٣) في وقت شعرنا بوجود الخطايا و عرفناها و لكن لم نُنوِّ إمعانها!
- (٤) إذا كثر الفساد و انتشرت الخطيئة و شعرنا باقترب استيلاء العدو علينا!

١٥٢- لماذا يحسن بنا أن نشكر العدو؟

- (١) لأنّه يريّ خفايانا!
- (٢) لنغيّر فكرته و نصلّح أعماله!
- (٣) بسبب أننا نعرفه بعمله!
- (٤) حتّى نرفع حساناتنا و نُرضي ربّنا!

١٥٣- مفهوم النَّصِّ:

- (١) إيجاد المعارض من واجبنا، فإن لم يكن فيمحي طريق الإصلاح!
- (٢) كلّ معارض، صغيراً أو كبيراً، يريد عزّتنا و ارتفاع شأننا!
- (٣) لا عدوّ في العالم، فالجميع يحبّوننا و يصدقون بنا!
- (٤) المجتمعات بحاجة إلى الأصوات المعارضة!

١٥٤- عيّن ما لا يناسب مفهوم النَّصِّ:

- (١) رَبٌّ مَدْحٌ أَضْرُّ مِنْ دَمٍّ!
- (٢) عين الرضا عن كلّ عيب سائرة!
- (٣) الصديق من أهدى إليّ عيوبي!
- (٤) الشكر لمن يعيبننا و البغض لمن يصدّقنا!

١٥٥- عيّن الصَّحِيحَ فِي التَّشْكِيلِ: «من تبعات هذه المسألة هو أن يكون الإنسان ساعياً لأن لا يقترب إلى السيئات!»

- (١) تَبِعَاتٌ - يَكُونُ - الإِنْسَانُ
- (٢) الإِنْسَانُ - لَأَنَّ - السَّيِّئَاتِ
- (٣) يَكُونُ - الإِنْسَانُ - يَقْتَرِبُ
- (٤) الإِنْسَانُ - سَاعِياً - يَقْتَرِبُ

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

١٥٦- «نُغَيِّرُ»:

- (١) مزيد ثلاثي من باب «تفعل» - متعدّد - معلوم / فعل منصوب - و فاعله الضمير المستتر
- (٢) مزيد ثلاثي من باب «تفعيل» - متعدّد - معلوم / فعل منصوب بحرف «أن» و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) للمتكلّم مع الغير - مزيد ثلاثي و مصدره «نغيّر» / فعل منصوب بحرف «أن» و فاعله ضمير «نحن» المستتر
- (٤) فعل مضارع - للمتكلّم مع الغير - متعدّد - مجهول / فعل و فاعله ضمير «نحن» المستتر - و الجملة فعلية

١٥٧- «المعارض»:

- (١) مشتق و اسم فاعل (مصدره: معارضة) - معرّف بأل / اسم «أن» و منصوب
- (٢) اسم - مفرد مذكّر - جامد / اسم «أن» و منصوب
- (٣) مفرد مذكّر - مشتق - معرّف بأل / مبتدأ و مرفوع و خبره «يراه»
- (٤) مشتق و اسم فاعل (مصدره: إعراض) - معرّف بأل / مبتدأ و مرفوع و خبره «يزيّ» - و الجملة اسمية

على ٣ جوانب

یٰۤاَیُّهَا مَنَّا مَسْتَشْفِعُ بِرَبِّی

۱- گزینۀ «۴»

«يَحْتَرِقُونَ» به معنای «آتش می‌گیرند» در این گزینۀ اشتباه است و باید از «يُحَرِّقُونَ: آتش می‌زند» استفاده کنیم. — از رسم‌های عجیب این قوم این است که آن‌ها جسد‌های مردگانشان را آتش می‌زند (می‌سوزانند).

ترجمۀ سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): او مرد یکتاپرستی است که برخلاف دیگران بت‌ها را نمی‌پرستد. / گزینۀ (۲): ابراهیم علیه السلام به شکستن معبودات کافران پرداخت با تبری که با او بود. / گزینۀ (۳): خشم مایۀ تباهی است، پس از آن دوری کنید.

۲- گزینۀ «۳»

وسیلۀ ای است دست‌دار از (جنس) چوب و دندانه‌ای پهن از (جنس) آهن که به وسیلۀ آن تنه‌های درختان قطع می‌شود. «کأس» یعنی «جام» و جواب درست برای آن «فأس» به معنای «تبر» است. **ترجمۀ سایر گزینۀ‌ها:** گزینۀ (۱): صحبت کردن به صورت پنهانی و با صدای آرام: پیچ کردن / گزینۀ (۲): بر شخصی اطلاق می‌شود که عبادت معبودی جز خداوند تعالی را رد کند: یکتاپرست / گزینۀ (۴): مکانی است که در آن داخل می‌شوند افرادی که عملی خلاف قوانین کشور را مرتکب می‌شوند: زندان /

۳- گزینۀ «۳»

نوعی از نوشیدنی‌هاست که نوشیدنش در اسلام حرام شده است. — «الصَّمَم» یعنی «بت»؛ جواب درست برای این گزینۀ «الخمر: شراب» می‌باشد.

ترجمۀ سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): یکتاپرست ترک‌کننده باطل و مایل به دین حق است. / گزینۀ (۲): مادر غذای لذیذی از گندم را برای شام آماده کرد. / گزینۀ (۴): این نگاره‌ها، بر وجود تمدنی قدیمی دلالت دارد که آن جا بوده است.

۴- گزینۀ «۴»

دانشمندان در این منطقه نقوشی را کشف کرده‌اند که دلالت دارد بر تمدن قدیمی‌ای که مخصوص اهالی آن بوده است، مثل تقدیم قربانی‌ها به خدایانشان برای دوری از بدی آن‌ها.

ترجمۀ سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): کشف آشکار کرد - ثقافت: فرهنگ - الأصنام: بت‌ها - تبعید: دور کردن

گزینۀ (۲): آثار: آثار - شهادة: مدرک - اقتراب: نزدیک شدن

گزینۀ (۳): تقرب: نزدیک شدن

۵- گزینۀ «۴»

«التَّهَامِس» به معنای «پیچ کردن» مترادف «الالتفات» به معنای «روی برگرداندن» نیست.

بررسی سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): صراع = نزاع: کشمکش، درگیری / گزینۀ (۲): بعث = قیامة: رستاخیز / گزینۀ (۳): سدید = مَرصوص: استوار

۶- گزینۀ «۲»

«السَّلْم» به معنای «صلح» یا «الصَّراع» به معنای «درگیری» متضاد است.

بررسی سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): الإبتعاد = التَّجَبُّب: دوری کردن / گزینۀ (۳): ازدادات (افزایش یافت) \neq قَلَّ (کم شد) / گزینۀ (۴): زَمِي = قَدَّفَ: انداخت

۷- گزینۀ «۲»

مردم حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند، زیرا او بت‌های آنان را با تبر شکسته بود، اما خداوند او را نجات داد.

ترجمۀ سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): قرار دادند، ویران کرد، مس / گزینۀ (۳): آویختند، درگیر شد، مس / گزینۀ (۴): قرار دادند، دوری کرد، تبر

۸- گزینۀ «۱»

جمع سالم — عبادات (مفرد: عبادة) — ۱ عدد جمع مکتسر — الأديان (مفرد: دين) — الألهة (مفرد: إله) — القرابين (مفرد: قُربان) — سُروِر (مفرد: شر) — ۴ تا

۹- گزینۀ «۱»

«مُصَارَعَة» یعنی «درگیری» که با «مُحَاوَلَة» به معنای «تلاش» مترادف نیست. — «مِصَارَعَة» می‌تواند با «مُنَاوَعَة» مترادف شود.

بررسی سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۲): حَنِيف (يكتاپرست) \neq مُشْرِك (مشرک) / گزینۀ (۳): يُنْقِذُ = يُنَجِّي: نجات می‌دهد / گزینۀ (۴): بَعَثُ = قِيَامَة: رستاخیز

۱۰- گزینۀ «۲»

در این گزینۀ «سُدِي» به معنای «بیهوده» مترادف «عَبَث» است.

۱۱- گزینۀ «۲»

پیچ کردن در مقابل حُضَار کار زشتی است، پس باید از آن دوری کنیم. ✓

ترجمۀ سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): «قربان: قربانی‌ها» واژهٔ درستی برای این عبارت نیست، بلکه «شعائر: مراسم» صحیح می‌باشد. — هر دینی مراسمی دارد که مؤمنان آن دین به آن احترام می‌گذارند. / گزینۀ (۳): «كأس: جام» مناسب این عبارت نیست و به جای آن باید از «فأس: تبر» استفاده شود. — این درختی است که هیچ میوه‌ای ندارد، پس به من تبری بده تا آن را قطع کنم. /

گزینۀ (۴): «تحدیث» به معنای «صحبت کردن» برای این عبارت صحیح نیست و باید از واژهٔ «تحریق» به معنای «سوزاندن» استفاده کنیم. — کافران به سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام پرداختند، اما خداوند او را نجات داد.

ترجمۀ متن: «آثار قدیمی‌ای که انسان آن را کشف کرده و مدارکی که آن‌ها را از بین نوشته‌ها و نگاره‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها شناخته، توجّه انسان را به دین آشکاری می‌سازد و دلالت بر این دارد که آن در وجود او فطری است.»

۱۲- گزینۀ «۲»

ترجمۀ گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): حافظه‌ها / گزینۀ (۲): مدارک / گزینۀ (۳): خاطره‌ها / گزینۀ (۴): گذرنامه‌ها

۱۳- گزینۀ «۳»

ترجمۀ گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): قربانی‌ها / گزینۀ (۲): خرافه‌ها / گزینۀ (۳): نگاره‌ها / گزینۀ (۴): کارت‌ها

۱۴- گزینۀ «۲»

ترجمۀ گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): عوض می‌کند / گزینۀ (۲): آشکار می‌سازد / گزینۀ (۳): تولید می‌کند / گزینۀ (۴): رنگ‌آمیزی می‌کند

۱۵- گزینۀ «۳»

گزینۀ (۱): قُربانین (مفرد: قُربان) - أصنام (مفرد: صَنَم) — ۲ تا / گزینۀ (۲): أكتاف (مفرد: كتف) - نقوش (مفرد: نقش) — ۲ تا / گزینۀ (۳): فؤوس (مفرد: فأس) - جُدوع (مفرد: جذع) - أشجار (مفرد: شجر) — ۳ تا / گزینۀ (۴): سجون (مفرد: سجن) - أعداء (مفرد: عدوّ) — ۲ تا

۱۶- گزینۀ «۳»

در این گزینۀ جمع مکسری وجود ندارد.

بررسی سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): نُقوش (مفرد: نقش) / گزینۀ (۲): أصنام (مفرد: صَنَم) / گزینۀ (۴): قُربانین (مفرد: قُربان)

۱۷- گزینۀ «۲»

ترجمۀ کامل عبارت: «این لبخندها بر صورتت بر این دلالت می‌کند که تو من را بخشیده‌ای پس همانا من به تو قول می‌دهم که زندگی‌ات را با شادی و شادمانی پر کنم!»

ترجمۀ سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): سرودها - به من خوشامد گفته‌ای - ثبت کنم / گزینۀ (۳): لبخندها - مرا مسخره کرده‌ای - تغییر دهم / گزینۀ (۴): سرودها - مرا بی‌اعتبار کرده‌ای - خوب کنم

۱۸- گزینۀ «۲»

ترجمۀ کامل عبارت: «از بدشانسی‌ام هنگامی که ماشین پدرم را می‌راندم، با ماشین دیگری تصادف کردم و مجروح شدم پس حاضران من را به بیمارستان رساندند و به مدت یک هفته در آن خوابیدم!»

ترجمۀ سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): شانسم - حرکت می‌دادم - استراحت کردم / گزینۀ (۳): نقشه‌ام - سفر می‌کردم - خوابیدم / گزینۀ (۴): نقشه‌ام - سوار می‌شدم - استراحت کردم

۱۹- گزینۀ «۲»

ترجمۀ کامل عبارت: «ای هم‌کلاسی عزیزم! گمان می‌کردم هنگامی که به مشکلات بزرگی بر بخورم مرا حمایت کنی ولی تو مرا تنها رها کردی، پس من مجبور شدم که شرایط زندگی‌م را خودم تغییر دهم!»

ترجمه گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): مرا حمایت کنی - مرا گم کردی - قبول کنم

گزینۀ (۲): مرا حمایت کنی - مرا رها کردی - تغییر دهم

گزینۀ (۳): مرا یاری کنی - مرا رد کردی - تدبیر کنم

گزینۀ (۴): مرا راهنمایی کنی - مرا پاداش دادی - خراب کنم

۲۰- گزینۀ «۲» ترجمه کامل عبارت: «معلمان قلب‌هایتان را با

دانش‌های مفید نورانی می‌کنند؛ آن‌ها را بسیار ارج نهید چرا که فرهنگ کشور در دست‌ان معلمان است.»

ترجمه گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): پر می‌کنند - جبران کنید - تمدن / گزینۀ (۲):

نورانی می‌کنند - ارج نهید - فرهنگ / گزینۀ (۳): تلخ می‌کنند - شکر

کنید - فرهنگ / گزینۀ (۴): مجتهد می‌کنند - خدمت کنید - تمدن

۲۱- گزینۀ «۲» کلمات مهم: يُجَسِّدُ: دوست دارد / يُقَاتِلُونَ:

می‌جنگند / کَانَ: گویا / بنیان مرصوص: ساختمانی استوار

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها:

گزینۀ (۱): کشته می‌شوند (يُقَاتِلُونَ: می‌جنگند) - «صَفَاً» (ترجمه نشده).

گزینۀ (۲): پیوسته (ترجمه درستی برای «صَفَاً» نیست) - شما «هم»: آن‌ها -

گروهی (ترجمه درستی برای «بنیان» نیست).

گزینۀ (۴): می‌کشند (يُقَاتِلُونَ: می‌جنگند) - همچون صفی («همچون» اضافی

است و معادلی در عبارت عربی ندارد) - دارند (معادلی در عبارت ندارد).

۲۲- گزینۀ «۲» کلمات مهم: لِنَكْسُرُ: باید بشکنیم («لام» جازمه) /

لِأَنَّ: زیرا / قَدْ حَدَّثَ: سخن گفته است. (ماضی نقلی)

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها:

گزینۀ (۱): برای این که («لام» جازمه است نه ناصبه) - لِأَنَّ (ترجمه نشده) -

برای ما («برای» معادلی در عبارت عربی ندارد).

گزینۀ (۳): لـ (ترجمه نشده) - نفس (ضمیر «نا» در «نفوسنا» ترجمه نشده) -

می‌شکنیم (باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود، چون قبلیش «لام»

جازمه آمده ← بشکنیم) - سخن می‌گوید («قد حَدَّثَ» ماضی نقلی است).

گزینۀ (۴): هر («كُلُّ» یا جمع آمده ← همه) - بت («الأصنام» جمع است).

۲۳- گزینۀ «۱» کلمات مهم: قَدْ كَان: بوده است (ماضی نقلی) /

تَبَيَّنَ: آشکار شدن (لازم است نه متعدی).

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها:

گزینۀ (۲): دعوها («صراع» مفرد است) - کافر بودند («الکافرين» صفت است

نه خبر) - بیان کردن («تَبَيَّنَ» لازم است نه متعدی و «تَبَيَّنَ» به معنای «آشکار کردن

یا بیان کردن» است) - است («قد كَان»: بوده است).

گزینۀ (۳): بوده است (ساختار جمله تغییر کرده) - بیان کند (مانند گزینۀ ۲)

نکته مصدر را می‌توان همانند فعل ترجمه کرد، ولی همان‌طور که قبلاً گفته

شد «تَبَيَّنَ» لازم است، در حالی که «بیان کند» متعدی است.

گزینۀ (۴): کافر (ضمیر «هم» ترجمه نشده) - می‌باشد («قد كَان»: بوده است).

۲۴- گزینۀ «۳» کلمات مهم: المَكْسُرةُ: شکسته‌شده / تَبَيَّنَ:

بیان می‌کند (مضارع و متعدی) / أَنَّهُ: که او / كَان يَطْلُبُ: می‌خواست (ماضی

استمراری) / أَن يَنْقِذَ: که نجات دهد

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها:

گزینۀ (۱): شکسته شد («المَكْسُرةُ» اسم است نه فعل) - بیان کرد («تَبَيَّنَ»

مضارع است) - قصد داشت («كَان يَطْلُبُ» ماضی استمراری است).

گزینۀ (۲): آشکار کرد (مانند گزینۀ ۱) - همانا («أَنَّ» یعنی «که») - می‌خواهد

(مانند گزینۀ ۱) - نجات داده شود («يَنْقِذُ» معلوم است نه مجهول).

گزینۀ (۴): آشکار شد («تَبَيَّنَ» مضارع و متعدی است) - تا او (ترجمه درستی

برای «أَنَّهُ» نیست) - بتواند (ترجمه درستی برای «كَان يَطْلُبُ» نیست) - آن

(«هذه: این»)

۲۵- گزینۀ «۱» کلمات مهم: قَد بَيَّنَّتْ: آشکار کرده است (ماضی

نقلی) / التَّدْيِينُ: دینداری

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۲): انسان‌ها («الإنسان» مفرد است) -

معرفی شد («عَرَفَ»: شناخت) - دین («تَدْيِينُ»: دینداری) - فی (ترجمه نشده).

گزینۀ (۳): گاهی (در عبارت عربی «قد» بر سر فعل ماضی آمده و هر گاه بر سر

فعل مضارع بیاید، معنای «گاهی» می‌دهد) - ضمیر «ها» در «عَرَفَهَا» ترجمه

نشده - بیان می‌کند («قَد بَيَّنَّتْ» ماضی نقلی است).

گزینۀ (۴): در این گزینیه کلمات جابه‌جا ترجمه شده‌اند.

۲۶- گزینۀ «۲» کلمات مهم: أَقْدَمَ: قدیمی‌تر، ترین / شاهَدَ:

مشاهده کرد / لا ... يتردَّدُ: هیچ ... تردید ندارد / باحَثَ: محقق

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها:

گزینۀ (۱): ایران («الإيرانيين»: ایرانی‌ها، جمع و اسم منسوب است) -

تمدن‌های قدیمی («أقدم الحضارات»: قدیمی‌ترین تمدن‌ها)

گزینۀ (۳): تمدن‌های بسیار قدیمی (مانند گزینۀ ۱، «بسیار» نیز اضافی است) -

«لا»ی نفی جنس ترجمه نشده - پژوهشگران («باحث» مفرد است نه جمع).

گزینۀ (۴): ایرانی («الإيرانيين» جمع است) - پژوهشی («باحث»: پژوهشگر) -

تردید نکرده است: (ماضی ترجمه شده که غلط است).

۲۷- گزینۀ «۲» کلمات مهم: نُقَدِّمُ: تقدیم می‌کنیم / لِنَتَجَبَّبُ: تا

دوری کنیم («لام» ناصبه است) / كَانَ: گویا

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها:

گزینۀ (۱): این قربانی‌ها (توجه کنید «قربانین» «ال» ندارد، اگر «ال» داشت

به صورت «این قربانی‌ها» ترجمه می‌شد. «قربانین» این‌جا خبر است و ترجمه

درست آن «این‌ها قربانی‌هایی است» می‌باشد) - بدی‌ها (ضمیر «ها» در

«شُرورها» ترجمه نشده) - «كَانَ» (ترجمه نشده) / گزینۀ (۳): این قربانی‌هایی

(مانند گزینۀ ۱) - بت‌ها (ضمیر «نا» در «أصنامنا» ترجمه نشده) - دور کنند

(«نَتَجَبَّبُ»: دوری کنیم) - بدی‌ها (مانند گزینۀ ۱) - شیوه‌ها («سیره» مفرد

است) / گزینۀ (۴): تقدیم کرده‌ایم («نُقَدِّمُ» مضارع است) - زیرا («كَانَ»: گویا)

۲۸- گزینۀ «۴» کلمات مهم: تَفْتَخِرُونَ: افتخار می‌کنید

(مضارع) / لا قِيمَةَ لَهَا: هیچ ارزشی ندارد.

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): افتخار می‌کردید («تَفْتَخِرُونَ»

مضارع است) - «لا» ترجمه نشده (هیچ)

گزینۀ (۲): به خاطر آن‌ها (ترجمه درستی برای «بها» نیست) - فخر فروشی

می‌کنید («تَفْتَخِرُونَ»: افتخار می‌کنید) - «لا»ی نفی جنس ترجمه نشده -

شما (ضمیر «ها» در «حوائجها» اشتباه ترجمه شده).

گزینۀ (۳): هذ (ترجمه نشده).

۲۹- گزینۀ «۴» کلمات مهم: إِن: اگر / بَحَثْنَا: جست‌وجو کنیم

(درست است که فعل ماضی است، ولی چون فعل شرط است پس به صورت

مضارع ترجمه می‌کنیم) / از دادت: افزوده شد

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها:

گزینۀ (۱): کانت (ترجمه نشده) - پژوهش کرده باشیم («بَحَثْنَا» فعل شرط

است و باید به صورت مضارع ترجمه شود) - می‌بینیم (ترجمه دقیقی

برای «وجدنا» نیست) - افزوده‌اند (اولاً «ازدادت» لازم است نه متعدی، ثانیاً

«لِلغالبين» نیست) / گزینۀ (۲): هرگاه (ترجمه درستی برای «إِنْ» نیست) -

«ظهور» (ترجمه نشده) - اضافی است («ازدادت»: افزوده شد) / گزینۀ (۳):

میان (اضافی است) - دین‌ها («دینیتة»: دینی، اسم منسوب) - «ظهور»

ترجمه نشده - اضافه کرده‌اند (ازدادت: اولاً افزوده شده، ثانیاً «ازدادت»

لِلغالبين نیست).

۳۰- گزینه «۳»

کلمات مهم: لَمَّا: هنگامی که / المُكْسِرَة: شکسته / تَهَامَسُوا: پیچ‌بچ کردند / یا لیتنا ما خَرَجنا: ای کاش خارج نشده بودیم، خارج نمی‌شدیم (فعل ماضی بعد از «لیت» می‌تواند به صورت ماضی بعید و ماضی استمراری و هم‌چنین ماضی التزامی ترجمه شود).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): بت‌هایشان شکسته شده (توجه کنید «المكسرة» صفتِ «أصنام» است: بت‌های شکسته‌شده‌شان).

نکته: توجه کنید در این گزینه فعل «ما خَرَجنا» را که بعد از «لیت» آمده به صورت ماضی استمراری ترجمه کرده که کاملاً صحیح می‌باشد.

گزینه (۲): ضمیر «هم» در «أصنامهم» ترجمه نشده - پس (اضافی است). - به خارج شهر نمی‌رفتیم (ترجمه دقیق برای عبارت «ما خَرَجنا من المدينة» نیست).
گزینه (۴): بت‌هایشان شکسته شده است (مانند گزینه ۱) - پیچ‌بچ کنان گفتند (ترجمه دقیق برای فعل «تَهَامَسُوا» نیست). - به بیرون شهر نرفته بودیم (مانند گزینه ۲)

۳۱- گزینه «۱»

کلمات مهم: سَيُحْضِر: حاضر خواهند شد (مجهول) / يَسْأَلُ: می‌پرسد / كُنْتُمْ تَحْسِبُونَ: خیال می‌کردید (ماضی استمراری) / تَتْرَكُونَ: رها می‌شوید (مجهول)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): مردم را «التَّائِبُ» مفعول نیست، نائب فاعل است. - حاضر خواهند کرد (يُحْضِرُ مجهول است). - خواهد پرسید (دلیلی برای مستقبل ترجمه کردن «يَسْأَلُ» وجود ندارد). - خیال کرده بودید («كنتم تحسبون»: خیال می‌کردید، ماضی استمراری است) / گزینه (۳): مردم را (مانند گزینه ۲) - حاضر خواهند کرد (مانند گزینه ۲) - «أ» ترجمه نشده / گزینه (۴): تا (ترجمه درستی برای «فَ» نیست). - سؤال کند («يَسْأَلُ»: می‌پرسد) - رهایتان می‌کنیم («تَتْرَكُونَ» للمخاطبين و مجهول است).

۳۲- گزینه «۳»

کلمات مهم: لیت: کاش / حَتَّى يَحْدُثَ: تا سخن بگوید / دائمی: همیشگی

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): ضمیر «نا» در «يَحْدُثُنا» ترجمه نشده - سراسری (ترجمه درستی برای «الدائمی» نیست) / گزینه (۲): شاید (لیت: کاش) - زبان (لسان، نکره است) - طولانی (ترجمه درستی برای «الدائمی» نیست). - سخن می‌گفت (حَتَّى يَحْدُثُنا: تا با ما سخن بگوید، مضارع التزامی) / گزینه (۴): زبان (مانند گزینه ۲) - داشته باشد (فعل «كَانَ» ماضی است که بعد از «لیت» آمده و نمی‌توان آن را به صورت مضارع التزامی ترجمه کرد). - «مع» به اشتباه «و» ترجمه شده.

۳۳- گزینه «۳»

کلمات مهم: عِنْدَمَا: هنگامی که / كَان يَعْطِقُ: آویزان می‌کرد (ماضی استمراری) / تَجَنَّبَ: دوری کن / يَوْقَعُك: تو را می‌اندازد

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): آویختن («كَان يَعْطِقُ» فعل ماضی استمراری است و نمی‌توان آن را به صورت مصدر ترجمه کرد). - مدیر (در جایگاه خودش ترجمه نشده).

گزینه (۲): می‌خواست (معادلی در عبارت عربی ندارد). - بیندازد («كَان يَعْطِقُ» ماضی استمراری است نه مضارع التزامی). - مغرور نشو («تَجَنَّبَ الغرور»: از غرور دوری کن) - باعث می‌شود (معادلی در عبارت عربی ندارد). - افتادنت («يَوْقَعُك» فعل است).

گزینه (۴): درس‌خوان (المثالي: نمونه) - می‌اندازد (مانند گزینه ۲) - باید (اضافی است، «تَجَنَّبَ» فعل امر است و احتیاجی به لفظ «باید» ندارد). - در غیر این صورت (ترجمه درستی برای «فإِنَّ» نیست). - می‌افتی («يَوْقَعُك»: تو را می‌اندازد)

۳۴- گزینه «۲»

کلمات مهم: قَدْ اِكْتَشَفَ: کشف کرده‌اند (ماضی نقلی) / كَانُوا يَحْرَقُونَ: می‌سوزاندند (ماضی استمراری)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مجسمه‌ها (النقوش: نگاره‌ها) - به این نتیجه رسیده‌اند (ترجمه درستی برای «اكتشف» نیست). - که این‌ها مردمی بوده‌اند («لِ» در «لِهؤلاء» که معنای مالکیت دارد ترجمه نشده: «که این مردم ... داشتند») - مراسمشان («شعائر» ضمیر ندارد).

نکته: توجه کنید «لِهؤلاء القوم» یعنی «این قوم دارند» و زمانش مضارع است، ولی چون قبل از آن فعل «قَدْ اِكْتَشَفَ» که ماضی نقلی است آمده، پس «لِهؤلاء القوم» را به صورت ماضی ترجمه می‌کنیم. ← (این قوم داشتند) گزینه (۳): این گزینه کلاً به صورت نامرتب ترجمه شده.

مردم‌های این قوم (أمواتهم: مرده‌هایشان) - «لِ» در «لِهؤلاء» ترجمه نشده - می‌سوخته‌اند («يُحْرَقُونَ» متعدی است).

گزینه (۴): آثار (ترجمه درستی برای «النقوش» نیست). - عادت‌هایی (شعائر: مراسمی) - مرده‌ها (ضمیر «هم» در «أمواتهم» ترجمه نشده).

۳۵- گزینه «۱»

کلمات مهم: مُدَوِّنَة: وبلاگی (نکره) / تَحْمَلُوا: تحمل کرده‌اند

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): وبگاه (اولاً «وبگاه» همان «سایت» است. ثانیاً «مُدَوِّنَة» یعنی «وبلاگ»). - سختی‌های بسیاری («المصاعب» صفت ندارد، «كثيراً من المصاعب»: بسیاری از سختی‌ها) - زندگی‌شان («الحياة» ضمیر ندارد). - حاوی ... است («كانت فيها»: در آن بود) / گزینه (۳): وجدتُ (ترجمه نشده). - در خصوص (سيرة: سرگذشت) - زندگی‌شان (مانند گزینه ۲) - در بر دارد (مانند گزینه ۲). / گزینه (۴): سائیتی (مانند گزینه ۲) - سختی («المصاعب» جمع است). - در آن وجود دارد (مانند گزینه‌های ۲ و ۳).

۳۶- گزینه «۴»

کلمات مهم: حُلِفَتْ: خلق شده‌ای / الطینة: گِل / لَنْ يَبْقَى: باقی نخواهد ماند (مستقبل منفی) / يسوي: جز / ما عَزَلْكَ: چه چیز تو را مغرور کرده است؟

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): خلق کرده‌اند («حُلِفَتْ»: خلق شده‌ای، مجهول) - خاک (الطينة: گِل) - استخوان («عظام» جمع است). - باعث شده (اضافی است).

گزینه (۲): آفریده شده (مانند گزینه ۱) - استخوان‌هایش (عظامك: استخوان‌هایت) - نمی‌ماند (لَنْ يَبْقَى: باقی نخواهد ماند) - چرا (ترجمه درستی برای «ما» نیست). - باید (اضافی است) - او را (درست: تو را) - پروردگار بخشنده‌اش (رَبُّكَ الكريم: پروردگار بخشنده‌ات) - مغرور کند («عَزَّ» ماضی است نه مضارع التزامی).

گزینه (۳): خاک (مانند گزینه ۱) - استخوان (مانند گزینه ۱) - باقی نمی‌گذاری (مانند گزینه ۲) - چرا (مانند گزینه ۲) - مغرور شده‌ای («عَزَّ»: للغائب است و متعدی است).

۳۷- گزینه «۲»

کلمات مهم: زُبِمَتْ: نقش بسته‌اند / تُخَيِّرُنَا: ما را باخبر می‌کند / يعيشون: زندگی می‌کرده‌اند (چون قبل از فعل مضارع «يعيشون»، فعل ماضی «كانت» قرار گرفته، پس به خاطر همین «يعيشون» را ماضی استمراری ترجمه می‌کنیم).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): آن آثاری (ولاً «آن» اضافی است، ثانیاً «النقوش»: نگاره‌ها) - وجود دارد (زُبِمَتْ: نقش بسته‌اند) - تمدنی قدیمی («الحضارة القديمة» معرفه است نه نکره). - ضمیر «نا» در «تُخَيِّرُنَا» ترجمه نشده - آن‌جا (هنا: این‌جا)

۴۶- گزینه ۴: ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «سخن کسانى که به روز واپسين کافر شده‌اند، آن‌ها را نبايد ناراحت کند.» / گزینه ۲: «... نمى خوريد.» / گزینه ۳: «شما در انجام تکالیف درسى کوتاهی نمی‌کنید.»

۴۷- گزینه ۳: ترجمه درست: «ای کاش من خاک بودم.»

۴۸- گزینه ۳: ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «مردم تنها از (یک) مادر و پدرند.» / گزینه ۲: «افتخار تنها برای عقل استوار است.» / گزینه ۴: «گویا آن مَرَضی است که هیچ برکتی در آن نیست.»

۴۹- گزینه ۴: ترجمه درست: «و شاید آن گاهی فراموش شود، ولی هرگز از بین نمی‌رود.»

۵۰- گزینه ۲: ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «آتش شروع کرد به سوزاندن همه کالاهایی که در فروشگاه بود.» / گزینه ۳: «این مدال را بر گردن کسی ببویزید که کودک را از غرق شدن نجات داد.» / گزینه ۴: «شاید این خرافاتی است که در گذر زمان در دین ما وارد شده است.»

۵۱- گزینه ۳: ترجمه درست: «مرا در درس‌هایم و انجام تکالیفم یاری کن.»

«دروس» و «الواجبات» جمع هستند.

۵۲- گزینه ۱: خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۲: لعل (به معنای «شاید» است). - السنوات القادمة (به معنای «سال‌های آینده» است). / گزینه ۳: زبما (به معنای «چه بسا» است). - أحاسيسه (ضمير «ه» اضافی است). / گزینه ۴: لعل (مانند گزینه ۲) - فعل «تواند» ترجمه نشده.

۵۳- گزینه ۴: بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: لا تُصیح ← لا تُكُنْ (نباش) / گزینه ۲: كان ← كانَ (گویا) / گزینه ۳: ليس ← لا (هیچ ... نیست)

۵۴- گزینه ۲: بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: کانت (زمان جمله مضارع است، در حالی که «کانت» ماضی است). / گزینه ۲: لا یمكن (معادل صحیحی برای «نمی‌تواند» نیست). / گزینه ۴: في ذهني (اضافی است). - لا أظنُّ (معادلی در عبارت فارسی ندارد).

۵۵- گزینه ۳: تعریب صحیح: «أنهم لم یستطیعوا أن یحرقوا إبراهیم علیها»

برای ساختن فعل منفی ساده از (لم + فعل مضارع) استفاده می‌کنیم. «احترق» معنای «سوخن» دارد، اما «تحریق» که متعدی است، یعنی «سوزاندن».

۵۶- گزینه ۴: خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: عملاً (اسمی که بعد از «لا»ی نفی جنس می‌آید تنوین نمی‌گیرد). - المتأخرة (به معنای «دیر» ترجمه درستی برای «زودگذر» نیست). / گزینه ۲: ليس (دارای معنای «هیچ» نیست). - المشاكل العديدة (به معنای «مشکلات بسیار») / گزینه ۳: لا يوجد عمل (معادل صحیحی برای «هیچ کاری ... نیست» نمی‌باشد). - تحمیل (به معنای «اجبار کردن» است). - الدنیویة (صفت «المصاعب» نیست ← في الدنيا).

۵۷- گزینه ۲: خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: فقیر (فقیر) به معنای «تنگدستی» مصدر است. - الجاهل (نادانی) نیز مصدر است و باید از «الجهل» استفاده شود. / گزینه ۳: فقراً و إرثاً (اسمی که بعد از «لا»ی نفی جنس می‌آید، تنوین نمی‌گیرد). / گزینه ۴: ليس (نمی‌تواند معنای «هیچ ... نیست» را برساند).

گزینه ۳: بود (رُسِمَتْ: نقش بسته‌اند) - از وجود قومی خبر می‌دادند ... (کلمات به صورت نامرتب ترجمه شده‌اند). - خبر می‌دادند («تُخبرُ» مضارع است نه ماضی استمراری). - آن‌جا (مانند گزینه ۱) / گزینه ۴: این تندیس‌هایی (اولاً «این» اضافی است، ثانیاً «النقوش»: نگاره‌ها) - ساخته شده‌اند (ترجمه درستی برای «رُسِمَتْ» نیست). - به ما از قومی متمدن خبر می‌دهند (کلمات جابه‌جا ترجمه شده‌اند). - اقامت داشته‌اند (زندگی می‌کرده‌اند)

۳۸- گزینه ۱: کلمات مهم: لن تجدوا: نخواهید یافت (مستقبل منفی) / یُسَبِّب: سبب شود / لا یحاول: تلاش نمی‌کند

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲: هرگز نمی‌باید («لن» برای مستقبل منفی است). - کسی که («ل» در «لین» ترجمه نشده). - موفق نخواهد شد (لا نجاح ...: هیچ موفقیتی وجود ندارد). / گزینه ۳: موفقیت (ضمیر «کم» در «نجاحکم» ترجمه نشده). - یافت نخواهد شد («لن تجدوا» للمخاطبین است). - تلاش نکرده است («لا یحاول» مضارع است). / گزینه ۴: نمی‌باید (مانند گزینه ۲) - دلیل ... باشد («یُسَبِّب» فعل است). - موفق نمی‌شود (مانند گزینه ۲)

۳۹- گزینه ۳: کلمات مهم: كأن: گویا / یتنظر: نگاه می‌کند

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: و («فآه» معنای «و» نمی‌دهد). - چشم‌ها (ضمیر «نا» در «عیوننا» ترجمه نشده). / گزینه ۲: شاید (کأن: گویا) - زل زده است (ترجمه دقیقی برای «ینظر» نیست). / گزینه ۴: این یک مجسمه است («التمثال» خبر نیست، «هذا التمثال»: این مجسمه) - و (مانند گزینه ۱) - «عیوننا» ترجمه نشده.

۴۰- گزینه ۱: کلمات مهم: یستغفرون: طلب آموزش می‌کنند / معترفین: اعتراف‌کنان / لعل: شاید، امید است / یرحمون: مورد بخشایش قرار گیرند (مجهول)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۲: گناهان (ضمیر «هم» در «ذنوبهم» ترجمه نشده). - ببخشایند («یرحمون»: مورد بخشایش قرار گیرند، مجهول است). / گزینه ۳: طلب آموزش کردند («یستغفرون» مضارع است). - معترف بودن (دلیلی برای ماضی بودن ندارد ← معترفاند) - ببخشاید (مانند گزینه ۲) / گزینه ۴: گناهکارند (ذنوبهم: گناهانشان) - پروردگارشان (ضمیر «شان» اضافی است). - طلب آموزش کردند (مانند گزینه ۳) - کاش (لعل: شاید)

۴۱- گزینه ۳: کلمات مهم: لا: هیچ (نفی جنس) / یجز: می‌کشاند / الضلالة: گمراهی

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: اعمال زشت (ضمیر «ه» در «أعماله» ترجمه نشده). - خیری نمی‌یابی (لا خیر: هیچ خیری نیست) / گزینه ۲: باعث (اضافی است). - کشانده‌شدن («یجز»: می‌کشاند، فعل است). - تباهی (الضلالة: گمراهی). - در ترجمه «لا» لفظ «هیچ» باید می‌آمد / گزینه ۴: کارهای زشت (مانند گزینه ۱) - تباهی (مانند گزینه ۲) - خیری به تو نمی‌رساند (مانند گزینه ۱).

۴۲- گزینه ۴: خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: أن یتَرَک: رها می‌شود (مجهول است). / گزینه ۲: فعلت: انجام داده‌ای - آلهة: خدایان (جمع است). / گزینه ۳: کُنت: بودم

۴۳- گزینه ۴: ترجمه درست: «کسانی را که به خود می‌نازند، تأیید نکن.»

۴۴- گزینه ۴: لم تسألونی: برای چه از من می‌پرسید؟

۴۵- گزینه ۲: ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «به کسانی که وارد آتش شدند، گفته شد.» / گزینه ۳: «پس ندا سر می‌دهند، پروردگارا فرصتی دیگر به ما برای توبه بده.» / گزینه ۴: شاید که ما مورد رحمت قرار بگیریم ...»

۵۸- گزینه «۳»

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): لا یتهمسوا (دلیلی برای حذف «ن» از آخر فعل نیست). صحیح ← لا یتهمسون / گزینه (۲): لیت (به معنای «ای کاش» است). - تفهموا (فعل‌ها باید در جمله مطابق با «میلمات» که جمع سالم مؤنث است، به کار روند، پس باید از صیغه‌ها لغائبات استفاده کنیم). صحیح ← یفهمن / گزینه (۴): حتی یفهمون (حرف ناصبه «حتی» آمده، پس «ن» از آخر فعل باید حذف شود). صحیح ← حتی یفهموا

۵۹- گزینه «۳» «هیچ فقری شدیدتر از نادانی نیست»: تشبیه به طلب مال.

۶۰- گزینه «۲»

واضح است که عبارت اول تشبیه به علم‌آموزی و دوری از نادانی می‌کند که با عبارت دوم هم‌معنا نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، یکسان هستند»: تشبیه به طلب علم. هر دو عبارت به تشبیه علم‌آموزی می‌پردازد. / گزینه (۲): «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان برای زندانی کردن نیست»: تشبیه به سکوت. عبارت اول اشاره دارد به زندانی کردن زبان که همان سکوت کردن است و با عبارت دوم هم‌معنا است. / گزینه (۴): «کسی که پایبند به عهدی نیست هیچ دینی ندارد»: تشبیه به وفاداری به عهدها. هر دو عبارت به وفاداری به عهد اشاره دارند.

۶۱- گزینه «۳»

ترجمه عبارت: «اگر سختی و مشقت نباشد، همه مردم به سروری می‌رسند - بخشش و کرم باعث فقر می‌شود و شجاعت بسیار کشنده است.»

این عبارت به این مفهوم است که سختی‌های روزگار مایه پرورش گوهر وجودی انسان‌هاست و با آن‌هاست که انسان می‌تواند به بزرگی و شرافت دست پیدا کند. این مفهوم تنها در گزینه (۲) آمده است.

۶۲- گزینه «۳»

ترجمه عبارت: «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان برای زندانی کردن نیست.»

این عبارت به این مفهوم اشاره می‌کند که «باید زبان را کنترل کرد و در هنگام حرف‌زدن خوب فکر کرد، چون می‌تواند باعث گرفتاری و دردسر شود!» این مفهوم در همه گزینه‌ها، به‌جز گزینه (۳) دیده می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۲): بهترین سخن آن است که کوتاه و راهنما باشد. گزینه (۴): خاموشی زبان مایه سلامتی انسان است

۶۳- گزینه «۲»

ترجمه عبارت سؤال: «خداوند رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نکند.»

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): «به کسی که در زمین است رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.» / گزینه (۲): «همانا رحمت خداوند همه‌چیز را فرا گرفته است.» / گزینه (۳): «رحم کن تا مورد رحمت قرار گیری، چرا که خداوند بخشنده به انسان‌های بخشنده، رحم می‌کند.» / گزینه (۴): «خداوند به کسی که از خطاهای دیگران می‌گذرد، رحم می‌کند.»

۶۴- گزینه «۳»

واضح است که گزینه (۲) به وسیع‌بودن رحمت خداوند اشاره دارد، اما گزینه‌های دیگر بیانگر این موضوع هستند که باید رحم کنیم تا مورد رحمت واقع شویم.

ترجمه عبارت: «هیچ لباسی زیباتر از عافیت و سلامتی نیست.»

۶۵- گزینه «۱»

در این گزینه عبارت عربی به مهم‌بودن سلامتی و عافیت اشاره دارد، در حالی که بیت فارسی می‌گوید شرافت انسان به آدمیت است نه به لباس زیبایش، که با هم ارتباط معنایی ندارند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): **ترجمه عبارت:** «هیچ گنجی باارزش‌تر از قناعت نیست.» عبارت عربی با بیت فارسی که می‌گوید قناعت کن تا به خاطر خواسته‌هایت دست به هر کاری زنی، ارتباط معنایی دارد.

۶۶- گزینه «۱»

گزینه (۲): **ترجمه عبارت اول:** «گویا راضی کردن همه مردم هدفی است که دست‌نیافتنی است.»

ترجمه عبارت دوم: «رسیدن به رضایت همه مردم ممکن نیست.»

هر دو عبارت به این موضوع اشاره دارد که نمی‌توان رضایت همه مردم را به دست آورد. / گزینه (۴): **ترجمه عبارت اول:** «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان برای زندانی کردن نیست.»

ترجمه عبارت دوم: «زبان، چرمش کوچک و چرمش بزرگ است.»

هر دو عبارت به اهمیت مراقبت از زبان اشاره دارد.

۶۴- گزینه «۴»

ترجمه عبارت: «گویا راضی کردن همه مردم هدفی دست‌نیافتنی است.»

هر دو عبارت به این مطلب اشاره دارد که نمی‌توان همه مردم را راضی نگه داشت و با خواسته و مراد آن‌ها زندگی کرد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): **ترجمه عبارت اول:** «هیچ خیری در سخن گفتن نیست، مگر همراه با عمل کردن باشد.» - **ترجمه عبارت دوم:** «بهترین سخن آن است که کوتاه و راهنما باشد.» عبارت اول به حرف‌زدن همراه با عمل و عبارت دوم به سخن‌گزیده و راهنما اشاره دارد.

گزینه (۲): **ترجمه عبارت:** «خرمای مرا خوردید و از فرمان من سرپیچی کردید.» این عبارت با «نمک خوردید و نمکدان شکستید» هم‌معناست نه با «کوزه‌گر از کوزه»

گزینه (۳):

ترجمه آیه اول: «آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟»

ترجمه آیه دوم: «هر کسی چشندۀ مرگ است.»

آیه اول اشاره دارد به این که انسان بیهوده آفریده نشده، اما آیه دوم بیانگر این است که هر شخصی بالاخره طعم مرگ را خواهد چشید.

۶۵- گزینه «۲»

ترجمه عبارت: «هیچ خیری در سخن گفتن نیست، مگر همراه با عمل.»

عبارت عربی با گزینه (۲) هم‌معناست که هر دو به بی‌فایده و بی‌ارزش بودن سخن بدون عمل اشاره دارند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): به معنای زیاد حرف‌زدن است که باعث خستگی می‌شود و هیچ سود و اثری هم ندارد. / گزینه (۳): به این معناست که کشوری که دوتا پادشاه داشته باشد، دیگر چیزی سر جای خودش بند نمی‌شود. / گزینه (۴): این عبارت هم به پیشگیری قبل از درمان اشاره دارد.

۶۶- گزینه «۱»

کلمات مهم: ینظر: می‌نگرد / قدمت: پیش فرستاده / یقول: می‌گوید / كنت: بودم

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): با دستانش («با» زائد است). - باشم (كنت: بودم). / گزینه (۳): نتیجه (زائد است). - به وسیله (زائد است). / گزینه (۴): هر (زائد است). - نتیجه (مانند گزینه ۳) - می‌شدم (كنت: بودم).

۶۷- گزینه «۱»

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «آرید» (به معنای «می‌خواهم» ترجمه درستی برای «می‌توانستم» نیست). - «تحصیل» (به معنای «کسب کردن» است). - «و آکون» (لأکون، «تا» ترجمه نشده) - نافعاً (اسم تفضیل نیست). / گزینه (۳): «إتی قادر» («می‌توانستم» ماضی استمراری است). - «و آکون» (مانند گزینه ۲) / گزینه (۴): «تحصیل» (مانند گزینه ۲) - نافعاً (مانند گزینه ۲) - مثل (ترجمه درستی برای «از» نیست).

۶۸- گزینه «۲»

کلمات مهم: لا: هیچ ... نیست (لای نفی جنس) / أكثر: بیشتر / تختفی: پنهان می‌شوند (با توجه به «کلّ الألوآن» جمع ترجمه می‌شود). / هناك: آن‌جا

۷۵- گزینه ۱ ترجمه درست: «تکذیب کنندگان و منکرانش بر سر سفره‌اش می‌نشینند.»

«يَجْلِسُ» لازم است به معنای «می‌نشیند»، اما برای «می‌نشاند» که متعدی است باید از «يُجْلِسُ» استفاده شود.

۷۶- گزینه ۱ کلمات مهم: لا ... تبقي: هیچ ... باقی نمی‌ماند / عراق: زیاده‌روی، اغراق

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۲: مدح و ذم مبالغه‌آمیز «إغراق» صفت «المدح والذم» نیست. - کل (ترجمه نشده). - حقیقت را «ل» در «للحقیقة» ترجمه نشده. - نشان دهد (معادلی در عبارت عربی ندارد). / گزینه ۳: در هرگونه مدح و ذم «کل» هر در جای مناسب خود ترجمه نشده. - باقی نخواهد ماند «لا ... تبقي»: باقی نمی‌ماند / گزینه ۴: بعد از مبالغه‌ها (اولاً «کل» ترجمه نشده، ثانیاً «إغراق» جمع نیست). - حقیقت (مانند گزینه ۲)

۷۷- گزینه ۳ کلمات مهم: کأن: گویی / بَدْرُك: درک می‌کند / يرقب: نظاره می‌کند

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: این (اضافی است). - شب زیبا «جمال اللیل»: زیبایی شب، «جمال» صفت «اللیل» نیست. - قدر دانسته «بَدْرُك»: درک می‌کند، مضارع - زیبایی (اضافی است). - «اعجاب کثیر» ترجمه نشده. / گزینه ۲: چه بسا (کأن: گویا). - قدر می‌داند (ترجمه درستی برای «بَدْرُك» نیست). / گزینه ۴: این (مانند گزینه ۱) - همچون (ابتدای جمله لفظ «گویی» به کار رفته، پس «همچون» اضافی است). - شب زیبا (مانند گزینه ۱) - کثیر (ترجمه نشده).

۷۸- گزینه ۲ کلمات مهم: لا ... ل: هیچ ... ندارد / المتلون: انسان دورو / و إن ألقاك: اگرچه تو را بیفکند / تظاهرو: تظاهر کند (جمله شرطیه است برای همین، به صورت مضارع ترجمه می‌شود).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: لفظ «هیچ» در ترجمه «لا» نیامده - حتی اگر (باید بر سر جمله «تورا به اشتباه ...» می‌آمد). / گزینه ۲: تظاهر کرده (ماضی است و باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود). - باعث اشتباه ... ترجمه دقیقی برای «ألقاك في الخطأ» نیست. - و إن (ترجمه نشده). / گزینه ۴: «هیچ» (مانند گزینه ۱) - هر چند (باید بر سر جمله «تورا به خطا اندازد» می‌آمد). - ظاهری با دین و بی نقص نشان دهد (ترجمه دقیقی برای «تظاهر به کمال» نیست).

۷۹- گزینه ۱ کلمات مهم: انزعجت: ناراحت شدم / أعماله آتی: کارهایش که / کانت تسبب (کان + مضارع ← ماضی منفی): اهمیت نداد می‌شد / لم يهتم (لم + مضارع ← ماضی منفی): اهمیت نداد

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: اعمال (ضمیر متصل ترجمه نشده است). - در پی داشت (ترجمه درستی برای «کانت تسبب» نیست). - ناراحت کرد «انزعجت» اولاً فعل لازم و ثانیاً متکلم است. / گزینه ۳: کارهای وی «آتی» ترجمه نشده است. - ناراحت شده بودم «انزعجت ساده است». - در پی داشت (مانند گزینه ۲) - اهمیتی نمی‌داد «لم يهتم» ماضی استمراری نیست. - به آن «بازعاجی» ترجمه نشده است. / گزینه ۴: در پی دارد (مانند گزینه ۲) - ناراحت کننده بود (مانند گزینه‌های قبل) - به آن (مانند گزینه قبل)

۸۰- گزینه ۲ کلمات مهم: لا ... ل: هیچ ... ندارد / كُن: باش / ليدكر: تا تو را یاد کنند «لام» ناصبه

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: لفظ «هیچ» ترجمه نشده - بادوام «دوام» نکره است. ← دوامی - نیست «ل» در «ألها» ترجمه نشده ← ندارد / گزینه ۳: اندکی (اضافی است). - «هیچ» (مانند گزینه ۱) - دارد (عبارت عربی منفی است نه مثبت). - یاد خواهند کرد «لیدکر»: تا یاد کنند - سیرت (ضمیر

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: عمق «عمق» نکره است. - حدود (اکثر: بیشتر) / گزینه ۳: عمق (مانند گزینه ۱) - آن مکان (هناك: آن جا) - پنهان می‌کند «تختفی» لازم است نه متعدی. / گزینه ۴: وجود دارند (هناك: آن جا، خبر مقدم نیست که به معنای «وجود دارد» باشد). - مخفی شده‌اند «تختفی» مضارع است. - ضمناً برای «لا»ی نفی جنس از لفظ «هیچ» باید استفاده می‌کرده.

۶۹- گزینه ۳ کلمات مهم: قد يلقى (قد + مضارع): گاهی می‌اندازد / أخطأته: خطاهایش / يثر: چاهی (نکره)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: آن جوان «آن» اضافی است. - می‌بیند «يلقى» یعنی «می‌اندازد». - سخت (لفظ «کثیر» ترجمه نشده است). / گزینه ۲: آن جوان (مانند گزینه ۱) - که (نیازی به این حرف نیست). - چاه «يثر» نکره است. / گزینه ۴: یک جوان «یک» اضافی است. - می‌بیند (مانند گزینه ۱) - می‌باشد (کلمه‌ای با این معنی نیامده است).

۷۰- گزینه ۳ کلمات مهم: أن نعلم: که بدانیم / لا ... ل: هیچ ... ندارد **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:**

گزینه ۱: «نعلم» ترجمه نشده. / گزینه ۲: یعنی (معادل صحیحی برای «هو» نیست). - «هیچ» در ترجمه «لا»ی نفی جنس نیامده است / گزینه ۴: می‌دانیم (آن نعلم: بدانیم، مضارع التزامی). - «هیچ» (مانند گزینه ۲).

۷۱- گزینه ۴ ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «هیچ» کودکی برای تهیه غذایش در هر روز اضطراب ندارد. / گزینه ۲: «زیرا او همیشه به مهربانی مادرش ایمان دارد.»

گزینه ۳: «ای کاش من هم مثل آن کودک به پروردگارم ایمان آورده بودم.» **۷۲- گزینه ۲** کلمات مهم: قلدردت: طرد کردم / لم يسجد: سجده نکرد (ماضی منفی) / تصاحبه: با او دوستی می‌کنی / تترکني: مرا رها می‌کنی

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: دعوت کردم (ترجمه درستی برای «طردت» نیست). - سجده کند (اولاً «لم يسجد» ماضی است، ثانیاً منفی است). - دوست شده‌ای «تصاحب» مضارع است. / گزینه ۳: کلاً ساختار عبارت فارسی با جمله اصلی فرق دارد. / گزینه ۴: صاحب شده‌ای (ماضی است). - ترک کرده‌ای (ماضی است). - از او خواستم ... نکرد (چنین ساختاری وجود ندارد).

۷۳- گزینه ۳ خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: تتخذ «اتخاذ» به معنای «فراگرفتن» است، در حالی که برای «گرفتن» فیزیکی باید از فعل «أخذ، يأخذ» استفاده کنیم. ← تأخذ - الأخرى (به معنای «دیگری» است، در حالی که «دیگران» جمع است. ← الآخرين).

گزینه ۲: إن (ترجمه درستی برای «وقتی» نیست). - تعلم (یعنی «می‌دانی» در حالی که «بدان» امر است. ← اعلّم) - البید (ضمیر در «دست دیگری» ترجمه نشده). ← یدک

گزینه ۴: تتخذ (مانند گزینه ۱) - الأخرى (مانند گزینه ۱) - تتنبه (مضارع است، در حالی که «بدان» فعل امر است ← تنبّه) - البید (مانند گزینه ۲)

۷۴- گزینه ۲ کلمات مهم: يضرب: می‌زند / لعل: شاید / يتذكرون: یاد آور شوند، پند بگیرند. (فعل مضارع بعد از «لعل» مضارع التزامی ترجمه می‌شود).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: مثلهایی «الأمثال» معرفه است نه نکره. / گزینه ۳: مثلی «الأمثال»، اولاً جمع است، ثانیاً نکره. - زده است «يضرب» مضارع است. / گزینه ۴: مثلی (مانند گزینه ۳) - زده است (مانند گزینه ۳)

۸۷- گزینۀ «۲» کلمات مهم: استفِذَ: استفاده کن / وَهَبَ: عطا کرده / لا تَصْبِغْ: ضایع مکن / لا تَغْتَرَّ: مغرور مشو / لَيْسَتْ: نیستند (با توجه به شرایط جمله، جمع ترجمه می‌شود).

۸۱- گزینۀ «۲» ترجمۀ درست: «بندگان صالح از کلیدهای درهای هدایت به شمار آورده می‌شوند.»

۸۲- گزینۀ «۱» تعریب صحیح: «إِنَّ الْكَاذِبَ سَوْفَ يُزِيلُ اعْتِمَادَ أَقْرَبَائِهِ.»

«المكذِبين» جمع است، در حالی که «دروغگو» مفرد است - برای مستقبل کردن عبارت، از «سوف» استفاده می‌کنیم - «لنفسه» اضافی است.

۸۳- گزینۀ «۱» کلمات مهم: قد تَعَلَّمْتُ: یاد گرفته‌ام (ماضی نقلی) / آن لا أَعْجَلُ: که عجله نکنم / معاتبه: سرزنش کردن / ارتکب: مرتکب شده / لعل: شاید / أَرَادَ: بخواهد / أن يغفر: که بیامزد

خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها:

گزینۀ (۲): مرا فهمانده‌اند («تَعَلَّمْتُ» للمتكلم وحده و معلوم است نه مجهول) - نباید (اضافی است) - عیب‌جویی (معاتبه: سرزنش کردن) - افراد («أحد» مفرد است) - گناهان آن‌ها («ذنب» مفرد و بدون ضمیر است) - ارتکب (ترجمه نشده) - الله (ترجمه نشده) / گزینۀ (۳): عیب‌گیری (مانند گزینۀ ۲) - نباید (باز هم اضافی است) - اشخاص (مانند گزینۀ ۲) - آن‌ها را (ذنبه: گناه او) / گزینۀ (۴): به من آموخته‌اند («تَعَلَّمْتُ» للمتكلم وحده: یاد گرفته‌ام) - ارتکب (مانند گزینۀ ۲) - عجله کرد («أَنْ لا أَعْجَلُ» للمتكلم وحده: که عجله نکنم) - چه شاید آموزیده ... (ترجمۀ دقیقی برای عبارت عربی نیست).

۸۴- گزینۀ «۱» تعریب صحیح سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۲): «لا قِيمَةَ

لَعَلِّمْ لَيْسَ لَهُ عَمَلٌ» / «قیم» جمع است، در حالی که «ارزش» مفرد است) - «علوم» («علم» در عبارت فارسی مفرد است) / گزینۀ (۳): «لا يَأْتِي يَنْفَذُ فِي قَلْبِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ» لفظ «هیچ» در جمله آمده، پس از «لا» می‌نویسند جنس استفاده می‌کنیم که اسم بعد از آن بدون «ال» می‌آید - چون «لا» در عبارت آمده، پس نیازی به لفظ «أبدأ» نیست / گزینۀ (۴): «لا عَاقِلٌ أَعْرَفَ لا يَعْتَبِرُ بِالْتَّجَارِبِ» توضیحات این گزینہ هم مانند گزینۀ (۳) است.

۸۵- گزینۀ «۳» کلمات مهم: لا ... هُنَاكَ: هیچ ... نیست / لم يَدْفَعْ: دفاع نکرده باشد (ماضی التزامی) / المَفْرُوضَةُ: تحمیلی

خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «هیچ» (ترجمه نشده) - تجاوزگرانه («المفروضه»: تحمیلی) - وطن (ضمیر «ه» در «وطنه» ترجمه نشده) / گزینۀ (۲): جمله مثبت ترجمه شده که اشتباه است - هر (معادلی در عبارت عربی ندارد) - تحمیل جنگ (الحرب المفروضه: جنگ تحمیلی) - دفاع می‌کند («لم يدافع» منفی است) / گزینۀ (۴): نبود (زمان جمله حال است) - تحمیل جنگ (مانند گزینۀ ۲) - تجاوزگرانه (اضافی است) - وطن (مانند گزینۀ ۱).

۸۶- گزینۀ «۳» کلمات مهم: لا تتركوا: ترک نکنید / يفتح: می‌گشاید / أضر: زیانبارتر

خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): نباید ترک کرد («لا تتركوا»: ترک نکنید، للمخاطبين) - دین (ضمیر «کم» در «دينکم» ترجمه نشده) - شیئاً (ترجمه نشده) - الله (ترجمه نشده) - باز می‌شود («يفتح»: باز می‌کند) گزینۀ (۲): امور دینی (اولاً «أمر» مفرد است، ثانياً «دينکم»: دینتان) - نباید رها شود (مانند گزینۀ ۱) - چیزی را (ترجمۀ دقیقی برای «ما» نیست) گزینۀ (۴): امری (شیئاً: چیزی) - امور («أمر» مفرد است) - «إصلاح» (ترجمه نشده) - دنیا (ضمیر «کم» در «دنياکم» ترجمه نشده) - چیزهایی («ما»: آن‌چه) - روی می‌آورند («يفتح»: می‌گشاید) - زیان آن‌ها («أضر»: اسم تفضیل است).

خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): همیشه (زائد است) - الّتی (ترجمه نشده) - زیرا (زائد است) - لا تَضَيِّعُهَا (ترجمه نشده) / گزینۀ (۳): خدا (مضاف‌الیه نیست بلکه فاعل است) - عطا شده («وَهَبَ» معلوم است نه مجهول) - نه ... ضایع کن، نه ... مغرور شو (چنین ساختاری وجود ندارد) - فناپذیر هستند (ترجمۀ درستی نیست) / گزینۀ (۴): همه (زائد است) - تباه نمی‌کنی («لا تَضَيِّعُ» نهی است) - مغرور نمی‌شوی («لا تَغْتَرَّ» نهی است) - همگی رفتنی هستند (ترجمۀ درستی نیست).

۸۸- گزینۀ «۳» کلمات مهم: يتمتعون: بهره‌مند می‌شوند / ليسوا: نیستند

خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): عبادت‌کنندگان (عباد: بندگان) - نعم إلهی («إلهی» زائد است: نعمت‌های او) - بی‌بهره نمی‌کنند (ترجمۀ درستی برای «ليسوا محرومين» نیست) / گزینۀ (۲): عابدان (مانند گزینۀ (۱)، عبادت‌کنندگان) - رزق و روزی پاک («الطيبات» جمع است) - محروم نمی‌سازند (مانند گزینۀ (۱) / گزینۀ (۴): موهبت (نعم: نعمت‌ها) - بهره‌مندند («يتمتعون» فعل مضارع است) - نمی‌شوند (ليسوا: نیستند)

۸۹- گزینۀ «۴» بررسی سایر گزینہ‌ها:

گزینۀ (۱): «إِنَّ» از حروف جازمه است. / گزینۀ (۲): «لكن» از حروف مشبّهة بالفعل نیست، بلکه «لكن» از حروف مشبّهة بالفعل است. / گزینۀ (۳): «أَنْ» از حروف ناصبه است.

۹۰- گزینۀ «۲» در گزینۀ (۲) «كان، ليس و صار»، جزء أفعال ناقصه هستند، اما «ليت» از حروف مشبّهة بالفعل است.

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): همه کلمات در این گزینہ عاملی جزم هستند. / گزینۀ (۳): همه کلمات از حروف ناصبه هستند. / گزینۀ (۴): در این گزینہ هم همه حروف از حروف جازه هستند.

نکته: «حتی» هم می‌تواند از حروف جازه باشد و هم ناصبه.

۹۱- گزینۀ «۱» در این گزینہ «إِنَّ» بر سر اسم (الله) آمده، پس تلقّف درست آن «إِنَّ» می‌باشد که از حروف مشبّهة بالفعل است.

بررسی سایر گزینہ‌ها: در سایر گزینہ‌ها «إِنَّ» و «أَنْ» به ترتیب «إِنَّ كان، أَنْ لا يتدخل و إِنَّ تتقوا» بر سر فعل آمده که در این صورت از حروف مشبّهة بالفعل به حساب نمی‌آیند.

«إِنَّ»، عامل جزم «أَنْ» عامل نصب

۹۲- گزینۀ «۳» «ان أكثر الناس ...» «ان» بر سر اسم آمده ← حرف مشبّهة بالفعل - ابتدای جمله آمده ← إِنَّ

«ان الإسلام ...» دوباره «ان» بر سر اسم آمده ← حرف مشبّهة بالفعل - وسط جمله آمده ← أَنْ

«ان تحضر ...» «ان» بر سر فعل آمده ← حرف مشبّهة بالفعل نیست - وسط جمله آمده ← أَنْ

۹۳- گزینۀ «۲» ضمیر منفصل «أنتم» نمی‌تواند بعد از «كأن» به کار رود و باید از ضمیر متصل استفاده شود. ← كأنکم

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): در این جمله با آمدن «إِنَّ» مبتدا (طالب) به «طالباً» تغییر یافته. توجه داشته باشید که «في هذه المدرسة» خبر مقدم است. برای همین «طالباً مثالیاً» مؤخر شده است. / گزینۀ (۳): در این عبارت نیز با آمدن «إِنَّ»، «الآثار القديمة» به صورت منصوب آمده است. / گزینۀ (۴): «ليت» نیز اسم بعد از خود (الطالب) را منصوب کرده است.

۹۴- گزینۀ «۴»

در گزینۀ (۴) «أَنْ» بر سر فعل آمده، پس قطعاً حرف مشبیهة بالفعل نیست، بلکه از حروف ناصبه است.

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «وَلَكِنَّ» بر سر اسم (اکثرهم) آمده. گزینۀ (۲): «إِنَّ» بر سر ضمیر متصل (ي) آمده. گزینۀ (۳): «لَيْتَ» نیز بر سر ضمیر متصل (کم) آمده.

۹۵- گزینۀ «۲»

«إِنَّ» نمی‌تواند بر سر فعل بیاید و چون «ان» اول جمله آمده، پس از حروف شرط و جازمه است نه ناصبه ← «إِنَّ تَتَنَاوَلُ ...

بررسی سایر گزینہ‌ها:

گزینۀ (۱): «إِنَّ» بر سر اسم (مَثَلٌ) و در ابتدای جمله آمده ✓
 گزینۀ (۳): «أَنْ» بر سر فعل (نُعْظَمُ) و در وسط عبارت آمده ✓
 گزینۀ (۴): «أَنْ» بر سر ضمیر متصل (كَمْ) و در وسط جمله آمده ✓

۹۶- گزینۀ «۳»

در این گزینہ که «أَنْ» به صورت کامل علامت‌گذاری شده، خیلی راحت ما را به جواب صحیح می‌رساند.

بررسی سایر گزینہ‌ها:

گزینۀ (۱): در این گزینہ هیچ حرفی که شبیه به حروف مشبیهة بالفعل باشد، نداریم. گزینۀ (۲): «أَنْ» بر سر فعل (أَكُونُ) آمده، پس عامل نصب است. گزینۀ (۴): «إِنَّ» نیز بر سر فعل آمده و از حروف جازمه به شمار می‌آید.

۹۷- گزینۀ «۱»

«قُلْ إِنَّ اللَّهَ ...» ← «إِنَّ» در ابتدای جمله قرار گرفته.

چون بعد از آن اسم آمده و «إِنَّ» نمی‌تواند بر سر فعل بیاید و چون در وسط عبارت قرار گرفته شکل صحیح آن به صورت «عَلَى أَنْ يَنْزَلَ ...» می‌باشد.

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۲): «إِنَّ تُحْسِنُ»: «إِنَّ» ابتدای جمله و بر سر فعل آمده (از حروف جازمه) - «أَنْ أَجْرُكُ ...»: «أَنْ» وسط عبارت و بر سر اسم آمده. گزینۀ (۳): «إِنَّ الَّذِينَ ...»: «إِنَّ» در ابتدای عبارت و بر سر اسم آمده (موصولات جزء اسم‌ها هستند) - «أَنْ يَصَلُّوا»: «أَنْ» در وسط جمله و بر سر فعل آمده. گزینۀ (۴): «أَنَّ الدَّلَافِينَ ...»: «أَنَّ» وسط عبارت و بر سر اسم آمده - «أَنْ تُرْشِدَنَا ...»: «أَنَّ» وسط عبارت و بر سر فعل آمده.

۹۸- گزینۀ «۲»

بعد از «ان» فعل «تؤمن» قرار گرفته، پس قطعاً «إِنَّ» نمی‌تواند درست باشد ← «إِنَّ تُؤْمِنُ»

بررسی سایر گزینہ‌ها:

گزینۀ (۱): «أَنْ نَسَافِرُ»: «أَنْ» بر سر فعل و در وسط جمله آمده ✓
 گزینۀ (۳): «أَنَّ النَّجَاحَ»: «أَنَّ» بر سر اسم و در وسط جمله آمده ✓
 گزینۀ (۴): «إِنَّ اللَّهَ»: «إِنَّ» بر سر اسم و در ابتدای جمله قرار گرفته ✓

۹۹- گزینۀ «۱»

با آمدن «إِنَّ» بر سر جمله، «المجاهدون» که جمع مذکر سالم است، با گرفتن «يَنَّ» به جای «وَنَّ» منصوب می‌گردد ← رد سایر گزینہ‌ها - خبر (بندفعون)، به همان حالت باقی می‌ماند.

بررسی سایر گزینہ‌ها:

گزینۀ (۲): «المجاهدون»: باید منصوب شود - «يُندفعين»: اصلاً چنین صیغہ‌ای نداریم!!! گزینۀ (۳): «المجاهدين»: «ين» در آخر این کلمه نشانگر مثنی بودن آن است، در حالی که «المجاهدون» جمع است. دلیلی ندارد جمع را به مثنی تبدیل کنیم. - «يُندفعان»: که به تبعیت از «المجاهدين» به صورت مثنی آمده، در حالی که باید به صورت جمع به کار می‌رفت ← يُندفعون / گزینۀ (۴): «المجاهدون» (مانند گزینۀ ۲)

۱۰۰- گزینۀ «۲»

در این گزینہ، ضمیر متصل «كَمْ» بعد از «لَيْتَ» آمده و خبر (مجتهدون) به همان حالت مرفوعی باقی مانده است.

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): بعد از «لَيْتَ» ضمیر منفصل نمی‌تواند بیاید. (لَيْتَ أَنْتُمْ) ← لیتکم / گزینۀ (۳): «مجتهدين» نباید منصوب می‌شد، بلکه به همان حالت مرفوعی با (وَنَّ) باقی می‌ماند. / گزینۀ (۴) (مانند گزینۀ ۳).

۱۰۱- گزینۀ «۱»

از آن جایی که بعد از «أَنْ» ناصبه فعل قرار می‌گیرد نه اسم، پس به راحتی می‌توانیم گزینہ‌های (۲) (إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ...) و گزینۀ (۳) (أَلَا رَيْبَكُم) را حذف کنیم، چرا که بعد از «ألا» اسم جار و مجرور آمده است. در گزینۀ (۴) هم «أَنْ» که بر سر فعل آمده، نمی‌تواند ناصبه باشد، چرا که در ابتدای جمله آمده در حالی که «أَنْ» وسط عبارت می‌آید. «إِنَّ» در این جا، جازمه است. اما در گزینۀ (۱)، «ألا» که از «أَنْ + لا» تشکیل شده، «أَنْ» ناصبه داریم، چرا که بر سر فعل و وسط جمله آمده.

۱۰۲- گزینۀ «۳»

صورت سؤال «ان» را خواسته که کلمه بعد از خود را منصوب نمی‌کند. پس ما باید به دنبال «إِنَّ» جازمه باشیم.

در گزینۀ (۳) «إِنَّ» بر سر فعل و در ابتدای عبارت آمده، پس «إِنَّ» شرطیه و جازمه است.

ترجمه عبارت: «... اگر به مردم نیکی کنی، به تو نیکی می‌کنند.»

بررسی سایر گزینہ‌ها:

گزینۀ (۱): «ان» بر سر اسم (الأسماء) آمده، پس جازمه نیست ← لَأَنَّ الأسماء. / گزینۀ (۲): «ان» بر سر فعل و در وسط جمله آمده، پس آن هم جازمه نیست، بلکه ناصبه است ← أَنْ يَأْتِي. / گزینۀ (۴): «ان» بر سر فعل و وسط عبارت آمده، پس ناصبه است ← أَنْ لا يتدخل.

۱۰۳- گزینۀ «۱»

عبارتی را مشخص کن که بر «تمتی» (آرزوداشتن) دلالت دارد:

«لَيْتَ» در گزینۀ (۱) بر تمّتی دلالت دارد ← «... ای کاش خاک بودم.»

بررسی سایر گزینہ‌ها:

گزینۀ (۲): «كَأَنَّ» به معنای «گویا» بیشتر برای تشبیه به کار می‌رود. گزینۀ (۳): «لَعَلَّ» به معنای «امید است» می‌باشد. / گزینۀ (۴): «عسى» به معنای «شاید» بر امیدداشتن دلالت دارد.

۱۰۴- گزینۀ «۴»

گزینۀ صحیح را برای تکمیل جای خالی معین کن. ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ ...﴾: «إِنَّ» بر سر اسم و در ابتدای این عبارت آمده است.

نکته

شاید این سؤال برای شما پیش بیاید که «إِنَّ» در وسط عبارت آمده نه در ابتدای جمله؟

توجه داشته باشید که ﴿وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي ...﴾ یک عبارت جداگانه از ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ...﴾ می‌باشد، پس «إِنَّ» در ابتدای عبارت دوم آمده است. در نتیجه در این مواقع به معنی هم توجه کنید.

بررسی سایر گزینہ‌ها:

گزینۀ (۱): «لَكِنَّ» که از حروف مشبیهة بالفعل است، نمی‌تواند بر سر فعل «اختبروا» بیاید، بلکه بر سر اسم می‌آید؛ پس این گزینہ اشتباه است. ← لَكِنَّ. / گزینۀ (۲): «أَنْ» بر سر فعل می‌آید نه اسم، در حالی که «تشکیل» مصدر و اسم است. ← أَنْ. / گزینۀ (۳): در این گزینہ با توجه به معنای آن متوجه می‌شویم که «أَنَّ» کاربردی ندارد و باید از فعل منفی «لَيْسَ» استفاده کنیم. ← «أَنْها با زبان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست ...»

۱۰۵- گزینۀ «۴»

در گزینۀ (۴) «ألا» (أَنْ + لا) بر سر فعل «يغيب» آمده، یعنی «أَنْ» ناصبه است، اما در گزینہ‌های دیگر به ترتیب بر سر اسم آمده که از حروف مشبیهة بالفعل محسوب می‌شود.

گزینۀ (۱): إِنَّ تَكَاوَلُ الْإِنْسَانَ ... با توجه به معنای جمله «تکامل» در این جا مصدر است (تکامل انسان، موضوعی تدریجی است ...)

گزینۀ (۲): إِنَّ أَحْسَنَ التَّاسِ ... ← بر سر اسم تفضیل آمده (نیکوکارترین مردم ...). «أَحْسَنَ» را به اشتباه فعل نگیرید.

گزینۀ (۳): لَأَنَّ الذَّائِبَ ... ← بر سر اسم آمده.

۱۰۶- گزینه ۲

در گزینه (۲)، «لا»ی نفی داریم که هیچ تأثیری روی فعل «تفعلون» نگذاشته است. ← آن چه را که انجام نمی‌دهید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

در گزینه‌های (۱) و (۴) «لا»ی نفی جنس داریم که عامل به حساب می‌آید، چون اسم بعد از آن فتنه (ـ) می‌گیرد. در گزینه (۳)، کسره عارضی در «یتخذ» به ما می‌فهماند که این فعل مجزوم شده، پس «لا» در این گزینه «لا»ی نهی است. ← نباید بگیرند.

۱۰۷- گزینه ۴

بعد از «لا» اسم فتنه‌دار آمده، پس «لا»ی نفی جنس داریم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): دقت کنید که در این گزینه «تَعْلَم» مصدر است نه فعل و «لا» بر سر اسم آمده، پس «لا»ی نفی جنس است ← هیچ آموزشی نیست که ما راز استاد بی‌نیاز کند.

گزینه (۲): «ألا» به معنای «هان و آگاه باش» یک کلمه مستقل است.

گزینه (۳): «لا» در این گزینه نافی است ← خوش به حال کسی که به زر و زینت‌های دنیا توجه نمی‌کند.

۱۰۸- گزینه ۱

لفظ «هیچ» در ترجمه بدین معناست که «لا»ی نفی جنس داریم. اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید فتنه (ـ) بگیرد و «ال» نداشته باشد که در گزینه (۱) رعایت شده است.

۱۰۹- گزینه ۳

بعد از «لا» اسم (علم) آمده، پس «لا»ی نفی جنس داریم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «لا» در این جا ناهیه است، چون «ن» در آخر فعل حذف شده است. ← نخورید ... / گزینه (۲): وجود ضمه (ـ) در آخر فعل به ما می‌فهماند که «لا»ی نافی است، چرا که فعل را مجزوم نکرده است. ← صحبت نمی‌کنند ... / گزینه (۴): درست است که «لا»ی بر سر اسم آمده، ولی توجه کنید که «الجاهل»، «ال» دارد، پس نمی‌تواند «لا»ی نفی جنس باشد به ویژه این که از روی ترجمه هم می‌توان فهمید. ← عاقل فرصت‌هایی را که برایش رخ می‌دهد غنیمت می‌شمارد نه جاهل.

نکته «لا»یی که در وسط جمله می‌آید و به معنای «نه» است، «لا»ی عطف می‌باشد.

۱۱۰- گزینه ۱

سؤال عبارتی را می‌خواهد که بیشتر بر اهمیت سلامتی تأکید دارد. توجه کنید که «لا»ی نفی جنس بیشترین تأکید را می‌تواند برساند که تنها در گزینه (۱) به کار رفته است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): لفظ «فقط» تأکید دارد، ولی «لا»ی نفی جنس بیشتر از آن تأکید را می‌رساند.

در گزینه‌های (۳) و (۴) تأکیدی وجود ندارد.

نکته «لیس» به اندازه «لا»ی نفی جنس نمی‌تواند معنای تأکید را برساند.

۱۱۱- گزینه ۲

در این گزینه بعد از «لا» اسمی قرار گرفته که نه تنوین (ـ) دارد و نه «ال»، پس «لا»ی نفی جنس داریم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «لا» که در وسط عبارت آمده و به معنای «نه» است ← شرافت انسان به علم و ادب است نه به اصل و نسب. / گزینه (۳): «لا یا بنتی» یعنی «نه ای دخترم» که در جواب یک سؤال می‌آید و نفی جنس نیست. / گزینه (۴): بعد از «ألا» فعل آمده، پس نمی‌تواند «لا»ی نفی جنس باشد.

۱۱۲- گزینه ۳

صورت سؤال عبارتی را خواسته که نفی در آن بیشتر باشد، پس باید به دنبال «لا»ی نفی جنس باشیم که فقط در گزینه (۳) آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: «لیس» در گزینه (۱) و «لا»ی نافی در گزینه‌های (۲) و (۴) تأکیدشان کم‌تر است.

۱۱۳- گزینه ۱

«ألا» در این جا به معنای «آگاه باش» است. در گزینه‌های دیگر «لا» به ترتیب بر سر اسم‌های (خیر، فضل و رجاء) بدون «ال» و بدون تنوین آمده است و لای نفی جنس است.

۱۱۴- گزینه ۲

چون جای خالی اول در وسط عبارت قرار گرفته نه در ابتدای جمله، پس ما به «أن» احتیاج داریم نه «إن» که در ابتدای جمله قرار می‌گیرد. ← رد گزینه‌های (۱) و (۴) جای خالی دوم هم در وسط عبارت قرار گرفته، پس «أن» در آن قرار می‌گیرد.

بعد از جای خالی سوم، اسم فتنه‌دار (أثر) قرار گرفته، در نتیجه «لا»ی نفی جنس جواب صحیح برای این بخش می‌باشد.

۱۱۵- گزینه ۲

«ألا» از (أن + لا) تشکیل شده که «لا» در آن همیشه نافی است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «لا» در این گزینه نهی است ← نباید مسخره کنند ...

گزینه (۳): «لا» در این جا نیز نهی است. این را می‌توانیم از حذف شدن «ن» از آخر فعل متوجه شویم. ← به آن‌ها لقب ندهید ...

گزینه (۴): «لا» بر سر اسم (عیب) آمده که نفی جنس است.

۱۱۶- گزینه ۲

حروف عامل در این گزینه عبارت‌اند از: «لا»ی نفی جنس - «لام» جازه ← ۴ تا.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «لا»ی ناهیه (این را می‌توان از مجزوم بودن فعل (ـ) فهمید) - «إن» - «لام» جازه در «لله» ← ۳ تا.

گزینه (۳): «باء» جازه - «لام» جازه - «لام» جازه ← ۳ تا.

نکته «إئما» از حروف عامل به حساب نمی‌آید، چون که «ما» به آن متصل شده و آن را غیرعامل ساخته است.

گزینه (۴): «لا»ی ناهیه (کسره عارضی نشانگر مجزوم بودن فعل است). - «باء» جازه - «باء» جازه ← ۳ تا.

۱۱۷- گزینه ۳

حروف عامل در این گزینه عبارت‌اند از: «إن» شرطیه و جازمه - «أن» ناصبه - «من» حرف جرّ - «علی» حرف جرّ - «باء» حرف جرّ ← ۵ تا.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «لن» ناصبه - «فی» حرف جرّ - «علی» حرف جرّ ← ۳ تا. / گزینه (۲): «لا»ی جازمه (باید برویم) - «إلی» حرف جرّ - «حتی» ناصبه - «عن» حرف جرّ ← ۴ تا. / گزینه (۴): «من» حرف جرّ - «باء» حرف جرّ - «لم» جازمه - «باء» حرف جرّ ← ۴ تا.

۱۱۸- گزینه ۱

«أ» در این گزینه به معنای «آیا» حرف استفهام و غیرعامل است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «إن» حرف مشبهة بالفعل.

توجه داشته باشید که «لا» در «لا یتکلم» نافی و غیرعامل است. ضمه (ـ) در آخر فعل نشانگر این موضوع است. - «إئما» نیز غیرعامل است، زیرا «ما» به «إن» متصل شده و آن را غیرعامل ساخته است.

گزینه (۳): «لا»ی نفی جنس در «لا نجاح» ... عامل است.

گزینه (۴): «کأن» حرف مشبهة بالفعل و عامل است.

۱۱۹- گزینه ۴

حرف جر نمی‌تواند بر سر فعل بیاید، پس «لام» در «لتلزم» جازه نیست. کسره عارضی در انتهای فعل ما را متوجه می‌سازد که «لام» جازمه است. «لام»ی دوم هم نفی جنس نیست، زیرا بعد از «لا» اسم «ال» دار قرار گرفته، در حالی که اسم بعد از «لا»ی نفی جنس «ال» و «تنوین» نمی‌گیرد. «لا» در این جا در وسط عبارت آمده و به معنای «نه» است. باید به امانت پایبند باشی نه به خیانت.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «أَنَّ» حرف مشبّهة بالفعل و «عَلَى» حرف جر است. / گزینه ۲: «إِنَّا» (إِنَّ + نَا) و «لَعَلَّ» از حروف مشبّهة بالفعل هستند. / گزینه ۳: «لَا» در «لَا كُنْتُ» نفی جنس و «مِنْ» حرف جر است.

۱۲۰- گزینه ۳

«أَنَّ» عامل است، چرا که اسم بعد از خود را منصوب می‌کند.

۱۲۱- گزینه ۴

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: مجره ثلاثی ← مزید ثلاثی (من باب إفعال)
گزینه ۲: معرفة بعلم ← معرفة بأل
گزینه ۳: فعل مضارع مجزوم ← فعل مضارع منصوب «لام» در این جا به معنای «برای این که» است، پس ناصبه است نه جازمه. ← من باب تفعّل ← من باب «تفعیل» - فاعله «الضراط» ← فاعله ضمیر الواو البارز «الضراط» مفعول به است.

۱۲۲- گزینه ۳

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: ینکر ← یُنکر (این فعل ثلاثی مزید و از باب «إفعال» و به معنای «انکار می‌کند» است. - أنعم ← أنعم (مفعول «یُنکر» است.) / گزینه ۲: أظلم ← أظلم خبر بوده و باید مرفوع شود. ← هیچ بنده‌ای ستمکارتر از کسی نیست که ... ← أنزلت ← أنزلت (با توجه به معنی باید مجهول باشد.) / گزینه ۴: الله ← الله (مضاف‌الیه است) - المهنمة ← المهنمة (صفت برای «أنعم» است).

۱۲۳- گزینه ۳

«أحد» در این گزینه فاعل است ← أحد - «یأكل» باید منصوب باشد، چون قبل از آن «أن» ناصبه آمده ← أن يأكل.
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: الله ← الله اسم إنّ و منصوب - أجر ← أجر مفعول به / گزینه ۲: غارق ← غارق خبر و مرفوع - أفکار ← أفکار مجرور به حرف جر / گزینه ۴: یفتش ← یفتش فعل شرط و مجزوم - السعادة ← السعادة مجرور به حرف جر

۱۲۴- گزینه ۱

الله ← الله (اسم لکن و منصوب است.)

حرکت‌گذاری کامل عبارت: «ازدادت الخرافات في أديان الناس علی

فعل ماضی ماضی فاعل مهور به مضاف‌الیه حرف جر بالکسرة عارضی

مَرَّ العصور ولكن الله لم يتركهم في حالة الضلالة.

مهور به مضاف‌الیه اسم مهزوم مهزوم به مضاف‌الیه حرف جر «ولكن» به «لم» حرف جر

۱۲۵- گزینه ۴

مشق و اسم تفضیل ← چون «شتر» در این عبارت معنای «تر و ترین» نمی‌دهد، پس اسم تفضیل نیست - نكرة ← معرفة (چون به ضمیر «ها» چسبیده، پس معرفة است).

۱۲۶- گزینه ۱

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۲: بزيادة ثلاثة أحرف ← بزيادة حرفین - فاعله ضمیر «ها» ← فاعله «الإنسان» («ها» مفعول به است.) / گزینه ۳: للمخاطب ← لِلغائب / گزینه ۴: مشتق ← جامد («اهتمام» مصدر است و مصادر همگی جامد هستند).

۱۲۷- گزینه ۳

«التاس»: مفعول به است ← «خداوند رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.»

۱۲۸- گزینه ۴

«ن» از آخر فعل «لا ترجوا» حذف شده، پس «لا»ی نافی که غیرعامل است نمی‌تواند باشد ← «لا»ی نافی.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «لا»ی نفی جنس بر سر اسم (مصدر) بدون «ال» آمده است. / گزینه ۲: از روی معنی متوجه می‌شویم که «لا» نافی است ← توقع نیکی نداریم، مگر ... / گزینه ۳: این عبارت را می‌توان به دو صورت ترجمه کرد:

الف) «لا»ی نافی: نباید امت سست و تنبل پیشرفت و موفقیت را طلب کند.
ب) «لا»ی نافی: امت سست و تنبل پیشرفت و موفقیت را طلب نمی‌کند.

۱۲۹- گزینه ۴

از علامات ویرگول در آخر جملات، متوجه می‌شویم که هر چهار عبارت به دنبال هم و مربوط به هم هستند.

بررسی گزینه‌ها: گزینه ۱: «لا تفکر»: «لا»ی نافی ← عامل ← فکر نکن. / گزینه ۲: «لا تجعل»: «لا»ی نافی ← عامل ← قرار نده. / گزینه ۳: «لا أجد»: «لا»ی نفی جنس ← عامل ← هیچ کسی نیست ... / گزینه ۴: «لا يعلمها»: «لا»ی نافی ← غیرعامل ← آن را نمی‌داند.

۱۳۰- گزینه ۲

بررسی گزینه‌ها: گزینه ۱: ليتك تنتفعين: اسم بعد از «ليت» (ك) با فعل «تنتفعين» که للمخاطبة است تناسب دارد. / گزینه ۲: ليتهنّ تنتفعن: «هنّ» با فعل «تنتفعن» که للمخاطبات است تناسب ندارد. ← يتنفعن. / گزینه ۳: ليت المسلمات ينتفعن: «المسلمات» با «يتنفعن» که «لِلغائبات» است تناسب دارد. / گزینه ۴: ليت المسلمین ينتفعون: «المسلمین» با «ينتفعون» که «لِلغائبین» است تناسب دارد.

۱۳۱- گزینه ۳

صورت سؤال «لا»ی ناسخه یا همان «لا»ی نفی جنس را می‌خواهد.

«لا»ی نفی جنس بر سر اسم می‌آید، در حالی که در گزینه‌های (۱) و (۴) به ترتیب بر سر فعل (لا یعمل، لا یدرس) آمده است. ← «لا»ی نافی.

«لا» در گزینه (۲) در وسط جمله و به معنای «نه» است. ← به دوستم سلام کردم نه به همه خضار.

اما «لا» در گزینه (۳) نفی جنس است، چون بر سر اسم «تفّع» آمده است. ← هیچ نفعی در همنشینی با جاهلان نیست.

۱۳۲- گزینه ۱

«لا» در این جا نافی و غیرعامل است ← بدان که تو به موفقیت بدون تلاش دست نمی‌یابی.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۲: لا شك ← «لا»ی نفی جنس / گزینه ۳: لا تعشّن ← «لا»ی نافی / گزینه ۴: لا حنوت ← «لا»ی نفی جنس

۱۳۳- گزینه ۴

در این گزینه «لا» بر سر اسم «عجب» آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «ألا»: (آگاه باش) / گزینه ۲: «لا أعلم»: «لا»ی نافی که بر سر فعل آمده است - «لا» دوم در آخر جمله آمده و معنای «نه» دارد. / گزینه ۳: «لا أغنیاء»: در وسط عبارت آمده و به معنای «نه» است.

۱۳۴- گزینه ۲

در این گزینه بعد از «لا»، اسم «شك» آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «لا» در وسط جمله آمده و به معنای «نه» است. / گزینه ۳: «لا» بر سر فعل آمده، پس نفی جنس نیست ← «لا»ی نافی / گزینه ۴: درست است که «لا» بر سر اسم آمده، ولی «انفاق» معرفة به اضافه است، در حالی که اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید نکره باشد.

۱۳۵- گزینۀ «۳»

با توجه به جای خالی اول نمی توان هیچ گزینه‌ای را رد کرد، چون همگی آن‌ها می‌توانند به عنوان اسم «آن» درست باشند، اما در جای خالی دوم با توجه به «کانوا» که جمع مذکر است، خبر آن هم باید جمع مذکر باشد، پس می‌توانیم گزینه‌های (۱) و (۴) را کنار بگذاریم و در جای خالی سوم چون «لام» با «ف» همراه شده، پس «لام» جازمه است، در نتیجه گزینۀ (۲) را هم کنار می‌گذاریم.

۱۳۶- گزینۀ «۱»

«لا» در گزینۀ (۱) بر سر اسم «طالبة» آمده، پس نفی جنس است، ولی در سایر گزینه‌ها «لا» بر سر فعل آمده است.

متن اول

«بسیاری گمان می‌کنند که پشت رفتار حشرات فقط غریزه است، اما دانشمندان در میان تجربه‌هایشان ثابت کرده‌اند که حشرات از قدرت فکر نیز استفاده می‌کنند و غریزه همه‌چیز نیست! مثلاً زنبور وقتی می‌بیند که باد می‌وزد کارش را ترک می‌کند تا از کندویش (خانه‌اش) مواظبت کند تا نیفتد! معروف است که کندوی زنبور عسل شامل تعدادی از مسئولان است که کارشان فقط نگهداری از کندو است، ولی وقتی کندو در معرض خراب‌شدن یا بی‌آبی (خشک‌شدن) قرار بگیرد، گروه‌های دیگری از زنبورهای عسل در کنار گروه مراقبت وارد عمل می‌شوند، در حالی که فعالیت‌گریزی‌شان را ترک می‌کنند تا به استحکام کندو یا حمل آب کمک کنند! پس چنان‌چه غریزه تنها مسئول این رفتار باشد معقولانه است که همه زنبورها به آن مبادرت ورزند، ولی ما می‌بینیم که فقط گروه‌های کوچکی به انجام آن می‌پردازند!»

۱۳۷- گزینۀ «۲»

ترجمۀ گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): تاکنون ثابت نشده که حشرات از قدرت تفکر بهره می‌برند! — در سطر اول داریم که: «لکن العلماء أثبتوا...» یعنی دانشمندان این موضوع را ثابت کرده‌اند! / گزینۀ (۲): زنبور عسل یک زندگی اجتماعی دارد که مصادیق آن هنگام بروز مشکلات نمایان می‌شود — درست است و متن دقیقاً به همین موضوع اشاره دارد. / گزینۀ (۳): هنگامی که کندو به مشکلی دچار می‌شود، گروه‌های زنبور عسل در کنار کارهای عادی‌شان به کمک دیگران می‌پردازند! — خیر! در متن داریم که: «تارکة نشاطها الغریزی...» یعنی فعالیت‌های غریزی و عادی‌شان را ترک می‌کنند و بعد به کمک می‌روند! / گزینۀ (۴): هنگامی که کندو با خطر مواجه شود، همه گروه‌های زنبور عسل اقدام به کمک می‌کنند تا کندو با خطر مواجه نشود! — خیر! در سطر آخر داریم که: «مجموعات صغيرة فقط...» نه همه گروه‌ها!

۱۳۸- گزینۀ «۳»

ترجمۀ عبارت:

«مهم‌ترین دلیل برای اثبات پدیده تعقل همان»

گزینۀ (۱): مواظبت از کندو هنگام باد است تا سقوط نکند! / گزینۀ (۲): احساس مسئولیت در مقابل ویرانی کندو یا نبود آب است! / گزینۀ (۳): این است که بعضی حشرات گاهی کارشان را رها می‌کنند و به کار دیگری می‌پردازند! / گزینۀ (۴): مبادرت همه است به آن‌چه در برابر سقوط کند و بر آن‌ها واجب است!

توضیح

با توجه به سطر آخر متن که داریم: «فمن المعقول...» این که فقط بعضی از زنبورها کار خود را رها می‌کنند و به کمک بقیه می‌روند نشان‌دهنده عقل و فکر آن‌هاست!

۱۳۹- گزینۀ «۱»

ترجمۀ گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): مشاهدات دانشمندان سبب از بین رفتن فکر تسلط غریزه بود! — دقیقاً درست است و در متن نیز داریم که دانشمندان «خلال تجاربهم» فهمیدند که غریزه همه‌چیز نیست!

گزینۀ (۲): قدرت تعقل در حیوانات با آن‌چه در انسان است تفاوتی نمی‌کند! — چنین چیزی در متن نیست! / گزینۀ (۳): هیچ شکی نیست که تعقل وجود دارد، ولی از غریزه ضعیف‌تر است! — در متن مقایسه‌ای بین غریزه و تعقل نشده! / گزینۀ (۴): حیوانات نیرویی غریزی دارند که بر قدرت عقل غلبه می‌کند! — چنین چیزی در متن نداریم!

۱۴۰- گزینۀ «۲»

ترجمۀ عبارت:

«کسی که به تسلط غریزه به همه رفتارهای حیوان اعتقاد دارد باید»

گزینۀ (۱): تعارض واضحی را در رفتار حیوان با دیگران مشاهده کند! / گزینۀ (۲): اختلافی را بین فعالیت‌های یک گروه از حیوانات نبیند! / گزینۀ (۳): موضوع کمک کردن حیوان به دیگران راه‌نگام بروز مشکلات انکار کند! / گزینۀ (۴): قبول کند که حیوانات در شرایط مختلف به یک روش عمل نمی‌کنند! با توجه به سطر آخر متن که گفته «فمن المعقول...» این که فقط بعضی زنبورها جور دیگه‌ای عمل می‌کنند و به کمک بقیه می‌روند، ثابت می‌کند که علاوه بر غریزه، تعقل هم وجود دارد، بنابراین کسی که معتقد باشد که غریزه همه‌کاره است این اختلاف در رفتار زنبورها را ندیده است!

(البته انصافاً این سؤال به کم سخت بود!)

۱۴۱- گزینۀ «۱»

عِنْدَمَا يَلْحَظُ أَنْ الرِّيحَ تَعْصِفُ، يَتْرُكُ عَمَلَهُ لِيُؤَاطِبَ خَلِيَّتَهُ
 فعل از مرفوع اسم بعد فعل فعل مفعول به فعل مضارع مفعول به و
 مضارع مشبهة از إن و مضارع مفعول و منصوب و منصوب منصوب
 بالفاعل منصوب

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۲): تَعْصِفُ — چون هیچ عاملی که باعث منصوب‌شدنش باشد قبل از آن نیامده! — يَلْحَظُ — چون با توجه به معنا، فعل معلوم است و مجهول نیست. / گزینۀ (۳): عَمَلَهُ — عَمَلَهُ: با توجه به معنا، «عَمَلٌ» مفعول فعل «يَتْرُكُ» و منصوب است. / گزینۀ (۴): يُؤَاطِبُ — يُؤَاطِبُ: چون قبل از آن «لِ» آمده که فعل را منصوب می‌کند.

۱۴۲- گزینۀ «۳»

تَتَعَرَّضُ: فعل مضارع - للغائبة - مزید ثلاثی من باب «تَفَعَّلَ» - لازم - معلوم / فعل مرفوع و فاعله «الخلية» و الجملة فعلية • دَقَّتْ کنید که چون در ابتدای فعل دو تا حرف «ت» داریم، فعل ماضی نیست: «تَعَرَّضُ، يَتَعَرَّضُ، تَعَرَّضُ».

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): فعل ماضی — فعل مضارع - من باب «تفعیل» — من باب «تَفَعَّلَ»: تَعَرَّضُ، يَتَعَرَّضُ، تَعَرَّضُ / گزینۀ (۲): فعل ماضی — فعل مضارع - فاعله ضمیر «هي» المستتر — فاعله الخلية / گزینۀ (۴): للمخاطب — للغائبة: به معنای جمله دقت کنید! فعل للغائبة است!

۱۴۳- گزینۀ «۲»

أخرى: اسم - مفرد مؤنث - مشتق و اسم تفضیل (مذکره: آخر) - نكرة / صفة أو نعت و منصوب بالتبعیة لمنعوته «مجموعات» • دَقَّتْ کنید که «مجموعات» چون بعد از «إن» آمده، منصوب است، بنابراین صفت آن نیز باید منصوب باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): مذکر — مؤنث: اسم تفضیل مؤنث و بر وزن «فعلی» است، - جامد — مشتق: کفیتیم که اسم تفضیل و از مشتقات است. / گزینۀ (۳): مذکره «آخر» — مذکره «آخر»: اسم تفضیل بر وزن «أفعل» است، «آخر» بر وزن «فَاعِلٌ» و اسم فاعل است، - خبر و مرفوع — صفة و منصوب بالتبعیة: صفت است برای «مجموعات». / گزینۀ (۴): معرفة — نكرة: دَقَّتْ کنید به تبعیت از «مجموعات» که نه «أل» دارد و نه به اسم دیگری اضافه شده است، نكرة است - مرفوع (مانند گزینۀ ۳)

«جهان با گذشت هر دقیقه شاهد اختراعی جدید است که هرگز تصورش را نمی کردیم! کسی از ما گمان نمی کرد که دستگاه کامپیوتر از وسیله‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات به ابزاری که عواطف را احساس می‌کند تغییر پیدا خواهد کرد! هنگامی که ما عصبانی شده‌ایم یا احساس نگرانی و اضطراب کرده‌ایم این دستگاه می‌تواند برای از بین بردن خشم و نگرانی ما برای ما چیزی که دوست داریم پخش کند و همچنین ما را به انتخاب موقعیت‌های مناسب توصیه کند! و از مزایای دیگر این دستگاه این است که امکاناتی دارد که می‌توانیم از آن‌ها در بعضی زمینه‌ها به خصوص در زمینه آموزش استفاده کنیم، به عنوان مثال معلم از طریق این دستگاه درس می‌دهد و دانش‌آموزان در خانه‌هایشان آن را دنبال می‌کنند و تکالیف را دریافت می‌کنند و معلم می‌تواند بر کیفیت کارشان نظارت کند!»

۱۴۴- گزینه ۴

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه ۱: کامپیوتر نمی‌تواند به [امر] مهم آموزش بپردازد! ← برعکس! در متن داریم که «من المحاسن الأخرى ...» / گزینه ۲: هنگام اختراع کامپیوتر مردم می‌دانستند که مانند دوستی برای آن‌ها خواهد شد! ← نه! در ابتدای متن داریم که «لم یکن أحد متا یظن أن ...» یعنی کسی فکرش را هم نمی‌کرد که این‌طور بشود! / گزینه ۳: هیچ امکانی وجود ندارد که کامپیوتر به احساسات کاربرانش پاسخ دهد! ← برعکس! در متن داریم که «آلة تشعر بالعواطف» و در سطر بعدش داریم که کامپیوتر قادر به تغییر احساسات ماست! / گزینه ۴: کامپیوتر در ابتدا وسیله‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات بود! ← دقیقاً در متن داریم: «سیتحوّل من وسیلة لجمع المعلومات إلى ...» یعنی قبلاً برای جمع‌آوری اطلاعات بوده، ولی الان کاربردهای دیگری هم دارد.

۱۴۵- گزینه ۱

ترجمه عبارت:

گزینه ۱: که مدرسه شکل و تعریفش تغییر کند! / گزینه ۲: تغییری در جایگاه معلم و دانش‌آموز مشاهده کنیم، پس تغییری (جایه‌جایی) در جایگاه آن دو ببینیم! / گزینه ۳: کامپیوترها به جای معلم درس بدهند و نیازی به او نباشد! / گزینه ۴: که مدرسه‌ها تعطیل شوند و کامپیوتر به جای آن‌ها بیاید! برای پاسخ به این سؤال باید فقط به اطلاعات موجود در متن توجه کنیم نه احتمالات موجود و حدس و گمان‌های خودمان! با این حساب با وجود این که سایر گزینه‌ها هم ممکن است در آینده اتفاق بیفتند، اما فقط گزینه ۱ از متن برداشت می‌شود و در متن به هیچ‌کدام از سایر گزینه‌ها، اشاره‌ای نشده است.

۱۴۶- گزینه ۲

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه ۱: احتمال دارد که انسان بعدها کامپیوتر را [به عنوان] دوستی به جای انسانی دیگر انتخاب کند! / گزینه ۲: معلم نمی‌تواند به کارِ کاربر از طریق کامپیوتر نظارت کند! / گزینه ۳: چه بسا کامپیوتر در آینده مانند قلمی که مرتکب خطاهای املائی نمی‌شود به کار برود! / گزینه ۴: تخیلات انسان شاید تحقق یابد و این رؤیا ممکن است امروزه امری واقعی شود! شاید در ابتدای امر فکر کنید سؤال سختی است! ولی با دیدن گزینه ۲ (شگی برای گزینه‌های قبلی باقی نمی‌ماند! چون در آخرین عبارت متن، دقیقاً برعکس عبارت گزینه ۲) را داریم!

۱۴۷- گزینه ۳

ترجمه سؤال: «آینده جهان را چگونه می‌بینید؟»

گزینه غلط را برای جملات مشخص کن!

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه ۱: ارتباطات بین مردم کاهش می‌یابد! / گزینه ۲: در بعضی زمینه‌ها انسان احساس راحتی می‌کند! / گزینه ۳: قطار اختراعات می‌ایستد! / گزینه ۴: انسان تنها می‌شود و احساس غربت می‌کند! با این که صورت سؤال کمی فلسفی (ب) به نظر می‌آید، اما پاسخ تست بسیار واضح است، چون که لاقول این را مطمئن هستیم که اگر هر چیزی متوقف شود، اختراعات انسان متوقف نمی‌شود!

۱۴۸- گزینه ۴

لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّتَا يَظُنُّ أَنَّ جِهَازَ الكَامبِيُوتِرِ سَيَتَحَوَّلُ مِنْ وَسِيلَةٍ
فعل اسم يار و فعل اسم بعد مضاف اليه و فعل مضارع حرف مبرور به
مضارع كان و مبرور مضارع و از ان و مبرور و مرفوع بر حرف بر
مرفوع مرفوع منصوب

لِجَمْعِ الْمَعْلُومَاتِ.

مرفوع به مضاف اليه و حرف بر مبرور

خطاهای گزینه‌ها:

گزینه ۱: أَحَدٍ ← أَحَدٌ: بعد از يَكُنْ آمده و به عنوان اسم آن، مرفوع است. / گزینه ۲: يَتَحَوَّلُ ← يَتَحَوَّلُ: حرف «ت» غیرعامل است و دلیلی برای منصوب بودن فعل ندارد. / گزینه ۳: وَسِيلَةٍ ← وَسِيلَةٍ: نه «ال» دارد و نه اضافه شده است، پس تنوین دارد. لِجَمْعِ ← لِجَمْعِ: چون به المعلومات اضافه شده، تنوین نمی‌گیرد.

۱۴۹- گزینه ۲

المواقف: اسم - جمع تکسیر (مفرد: مَوْقِفٌ -

مذکر) - مشتق و اسم مکان - معرّف بأل / مضاف اليه و مجرور.

خطاهای گزینه‌ها:

گزینه ۱: جامد ← مشتق و اسم مکان، باید به مفردش نگاه کنیم، «مَوْقِفٌ» بر وزن «مُفْعَلٌ» و اسم مکان است! / گزینه ۳: مفرد «وقوف» ← مفرد «موقف»: «وقوف» وزن مصدر آن است. (اسم‌های مکان و زمان معمولاً بر وزن «مفاعِل» جمع بسته می‌شوند) - مفعول به و منصوب ← مضاف اليه و مجرور: اتخاذ به این اسم اضافه شده / گزینه ۴: نكرة ← معرّف بأل، مضاف، و مضاف إليه «الملائمة» ← اول این که «الملائمة» صفت است و نه مضاف اليه، ثانیاً «مضاف» نقش نیست و نباید در ترکیب کلمه به آن اشاره کنیم!

۱۵۰- گزینه ۱

يُشْرِفُ: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي من

باب «إفعال» - لازم - معلوم - فعل منصوب بحرف «أن» و فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية.

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه ۲: مجرد ثلاثي ← مزيد ثلاثي: با توجه به ضمة ابتدای فعل و این که مجهول هم نیست، از باب إفعال است: «أشرف، يُشرف، إشراف» / گزینه ۳: فاعله «عمل» ← فاعله ضمير «هو» المستتر: دقت کنید که «عملی» مضاف اليه و مجرور است! / گزینه ۴: فعل مرفوع ← فعل منصوب: قبل از آن «أن» آمده که فعل را منصوب می‌کند!

متن سوم

«این عادت ماست که از دوستان تشکر کنیم و از کسی که با ما نیست و با ما مخالفت می‌کند فرار کنیم! ولی آیا بهتر نیست که دیدگاهمان را در این زمینه تغییر دهیم؟! وقتی که چشم دوست از دیدن عیب‌های دوستش کور می‌باشد، چشم منتقد، مشتاق جست‌وجوی اشتباهات اوست تا آشکارشان

کند، آیا عاقلانه نیست که از وی تشکر کنیم؟ و از تبعات این مسئله این است که انسان کوشا باشد که به خاطر ترس از این که مخالف بدی‌ها را ببیند و به دنبال آن‌ها بگردد به آن‌ها نزدیک نشود! بله، پس برای همین گفته شده است [که] چشم دشمن بیدار و حساس است بر هر خطای کوچک و بزرگی از ما! پس بر این اساس این مراقبت و نظارت به شرطی که از آن برای اصلاح اشتباهاتمان استفاده کنیم به ما فایده می‌رساند! برای همین آیا فکر نمی‌کنید که نباید تشکرمان از کسی که دوستانمان ندارد کم‌تر شود از تشکرمان نسبت به کسی که ما را تصدیق می‌کند؟»

۱۵۱- گزینۀ «۲»

ترجمۀ عبارت: «چه زمانی لازم است که به وجود مخالف خوش آمد بگوییم و او را گرامی بداریم؟»

ترجمۀ گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): هنگامی که خواهیم انرژی‌ها و تحمل‌مان را در برابر این گفته‌ها زیاد کنیم! / گزینۀ (۲): هنگامی که می‌خواهیم آن‌چه از بدی‌ها را که مخالف می‌گوید، اصلاح کنیم! / گزینۀ (۳): در زمانی که وجود اشتباهات را احساس کردیم و آن‌ها را شناختیم، ولی از بین بردن آن‌ها را قصد نکردیم! / گزینۀ (۴): هرگاه فساد افزایش یابد و گناه منتشر شود و احساس کنیم غلبۀ دشمن بر ما نزدیک است! با توجه به بخشی از متن که داریم: «هذه تفيدنا ... لإصلاح خطايانا»، گزینۀ (۲) صحیح است.

۱۵۲- گزینۀ «۱»

ترجمۀ عبارت: «چرا برای ما خوب است که از دشمن تشکر کنیم؟»

ترجمۀ گزینه‌ها: گزینۀ (۱): چون که او چیزهای (خصلت‌های) پنهان ما را نشان می‌دهد! / گزینۀ (۲): تا فکرش را تغییر دهیم و کارهایش را اصلاح کنیم! / گزینۀ (۳): به دلیل این که او را با کارش می‌شناسیم! / گزینۀ (۴): تا خوبی‌هایمان را بالا ببریم و پروردگارمان را راضی کنیم! با توجه به کل متن، انسان و دوستانش اشتباهات و خطاهای خودشان را نمی‌بینند و این دشمن است که باعث می‌شود ما به نقاط پنهان خود توجه کنیم، بنابراین گزینۀ (۱) درست است!

۱۵۳- گزینۀ «۴»

ترجمۀ گزینه‌ها: گزینۀ (۱): به وجود آوردن مخالف، وظیفۀ ماست، پس اگر (دشمن) نباشد، راه اصلاح از بین می‌رود! — این که گفته: «وظیفۀ ماست» نه در متن هست و نه منطقی است. گزینۀ (۲): هر مخالفی، کوچک یا بزرگ، عزّت و بالارفتن شأن ما را می‌خواهد! — این هم غلط است، چون نیت مخالف عموماً برعکس است! ولی باعث می‌شود که ما به خودمان بیاییم و اشتباهاتمان را ببینیم. گزینۀ (۳): هیچ دشمنی در جهان وجود ندارد، پس همگی دوستان دارند و به ما راست می‌گویند! — کاملاً غیرمنطقی است و در متن هم نیست! گزینۀ (۴): جوامع به صداهای مخالف نیاز دارند! — یعنی هم موافق و هم مخالف باید باشند تا جامعه رشد کند و کاملاً مطابق با متن است!

۱۵۴- گزینۀ «۴»

[گزینۀ «۱»] را که مناسب با مفهوم متن نیست، مشخص کن:

ترجمۀ گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): چه بسا مدحی (ستایشی) که زیانبارتر از نکوهش کردن باشد! / گزینۀ (۲): چشم رضایت پوشاننده هر عیبی است! / گزینۀ (۳): دوست کسی است که به من عیب‌ها را هدیه کند! / گزینۀ (۴): تشکر برای کسی است که عیبمان را می‌گوید و کینه برای کسی است که تصدیقمان می‌کند! — هیچ جای متن نداریم که باید نسبت به کسی که تصدیقمان می‌کند نفرت بورزیم! منطقی هم نیست! بنابراین گزینۀ (۴) پاسخ صحیح است.

۱۵۵- گزینۀ «۳»

مِنْ تَبَعَاتِ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ هُوَ أَنْ يَكُونَ الْإِنْسَانُ سَاعِيًا لِأَنْ

مهرور به / حرف مرفوع
مهرور به / حرف مرفوع
تابعیه منصوب / مرفوع
منصوب / مرفوع
اسم کان و فیر کان و از هروف

لَا يَقْتَرِبُ إِلَى السَّيِّئَاتِ!

فعل مضارع / منصوب
مهرور به / حرف مرفوع

خطاهای گزینه‌ها: گزینۀ (۱): تبعات — تبعات: به اسم بعد از خود اضافه شده و نمی‌تواند تنوین بگیرد! / گزینۀ (۲): لِأَنَّ — لِأَنَّ: بعد از آن فعل داریم، بنابراین نمی‌تواند «أَنَّ» باشد، چون بعد از «أَنَّ» حتماً باید یک اسم بیاید! / گزینۀ (۴): الْإِنْسَانُ — الْإِنْسَانُ: اسم «يكون» است و باید مرفوع باشد! — يَقْتَرِبُ — يَقْتَرِبُ: از باب «افتعال» و بر وزن يَفْتَعِلُ است!

۱۵۶- گزینۀ «۲»

ترجمۀ گزینه‌ها: گزینۀ (۱): من باب «تفعل» — به وزن آن دقت کنید: «عَبَّرَ، يُعَبِّرُ، تَعَبَّرَ»! / گزینۀ (۲): مصدره «تعبير» — گفتیم که از باب «تفعیل» است و مصدر آن می‌شود «تعبير»! / گزینۀ (۳): مجهول — صَمَهُ در ابتدای فعل، مربوط به وزن باب «تفعیل» است و فعل مجهول نیست! / گزینۀ (۴): مصدره: «نحن» المستتر، و الجملة فعلية.

خطاهای گزینه‌ها: گزینۀ (۱): من باب «تفعل» — به وزن آن دقت کنید: «عَبَّرَ، يُعَبِّرُ، تَعَبَّرَ»! / گزینۀ (۲): مصدره «تعبير» — گفتیم که از باب «تفعیل» است و مصدر آن می‌شود «تعبير»! / گزینۀ (۳): مجهول — صَمَهُ در ابتدای فعل، مربوط به وزن باب «تفعیل» است و فعل مجهول نیست! / گزینۀ (۴): مصدره: «نحن» المستتر، و الجملة فعلية.

۱۵۷- گزینۀ «۱»

مُعَارَضُ: اسم - مفرد مذکر - مشتق و اسم فاعل (مصدره: مُعَارَضَةٌ) - معرّف بأل / اسم «أَنْ» و منصوب

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۲): جامد — بر وزن «مفاعل» و اسم فاعل از باب «مفاعلة» است! پس مشتق است! / گزینۀ (۳): مبتدا و مرفوع و ... — بعد از «أَنْ» آمده، پس مبتدا نیست، بلکه یک اسم منصوب است! / گزینۀ (۴): مصدره «إعراض» — گفتیم که مصدر آن «معارضه» و از باب «مفاعلة» است. — مبتدا و ... — مثل توضیح گزینۀ (۳)!

۱۵۸- گزینۀ «۳»

نشانه‌های آن این است که او به همزیستی با حیوانات پناه می‌برد، در حالی که خداوند او را این چنین خلق نکرده است!

ترجمۀ سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): هدف‌هایش، عادت می‌دهد / گزینۀ (۲): ویژگی‌هایش، معاینه می‌کند / گزینۀ (۴): مشکلاتش، می‌وزد

۱۵۹- گزینۀ «۲»

«وسیلۀ ای است برای انتقال مسافران از شهری (کشوری) به شهر دیگر، «الجزارة» به معنای «تراکتور» مناسب این عبارت نیست، بلکه «الطائرة» (هواپیما) یا «القطار» یا «الحافلة» (اتوبوس) درست است. **ترجمۀ سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۱): پسر کم: «لفظی است که به پسر کوچک اطلاق می‌شود به خاطر عشق و محبت به او» / گزینۀ (۳): گاراژ: مکان توقف ماشین‌ها و اتوبوس‌هاست. / گزینۀ (۴): خراب‌شده: «صفتی است برای دستگاهی یا ماشینی یا ابزاری که به تعمیر نیاز دارد.» ✓

۱۶۰- گزینۀ «۴»

صورت سؤال گزینۀ «۱» را خواسته که متضاد آن در عبارات عربی نیامده است. در گزینۀ (۴) متضاد «بَنِيَّ» پسرکم آمده — بَنِيَّ (دختر کم)، اما «قَدَم» پا، متضاد ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): تَهْدِيَّ (آرام می‌کند) ≠ تَوَلَّم (به درد می‌آورد) / تحت (زیر) ≠ فَوْق (بالا) / گزینۀ (۲): نَزُول (پایین رفتن) ≠ صُعُود (بالا رفتن) - ضَعْفَاء (ضعیف‌ها) ≠ أَقْوِيَاء (قوی‌ها) / گزینۀ (۳): قَصِير (کوتاه) ≠ مَرْتَفِع (بلند) يَعِجَز (قادر نیست) ≠ يَسْتَطِيع (می‌تواند)